

# گُشتن گناه

گنجینه‌های جان اُون

جان اُون

| به نام او و برای او |

**The Mortification of Sin:** Treasures of John Owen,  
Abridged and made easy to read by Richard Rushing  
Copyright © Richard Rushing 2004  
Published by The Banner Of Truth Trust  
3 Murrayfield Road, Edinburgh EH12 6EL, UK  
P.O. Box 621, Carlisle, PA 17013, USA  
ISBN 978-0-85151-867-1.

Except where stated, Scripture quotations are from  
The Holy Bible: English Standard Version, © 2001 by  
Crossway Bibles, a division of Good News Publishers  
Translated into Farsi by Revelation Ministries Inc.  
Farsi ISBN: 979-8-9888817-1-1



کشتن کناه

# مکاشفه

نشر مکاشفه

## کُشتن گناه

گنجینه‌های جان اُون

نویسنده: جان اُون

ترجمه: گروه مترجمان

سرپرستار: نیما علیزاده

نوبت چاپ: اول، ژانویه ۲۰۲۵، زمستان ۱۴۰۳

شابک: ۹۷۹-۸-۹۸۸۸۸۱۷-۱-۱

همه حقوق متعلق به خدمات مکاشفه است

نقل از کتاب با ذکر مأخذ مجاز و هرگونه بهره‌برداری دیگر منوط به اجازه کتبی از ناشر است.



کشتن کُناه

گنجینه‌های جان اُون



## فهرست

یادداشت ناشر | ۹

پیشگفتار | ۱۱

دیباچه | ۱۵

فصل اول: مقدمه | ۱۹

فصل دوم: چرا نفس باید گُشته شود | ۲۳

فصل سوم: کار روح القدس در گُشتن گناه | ۳۱

فصل چهارم: چطور زندگی و آرامش خاطر، به گُشتن گناه بستگی دارد | ۳۷

فصل پنجم: گُشتن گناه شامل چه کارهایی نیست | ۴۱

فصل ششم: گُشتن گناه شامل چه کارهایی است | ۴۷

فصل هفتم: فقط ایمان داران می توانند گناه را بگُشند | ۵۵

فصل هشتم: خدا اطاعتی جهانی را مطالبه می کند | ۶۳

فصل نهم: علائم خطرناک گناه | ۶۹

فصل دهم: نگاه به گناه، همان طور که هست | ۷۹

فصل یازدهم: وجدان حساس و قلب هوشیار | ۸۹

فصل دوازدهم: فروتنی | ۹۹

فصل سیزدهم: منتظر رأی خداوند باشید | ۱۱۱

فصل چهاردهم: کار مسیح و قدرت روح القدس | ۱۲۵





## یادداشت ناشر

جان اُون<sup>۱</sup> (۱۶۱۶-۱۶۸۳)، معروف به شاهزاده پیوریتن‌ها، از شخصیت‌های بسیار مهم و تاثیرگذار قرن هفدهم در کلیسای انگلستان در زمان چارلز دوم بود. او یک الهیدان کالوینیست و رهبر کلیسا بود که مدت کوتاهی عضو پارلمان انگلستان نیز بود. جان اُون نویسنده‌ای پرکار و هنرمند بود که آثار زیادی از خود به جا گذاشته است. نوشته‌های او به طور خاص در باب گناه و تباهی انسان و امر قداست زبازد دانش‌آموزان الهیات در سراسر جهان است. اساسا اواسط قرن بیستم بود که مسیحیان شروع به قدردانی از نوشته‌های پیوریتن‌ها کردند و از آن به بعد این قهرمانان ایمان بیشتر شکوفا شدند و هرچه وسیع‌تر آثار آنها خوانده شد، تفکر شگفت‌انگیز این مقدسین برای عصر ما جذاب‌تر شد، تا جایی که بسیاری از مسیحیان مشغول به مطالعه این آثار هستند.

ما در نشر مکاشفه اولین خدمت مسیحی ایرانی هستیم که پیوریتن‌ها را به جامعه مسیحی معرفی و آثار متعددی از آنها را ترجمه و منتشر کرده‌ایم. باور ما این است که این آثار ارزشمند، کاربردی و الهیاتی همچون گنجینه‌هایی پنهان هستند که ما را در ارتباط با خدا در زندگی مسیحی بسیار برکت خواهند داد.

---

1. John Owen

### درباره کتاب حاضر

ابتدا نام کتاب حاضر را معادل اسم انگلیسی آن، «قتل گناه» گذاشتیم، اما «کشتن گناه» شاید معادل گویاتری باشد، حتی از لحاظ الهیاتی.

این کتاب معروف‌ترین، خواننده‌شده‌ترین و پیشنهادشده‌ترین اثر جان اُون است که با افتخار تقدیم جامعه مسیحی ایرانی می‌کنیم. معجزه کتاب حاضر در نزدیکی آن به قلب مخاطب است. انگار اُون همه ما را به خوبی می‌شناسد و بدون تعارف چهره گناه را به ما نشان می‌دهد، تا جایی که خواندن کتاب ناخوشایند می‌شود. اما از همین طریق اُون با تفسیر موشکافانه کتاب مقدس، فیض خدا در مسیح را شرح می‌دهد تا بدانیم «جایی که گناه باشد آنجا فیض افزون می‌شود.» کتاب حاضر فراخوانی است برای جنگ با گناه. جنگ تا سر حد مرگ گناه. ما باید هر آنچه زمینی است را همراه شرارت‌های جسمانی بکشیم (کولسیان ۵:۳). این جنگ، بدون ایمان در مسیح و کمک روح القدس میسر نیست و اُون این را به خوبی می‌داند و فروتنانه به سراغ موضوع می‌رود. کاری که اُون در آثار و موعظاتش می‌کند، فقط هشدار علیه گناه و دعوت به قداست نیست، بلکه با ارائه راهکار به ما نشان می‌دهد چطور اساساً گناه نکنیم و مقدس باشیم. او با تاکید بر فیض و عمل خدا در ما و بررسی نیت دل ما، زندگی مسیحیان در گناه را تشریح می‌کند و ما را به سمت توبه حقیقی می‌برد. بحث ماتم مقدس برای گناه است و چگونگی ایستادگی در برابر وسوسه.

به تمام مسیحیان فارسی‌زبان این کتاب کلاسیک و مهم تاریخ مسیحیت را پیشنهاد می‌کنم.

نیما علیزاده

شبان و مؤسس «خدمات مسیحی مکاشفه»

## پیشگفتار

خواننده مسیحی!

می‌خواهم شما را به اختصار با دلایلی که موجب شد اجازه انتشار این کتاب را بدهم، آشنا کنم.

### ۱. وضع کنونی ایمان‌داران مسیحی

اولین دلیل اصلی من، ناتوانی واضح اغلب مسیحیان معترف به ایمان، در مقابله با وسوسه‌های اطراف آنها است. این وضعیت در مقیاس بزرگی مشهود است، زیرا واقعیت این است که امروزه مسیحیان هم با دنیا در سازش هستند و هم در میان خویش دچار چنددستگی شده‌اند. اهمیت این موضوع برایم آن‌چنان زیاد است که اگر از طریق همین کتاب باعث تحریک وجدان ایمان‌داران شوم تا بتوانم مشوق آنها برای تجدید نظر در راه و رسم زندگی‌شان گردم و نیز بتوانم راهکار واضحی برای سرکوب و گشتن گناه، پیش پای آنها قرار دهم؛ بسیار مسرور خواهم شد.

## ۲. خطاهای مهلک در غفلت از مهار و سرکوب نفس

دومین دلیل اصلی من، اشتباهات خطرناکی هستند که اخیراً عده‌ای در مقابله با مهار و سرکوب نفس، مرتکب آنها می‌شوند. برخی از معلمین به دلیل عدم شناخت کافی از راز انجیل و ثمربخشی مرگ مسیح، روش‌های خودساخته‌ای در راستای مهار و سرکوب نفس ابداع نموده و به کار بردن این‌گونه روش‌ها را بر شاگردان خود تحمیل می‌کنند! راهکارهای ساختگی که نه خودشان و نه پدرانشان تاب و توان اجرای آنها را نداشته و ندارند!

راهکار و دستورالعملی که این افراد برای مهار و سرکوب نفس ارائه می‌دهند، تناسبی با اصالت و ماهیت آموزه‌های انجیل ندارد و حاصلش بروز پی‌درپی نتایج رقت‌باری همچون خرافات، خودپارساانگاری و عذاب وجدان برای آنانی است که تحت این‌گونه تعالیم قرار دارند.

امیدوارم آنچه که قصد دارم با خضوع و فروتنی در حین ارائه این کتاب عنوان کنم، بیانی سزاوار از قوت و احیاءگری کلمات انجیل و همچنین مطابق با تجربه عملی سرسپردگان به عهد فیض که راه رفتن با خدا را می‌شناسند، باشد.

بی‌تردید در حال حاضر نیاز مبرمی به دستورالعمل‌های انجیلی برای مهار و سرکوب نفس داریم تا در عمل، توان مقابله با نفس را بیابیم و به مسیری امن هدایت گردیم تا به مقصدی که جان‌ها در آنجا آرامی می‌یابند، برسیم.

پس از سال‌ها موعظه موفقیت‌آمیز در این خصوص، به واسطه فیض او که خود، بذریه برزگر می‌دهد؛ و توسط دوستانم که طریق خداوند را به دل دارند، تشویق شدم تا همچنین مطالبی که طی موعظه‌هایم عنوان نموده‌ام را منتشر نمایم. البته تا این لحظه دین خود را درباره ارائه کتاب «مشارکت با خدا» فراموش نکرده و با خود چنین پنداشته‌ام که اگر قادر به ادای دین عظیم خود نگردم، شاید بتوانم در ازای صبر آنها، از طریق ارائه این کتاب که در مورد مبارزه با خود است؛

در حالی که منتظر کتاب «صلح و مشارکت با خدا»<sup>۱</sup> هستند، به نوعی جبران مافات نمایم.

از سوی دیگر با خود اندیشیدم، از آنجایی که به قوت خدا در مجامع همگانی به مباحثات و مناظرات الهیاتی پرداخته‌ام، سزاوار است چکیده‌ای از مطالب مطرح شده را تدوین کنم و آن را به عنوان گزینه‌ای برای مطالعه در اختیار عموم بگذارم. بر مبنای چنین دلایلی، این کتاب را نیز جهت بهره‌برداری علاقه‌مندان تألیف نموده و در اختیار عموم قرار می‌دهم.

به‌راستی امیدوارم قادر به بیان اشتیاق و خواسته قلبی خود باشم، زیرا قرار گرفتن در مقام انتشاردهنده پیام «مهار و سرکوب نفس» را مطابق مشیت الهی می‌دانم و هدف اصلی من ترویج پیام مقدس زیستن میان همگان و به جای آوردن این مهم به عنوان اولویت اساسی در زندگی خودم است و تمام اینها فقط برای جلال خدا است، با این امید که سرانجام همه چیز آراسته به انجیل منجی و خداوند ما، عیسای مسیح گردد.

بر این باورم که اگر مطالب این کتاب بتواند اندک ثمر مفیدی برای مقدسین به بار آورد، دعا‌های ملتسمانه‌ام به عنوان نویسنده مورد اجابت واقع گشته است.

جان اُون

آکسفورد

۱۶۵۶



## دیباچه

در میان نویسندگان دورهٔ پیوریتن‌ها در قرن هفدهم، هیچ کس به اندازهٔ جان اُون مورد توجه و احترام نبوده است. نوشته‌های او تلفیق بینش و الهیات کتاب مقدسی در ادغام با نگرش روحانی به مذهب است و همین سبک نگارش، غنای آثارش را بسیار چشمگیر می‌سازد. تعداد و استمرار انتشار کتاب‌های جان اُون، معیار ناشر برای تعیین ارزش آثار اوست.

شانزده جلد از آثار اُون از همان اولین چاپ در ۱۹۶۵-۱۹۶۸ تا به امروز همچنان در حال چاپ است و تفسیر او از رسالهٔ عبرانیان در هفت جلد، از سال ۱۹۹۱ پیوسته تجدید چاپ گشته و در دسترس همه قرار گرفته است.

هدف از ارائهٔ مجموعه آثار خلاصه و ساده‌سازی شده، جایگزین نمودن چکیده‌ای برگزیده به جای متن کامل اثر اصلی نیست، بلکه هدف فراهم ساختن شرایطی مساعد برای علاقه‌مندان به مطالعهٔ «گنجینهٔ آثار اُون» از طریق ارائهٔ مجموعه‌ای خلاصه و ساده‌شده از اوست و امیدواریم که متن کامل آثار اصلی وی همچنان تجدید چاپ گردد. مجموعه کتاب‌هایی که تا به حال توسط دکتر



آر. جی. کی. لا خلاصه شده‌اند، مورد استقبال خوبی از سوی خوانندگان قرار گرفته‌اند. جدیدترین کتاب، یعنی «روح و کلیسا»<sup>۱</sup>، توسط یکی از منتقدان به عنوان «یکی دیگر از خلاصه‌سازی‌های ماهرانه (با در نظر گرفتن حساسیت‌های دستور زبان) از جان اُون، توسط شبان انجیلی، دکتر لا»، مورد استقبال قرار گرفت. این اثر به قلم پیوریتن زبده و برجسته، بی‌آنکه لطمه‌ای به مفهوم آن وارد شود، اکنون در دسترس عموم است؛ ما خوانندگان را ترغیب می‌کنیم تا این اثر را به عنوان مقدمه‌ای بر خدمت جان اُون تلقی کنند.

دکتر لا، آثار این بزرگمرد را ساده‌سازی کرده تا خواننده امروزی بتواند از تنوع و گستردگی موضوعات آن لذت ببرد؛ خیلی از آنها پرسش‌هایی هستند که تاکنون هیچ شبانی پاسخی برای آنها ارائه نداده است. نکته جالب دیگر این است که شما هنگام مطالعه متوجه نخواهید شد که اثر یک پیوریتن را می‌خوانید، مگر از روی طراوت و مفید بودن مطالب.<sup>۲</sup>

کتابی که در دست دارید نقل قول‌های خلاصه‌شده از جلد ششم آثار اُون است که توسط ریچارد راشینگ<sup>۳</sup> (خادم کلیسای پبیتیسِت بتانی<sup>۴</sup>، مارتینز<sup>۵</sup> در کالیفرنیا) تدوین گردیده است. عنوان اثر اصلی «در باب گشتن گناه در ایمان‌داران؛ ضرورت، طبیعت و شیوه آن»<sup>۶</sup> می‌باشد. مبنای بیانات این کتاب تفصیل و تأویل رومیان ۱۳:۸ است. اُون به شرح موضوعی می‌پردازد که امروزه به ندرت به آن پرداخته شده، موضوعی که جزو نیازهای اساسی مسیحیان برای تقویت شدن در ایمان به مدد روح القدس است تا همواره از آمادگی لازم برای مواجهه با چالشی مادام‌العمر بر علیه

1. Dr R. J. K. Law

2. The Spirit and the Church

3. Metropolitan Tabernacle Bookshop, Autumn 2002

4. Richard Rushing

5. Bethany Baptist Church

6. Martinez

7. Of the Mortification of Sin in Believers; the Necessity, Nature and Means of It

گناه و گرایشات فاسد نفسانی برخوردار باشند، کشمکش‌های همیشگی که تا لحظه مرگ در درون انسان وجود دارد. این موضوع ممکن است در دورانی که چندان بی‌شبهت به زمانه خود اُون نیست، بسیار مفید باشد (همان‌طور که در پیشگفتار به این موضوع اشاره می‌کند)؛ در این دوران که اغلب ایمان‌داران غربی با دنیا در سازش هستند و در بین خود دچار تفرقه و چنددستگی شده‌اند، وسوسه‌های عجیب و غریب به وضوح مشهودند و راهکار مقابله با آنها، همان راه همیشگی است.

ناشر

ژانویه ۲۰۰۴



# ۱

## مقدمه

«اگر به واسطه روح، اعمال گناه‌آلود بدن را بکشید، خواهید زیست» (رومیان ۸:۱۳). این کتاب بر پایه و اساس این آیه نوشته شده است. در این آیه نکات زیر یافت می‌شوند:

۱. مخاطب: «ایمان‌داران»
۲. شرط: «اگر»
۳. طریق دستاورد: «روح»
۴. یک وظیفه: «اعمال جسم را بکشید»
۵. یک وعده: «خواهید زیست»

### ۱. مخاطبین این هشدار، ایمان‌داران هستند.

پولس در حال صحبت با ایمان‌داران است و در آیه ۱ همین فصل به ایمان‌داران می‌گوید: «پس اکنون برای آنان که در مسیح عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست.» در آیه ۹ او شرح می‌دهد: «شما در جسم نیستید، بلکه در روح»؛ و در آیه

۱۰ و ۱۱ رو به کسانی سخن می‌گوید که توسط روح مسیح احیاء و زنده شده‌اند. افرادی که این وظیفه به آنها سپرده شده، و نیز خودِ وظیفه، اساس این کتاب را تشکیل می‌دهند. این‌طور بیان شده:

ایمان‌داران برگزیده، که حقیقتاً از قدرت محکوم‌کننده گناه آزاد شده‌اند، باید وظیفه نابود کردنِ قدرتِ گناه ساکن در جسم را در رأس کارهای روزانه خود قرار دهند.

## ۲. شرطی بودن، بیان‌کننده قطعیت رابطه است.

هدف از شرط، «اگر»، بیان قطعیت رابطه بین راه علاج و نتیجه کار است. رابطه واضحی بین کُشتن اعمال جسم و زندگی وجود دارد. این رابطه، اکیدا علت و معلولی نیست، بلکه به معنی یک شیوه و نتیجه است؛ چرا که «عطای خدا حیات جاودان در خداوند ما مسیح عیسا است» (رومیان ۶: ۲۳). هدف متن از شرطی کردن بیانیه، نشان دادن این است که بین کُشتن حقیقی جسم و حیات جاودانی، یک رابطه و انسجام خطاناپذیر وجود دارد. اگر از این شیوه استفاده کنید، شما آن نتیجه را به دست خواهید آورد. اگر اعمال جسم را بکشید، شما زیست خواهید کرد. بنابراین برخورداری از «حیات جاودان»، انگیزه اصلی ما برای به جای آوردن این وظیفه؛ یعنی «کُشتن اعمال گناه‌آلود جسم» در زندگی است.

## ۳. قدرت ما در اجرای این وظیفه از درون روح می‌آید.

تمام راه‌های دیگر برای کُشتن گناه، بیهوده هستند. انسان می‌تواند بر اساس روش‌های گوناگون قصد انجام این کار را بکند، اما همه آنها کم می‌آورند. این کار، کار روح است و ما فقط به وسیله روح قرار است پیروزی را تجربه کنیم. کُشتن گناه با قدرت انسانی، و یا از طریق روش‌هایی که انسان خودش اختراع کرده است، با هدف خودعدالت محوری، مظهر و جوهر تمام مذاهب دروغین جهان است.

#### ۴. خود وظیفه

بیاید دربارهٔ این وظیفه، به سه نکته که در مقابل ما قرار دارند اشاره کنیم: ۱. منظور از «جسم» چیست؟ ۲. منظور از «اعمال جسم» چیست؟ ۳. منظور از «گشتن» یا به مرگ سپردن چیست؟

۱. «بدن» که در آخر آیه آمده، همان «جسمی» است که در اول آیه آمده است. منظور از آن، همان گناه درونی، بدن فاسد یا شهوت است.

۲. اینجا اعمال بیرونی جسم مد نظر است، اما همچنان عامل اصلی درونی نیز مورد توجه می‌باشد. پولس رسول آنها را «اعمال» می‌خواند، زیرا آنها نشانه‌های بیرونی حاصل شده از یک شهوت درونی هستند. سکونت شهوت و گناه در درون انسان، سرچشمه و سرمنشأ همهٔ اعمال گناه‌آلود است.

۳. «گشتن»، یعنی هر چیزی که زنده است را به مرگ بسپاریم و مقتول کنیم. گشتن یک مرد، یا هر چیز زنده دیگری، گرفتن منشأ تمام قوت، نیرو و قدرتش می‌باشد تا دیگر نتواند گنش، عمل و یا کاری را از خودش ارائه دهد. گناه درونی به یک انسان - انسانی زنده - تشبیه شده به نام «انسان قدیم»؛ با تمام قابلیت‌ها، ویژگی‌ها، حکمت، مهارت، ظرافت و قوت خود. این «انسان قدیم» کاملاً توسط صلیب مسیح، گشته و هلاک شده است. گفته شده که او «با مسیح، مصلوب شده» است (رومیان ۶:۶)، و اینکه ما نیز با مسیح مرده‌ایم (آیه ۸). این کار در تولد تازه انجام می‌شود. کار روح القدس - شخصی که در قلب‌های ما نهاده شده - همچنین مقابله در برابر شهوت جسم می‌باشد (غلاطیان ۵:۱۷). کل این کار کم‌کم و به درجات انجام می‌شود و باید در تمام روزهای عمر به سمت کمال پیش رود.

از این رو، این وظیفه همیشه ایمان‌داران است که پیوسته به اعمال جسم، ضربهٔ مرگ‌آور وارد کنند؛ تا آنها در خود حیات و قوتی برای اعمال تأثیرات مخرب را نداشته باشند.

۵. وعده، حیات است.

حیاتی که وعده داده شده، حیات جاودانی است. این متضاد با مجازات است؛ «اگر شما برای جسم زندگی کنید، خواهید مُرد.» با این حال، ممکن است این کلمه صرفاً به معنی حیات جاودانی در بهشت نباشد، بلکه همچنین اشاره به زندگی روحانی کنونی ما در مسیح، و حتی شادی، تسلی و نیروی زندگی ما در این دنیا نیز دارد.

این دومین درون‌مایه برای وظیفه‌ای است که مطرح شده است؛ نیرو، قدرت و تسلی زندگی روحانی ما بستگی به کُشتن اعمال جسم دارد.

## ۲

### چرا نفس باید گشته شود

پولس در سخن گفتن با ایمان داران، کولسیان را به چالش می‌کشد: «پس، هرآنچه را در وجود شما زمینی است، بکشید» (کولسیان ۳:۵). آیا شما می‌کشید؟ آیا این کار روزانه شما است؟ شما مادامی که زنده هستید، باید همیشه این کار را انجام دهید؛ حتی یک روز را هم تعطیل نکنید؛ همواره گناه را بکشید، مبادا آن شما را بکشد.

جایگاه شما در مسیح و حیات جدیدی که در او دارید، شما را از انجام این کار معاف نمی‌کند. منجی ما به ما می‌گوید که پدر او با هر شاخه‌ای که در او میوه می‌آورد چطور برخورد می‌کند: «هر شاخه‌ای که میوه آورد، آن را هرس می‌کند تا بیشتر میوه آورد» (یوحنا ۱۵:۲). او آن را هرس می‌کند، نه فقط برای یکی دو روز، بلکه تا زمانی که آن شاخه در این دنیاست. پولس، تمرین خود را این‌گونه تشریح می‌کند: «تن خود را سختی می‌دهم و در بندگی خویش نگاهش می‌دارم» (اول قرنطیان ۲۷:۹). این کار هر روزه پولس بود. اگر این کار و مشغله روزانه پولس بود، کسی که در فیض، مکاشفه، شادی، سرفرازی و دلگرمی به مراتب بالاتر از



اندازه‌های یک ایمان‌دار معمولی است؛ پس چطور ممکن است ما نیز که در این دنیا هستیم از این کار و وظیفه معاف باشیم؟  
بیایید شش دلیل برای نیاز ما به انجام این کار مهم را بررسی کنیم:

۱. مادامی که در این دنیا هستیم، گناه درونی همیشه در ما ساکن خواهد بود؛ بنابراین همواره نیاز است که گشته شود.  
بعضی به غلط و از روی جهل باور دارند که ما در این زندگی قادر به حفظ تمام و کمال احکام خدا هستیم و فکر می‌کنند به طور کامل نسبت به گناه مرده‌ایم. به خاطر ناآگاهی از زندگی واقعی در مسیح و قدرت او در ایمان‌داران، آنها یک نوع پارسایی را اختراع کرده‌اند که در انجیل نیست. آنها به شکلی بیهوده در ذهن جسمانی خود متکبر هستند. مادامی که در این دنیا هستیم؛ گناه درونی، زندگی خود را تا حدودی در ایمان‌داران ادامه می‌دهد. ما نباید طوری صحبت کنیم که گویی هم‌اکنون آن پارسایی را به دست آورده‌ایم، یا دیگر کامل شده‌ایم (فیلیپیان ۱۲:۳). طبیعت درونی ما روز به روز تازه می‌شود (دوم قرنتیان ۴:۱۶)؛ و بر اساس این نوسازی است که شکاف‌ها و پوسیدگی‌ها از بین می‌روند. چیزی که امروز می‌بینیم «تصویری محو» است (اول قرنتیان ۱۳:۱۲). تاریکی باقی‌مانده‌ای وجود دارد که به مرور از طریق رشد ما در دانش و شناخت خداوند، عیسای مسیح برداشته می‌شود (دوم پطرس ۳:۱۸)؛ «زیرا تمایلات نَفَس برخلاف روح است و تمایلات روح برخلاف نَفَس؛ و این دو بر ضد هم‌اند، به گونه‌ای که دیگر نمی‌توانید هرآنچه را که می‌خواهید، به جا آورید» (غلاطیان ۵:۱۷). بنابراین ما در اطاعت خود ناقص هستیم و به نوعی نور ما معیوب است (اول یوحنا ۱:۸). ما یک «پیکرِ مرگ» داریم (رومیان ۷:۲۴)؛ که از آن نمی‌توانیم رهایی یابیم، مگر اینکه این بدن بمیرد (فیلیپیان ۳:۲۱). وظیفه ما این است که با ریاضت کشیدن، گناهی را که درون ماست، بکشیم و از بین ببریم. ما باید مشغول این کار باشیم. کسی که مأمور شده دشمنی را بکشد، فقط نیمی از کار خود را انجام داده اگر

قبل از مرگ دشمن، پا پس بکشد (غلاطیان ۶:۹؛ عبرانیان ۱۲:۱؛ دوم قرنتیان ۱:۷).

۲. گناه هنوز عمل می‌کند و در کار است تا اعمال جسم را به بار آورد. جایی که گناه، ما را به حال خود می‌سپارد، ما نیز ممکن است گناه را به حال خود بسپاریم؛ اما گناه همیشه فعال است، حتی وقتی ساکت به نظر می‌رسد؛ چنان‌چه عمق آب اغلب زمانی بیشتر است که آرام به نظر می‌آید. بنابراین ما باید در برابر گناه بجهنگیم و در همه وقت و هر شرایطی سرسخت باشیم، حتی جایی که کمترین تردید وجود دارد. «تمایلات نفس برخلاف روح است» (غلاطیان ۵:۱۷)؛ شهوت، همواره گناه را وسوسه، متقاعد و اغوا کرده و فریب می‌دهد (یعقوب ۱:۱۴). گناه، «چیزی که به راحتی به دست و پای ما می‌پیچد» نامیده می‌شود (عبرانیان ۱:۱۲). گناه، همیشه فعال است و همواره در حال وسوسه کردن و فریفتن می‌باشد. چه کسی می‌تواند بگوید که در رابطه‌اش با خدا و زندگی برای او، گناه درونی هرگز در صدد به فساد کشیدن آن رابطه نبوده است؟ این نبرد، کمابیش همه روزهای زندگی ما را در بر می‌گیرد. اگر گناه همیشه فعال است ولی ما همیشه در حال کُشتن گناه نیستیم؛ پس در یک مخمصه گیر افتاده‌ایم. کسی که می‌ایستد و اجازه می‌دهد تا دشمن از چپ و راست به او ضربه وارد کند، بدون اینکه مقاومتی نشان دهد، بدون شک در انتها مغلوب شده و شکست می‌خورد. اگر گناه، فریبنده، زیرک، قدرتمند و همیشه برای کُشتن روح ما در کار است و ما در مقابل در این نبرد، تنبل، بی‌دقت، غیر هوشمند و نادان هستیم؛ آیا می‌توان توقع نتیجه مطلوبی داشت؟ روزی نیست که یا گناه خنثی شود یا خنثی کند، یا بر آن چیره شویم یا بر ما چیره شود. مادامی که در این دنیا زندگی می‌کنیم، چنین خواهد بود. گناه حتی برای یک روز هم غفلت نخواهد کرد. هیچ امنیتی وجود ندارد، مگر جنگ مستمر برای آنانی که مشتاق رهایی از عصیان پیچیده گناه هستند.

۳. گناه، اگر به طور مستمر کشته نشود، گناهای بزرگ، نفرین شده، ننگ‌آور و

نابودگر روح را به ارمغان خواهد آورد (غلاطیان ۵: ۱۹-۲۰).

همه می‌دانیم گناه با داوود و دیگران چه کرد. هر وقت گناه برای وسوسه و اغوا طغیان می‌کند، همیشه با تمام قدرت و شدت وارد می‌شود. هر فکر ناپاک و منحرفی، قابلیت تبدیل به زنا را دارد. هر میل طمع‌آلودی، ستم خواهد بود؛ و هر تفکر غیر قابل قبولی به خداناباوری تبدیل خواهد شد. مانند قبری است که سیر نمی‌شود.

می‌توانیم فریبکاری گناه را در این مورد ببینیم. به تدریج غالب می‌آید تا انسان را سخت دل کند (عبرانیان ۳: ۱۳). سیمای گناه در ابتدا متواضعانه است، اما وقتی در زندگی ما جای پای به دست می‌آورد، به پیشروی خود ادامه می‌دهد و به فتوحات بیشتری دست خواهد یافت. پیشروی گناه، روح را نسبت به دیدن اینکه در حال دور شدن از خدا است، کور می‌کند. با ادامه این رشد، نهایتاً روح نسبت به بذر گناه بی‌تفاوت می‌شود. این رشد، حد و مرزی جز انکار مطلق خدا و مقابله با او ندارد. گناه به جایگاهی رفیع‌تر صعود می‌کند. با پیشروی، قلب را سخت می‌کند. این فریبکاری، گناه را قادر می‌سازد تا روح را عمیق و عمیق‌تر به عصیان سوق دهد. هیچ چیز جز گشتن گناه، نمی‌تواند جلوی این سقوط را بگیرد. گشتن، گناه را از بیخ و بُن پزمرده می‌کند و هر ساعت تیشه به ریشه گناه می‌زند. بهترین مقدسین جهان اگر در این وظیفه مهم سهل‌انگاری کنند، در خطر سقوط قرار خواهند گرفت.

۴. روح‌القدس و طبیعت جدید ما، برای مقابله با گناه و شهوت به ما داده شده است (غلاطیان ۵: ۱۷؛ دوم پطرس ۱: ۴).

این مشارکت ما در طبیعت الهی است که ما را از آلودگی‌های موجود در دنیای لمیده در شریب و گناه محافظت می‌کند. ما باید در این نبرد، از روح‌القدس و طبیعت جدید خود برای محافظت از روحمان بهره ببریم. اگر در استفاده از چیزهایی که دریافت کرده‌ایم غفلت کنیم، ممکن است خداوند، عادلانه از

چرا نفس باید کشته شود | ۲۹

عطا کردن هرچه بیشتر مواهب به ما خودداری کند. عطایا و مواهب او به ما داده می‌شوند تا از آنها استفاده کرده، آنها را به کار بگیریم و از آنها بهره‌مند شویم. اگر هر روز به دنبال کُشتن گناه نباشیم؛ به نیکی، مهربانی، حکمت، لطف و محبت خداوند که اسلحهٔ جنگ را به ما عطا کرده است، گناه می‌کنیم.

۵. غفلت از این وظیفه، انسان درونی را به جای نو شدن، دچار زوال می‌کند. پولس تأیید می‌کند: «هر چند که انسان ظاهری ما فرسوده می‌شود، انسان باطنی روزه‌روز تازه‌تر می‌گردد» (دوم قرنتیان ۴:۱۶). کسانی که نسبت به کُشتن گناه غفلت می‌کنند، مجوز نابودی انسان درونی را صادر می‌نمایند. فیض، در دل باید جریان داشته باشد. اگر اجازه دهیم آرام بخوابد، پژمرده و پوسیده می‌شود (مکاشفه ۳:۲)، و گناه هم در پی سخت کردن دل‌های ما خواهد بود (عبرانیان ۱۳:۳). چشم‌پوشی از کُشتن گناه، فیض را پژمرده می‌کند و شهوت شکوفا می‌شود. حالت قلب بدتر و بدتر می‌شود. وقتی گناه، پیروزی قابل توجهی به دست بیاورد؛ استخوان‌های روح را می‌شکند (مزمور ۳۱:۱۰؛ ۵۱:۸)، انسان را ضعیف، بیمار و آمادهٔ مرگ می‌کند (مزمور ۳۸:۳-۵)؛ به طوری که دیگر نمی‌تواند به بالا نگاه کند (مزمور ۴۰:۱۲).

هنگامی که افراد بیچاره با ضربه پشت ضربه، زخم پشت زخم، ناکامی پشت ناکامی روبه‌رو می‌شوند و هرگز به مقابلهٔ جدی بر نمی‌خیزند، آیا می‌توانند انتظار داشته باشند که با فریبکاری گناه سخت‌دل شوند و روحشان تا حد مرگ خونریزی کند (دوم یوحنا ۸)؟ تصور نتیجهٔ ترسناک این غفلت که هر روز ما را تهدید می‌کند، غم‌انگیز است. آیا مسیحیان دلشکسته‌ای که فروتن، مهربان و خداترس بودند و در همهٔ طریق‌ها نسبت به خدا غیرت داشتند، به دلیل غفلت از این وظیفه، زمینی، نفسانی، سرد و خشمگین نشده‌اند؟ آنها یاد می‌گیرند که با مردم دنیا و چیزهای دنیوی سازگار شوند و این باعث رسوایی ایمانشان می‌شود. امروزه مرگ واقعی گناه، بین چهارچوب روحانی سفت و سختی که از یک سو،

زمینی، قانونی، خشن، انتقادی، سازگار با خشم، حسادت، کینه‌توزی و غرور است و از سوی دیگر، ادعاهای آزادی، فیض و چیزهایی که نمی‌دانم چیست، از بین رفته است.

۶. رشد معنوی ما، وظیفه روزانه ما است.

وظیفه ما این است: «با ترس از خدا، تقدس را به کمال رسانیم» (دوم قرنتیان ۱:۷)، هر روز «در فیض نمو کنیم» (ر.ک اول پطرس ۲:۲؛ دوم پطرس ۱۸:۳). به طوری که «انسان باطنی ما روزبه‌روز تازه‌تر شود» (دوم قرنتیان ۴:۱۶). این امر، بدون گشتن روزانه گناه محقق نمی‌شود. گناه، قدرت خود را در مقابله با هر عمل تقدیس و هر درجه از رشد معنوی به کار می‌گیرد. ما بدون پا گذاشتن بر شهوات خود، در تقدس پیشرفت نخواهیم کرد. کسی که در طی مسیر، گناه را نمی‌کشد، در سفر خود پیشرفتی نمی‌کند.

**نکته اصلی تا اینجا:** حتی در حالی که ما ادعا می‌کنیم که گناه ما از طریق کار مسیح بر روی صلیب از بین رفته و در خلقت تازه در مسیح، زندگی ما در تقابل با گناه و نابودکننده ابزار آن است، اما گناه همچنان باقی می‌ماند و مادامی که در دنیا زیست می‌کنیم، می‌بینیم که گناه در زندگی برترین ایمان‌داران نیز وجود دارد، عمل می‌کند و در کار است. این باید وظیفه همیشگی و روزانه ما باشد که آن را بکشیم.

قبل از ادامه، نمی‌توانم متذکر نشوم که اگرچه در این نسل تعداد فزاینده‌ای از معلمین وجود دارند، سروصدای فراوانی از دین، اعمال دینی در هر گوشه و کنار جهان و موعظت‌های فراوانی دیده می‌شود، اما شواهد کمی از ثمره گشتن حقیقی گناه وجود دارد. شاید بتوانیم بگوییم که با قضاوت بر اساس اصل گشتن گناه، تعداد ایمان‌داران حقیقی پایینند به این اصل، از کسانی که به ظاهر اعتراف کرده‌اند، بیشتر نیست. برخی حرف می‌زنند و اظهار روحانیتی فراتر از گذشته را می‌کنند، اما زندگی آنها نشان از یک قلب در گناه مصیبت‌دیده دارد. اگر

### چرا نفس باید کشته شود | ۳۱

وقت گذرانی بیهوده، بطالت، حسادت، نزاع، اختلاف، چشم و هم چشمی، خشم، غرور، دنیاپرستی و خودخواهی (اول قرن‌تیان ۱) نشانه مسیحیان است، ما آنها را به وفور در میان خود داریم. آمین که خداوند متعال روحیه کُشتن گناه را به ما عطا کند تا امراض ما درمان شوند، وگرنه وضعیت غم‌انگیزی خواهیم داشت.

دو نوع شر وجود دارد که قطعاً هر معلم بی تفاوت نسبت به کُشتن گناه را همراهی می‌کند، اولی در خود اوست و دومی نسبت به دیگران است.

#### اولین شر؛ در خودش

خصیصه اصلی یک دوره غفلت از کُشتن و هضم گناه بدون تلخی در قلب است. کسی که می‌تواند گناهان روزانه را در زندگی خود بدون محکومیت قلبی فرو ببلعد و هضم کند، در آستانه تبدیل فیض خدا به شهوت رانی و سخت دلی ناشی از فریبکاری گناه است.

بگذار انسان هر چقدر که می‌خواهد تظاهر کند، اندک علاقه‌ای به گناه، توهین جدی به فیض و رحمت خداوند است!

هیچ مدرکی بزرگ‌تر از یک قلب ریاکار و پوسیده در جهان وجود ندارد تا در چنین تجارتي، معامله کند. برای ادعای خون مسیح، که داده شده تا ما را پاک کند (اول یوحنا ۱:۷؛ تیتوس ۲:۱۴) جلال مسیح، ما را به توبه وامی‌دارد (اعمال ۵:۳۱). آموزه فیض، به ما می‌آموزد که هر بی‌دینی را انکار کنیم (تیتوس ۲:۱۱-۱۲)؛ و نهایتاً فرصت دادن به گناه، عصیان و سرکشی است که نهایتاً باعث شکستن استخوان می‌شود. اکثر معلمینی که در روزگار ما مرتد شده‌اند، از این در خارج گشته‌اند. برای مدتی اکثر آنها زیر فشار بودند، و «با شناخت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح، از فساد دنیا رستند» (دوم پطرس ۲:۲۰)؛ اما پس از آشنایی با آموزه‌های انجیل، از وظایف روحانی خود خسته شدند. آنها هیچ‌گونه تمایل واقعی به انجام چنین آموزه‌هایی نداشتند و به جای آن به شر اجازه دادند تا ایشان را تحت کنترل خود درآورده و به سرعت آنها را به هلاکت برساند.

## دومین شر؛ به دیگران

معلمین بی تفاوت نسبت به گناه، از دو جهت بر دیگران تاثیر بد می‌گذارند:

۱. دیگران در گناهشان سخت دل می‌شوند، با این دیدگاه که وضعیتشان به خوبی وضعیت معلمین بی تفاوت به گناه است. آنها متوجه اشتیاق روحانی خود نسبت به آموزه‌های دینی هستند، اما این اشتیاق همراه با پارسایی نیست. آنها به زندگی دنیوی و خودخواهانه خود می‌نگرند. آنها متوجه هستند که صحبت‌هایشان روحانی است، اما زندگی‌شان با بیهودگی و بطالت همراه است. آنها متوجه هستند که از ارتباط با خدا حرف می‌زنند و با این حال از هر نظر با دنیا سازش دارند. آنها متوجه هستند که نسبت به آموزش گناهان خود مباهات می‌کنند، اما هرگز دیگران را نمی‌بخشند. بنابراین، همان‌طور که لکه گناه را در معلمین بی تفاوت به گناه تشخیص می‌دهند، دلشان را در عدم بازگشت و اصلاح خود سخت می‌کنند.

۲. آنچه آنها را فریب می‌دهد این است که فکر می‌کنند اگر بتوانند به خوبی معلمین بی تفاوت نسبت به گناه باشند، همه چیز برایشان کافی و عالی است. در حقیقت، آنها حتی ممکن است از نظر «قدوسیت» از معلمین بی تفاوت، فراتر روند و با این حال هنوز از زندگی ابدی محروم بمانند.

## کار روح القدس در کُشتن گناه

روح القدس، تنها قابلیت ما برای کُشتن گناه است. تمامی راه‌ها و ابزارها بدون او اثر حقیقی ندارند. او تنها قدرت بزرگی است که در جهت کُشتن گناه در ما وجود دارد و هر طور که بخواهد در ما کار می‌کند.

### ۱. روش‌های بیهوده کُشتن گناه

بیهوده است که انسان‌ها به دنبال راه حل‌های دیگری هستند که قادر به شفای آنها نیستند. راه‌های زیادی برای کُشتن گناه پیشنهاد شده است. بخش اعظم مذاهب کاتولیکی شامل راه‌ها و روش‌های اشتباه برای این منظور هستند. آنها محکومیت نسبت به گناه را برمی‌انگیزند، اما از سم به عنوان درمان استفاده می‌کنند. این روش هرگز نمی‌تواند آنها را از رنج محکومیت آزاد کند. هدف از همه نذرها، احکام شرعی، روزه‌ها، توبه‌ها و جامه‌های زیر و خشن آنها کُشتن گناه است؛ اما آنها به دنبال نبود کردن موجودات مرده هستند. آنها خودشان از



ماهیت و عمل حقیقی گشتن گناه، بی اطلاع هستند. آنچه بدان افتخار می‌کنند، در واقع مایه شرمساری آنهاست.

بسیاری از کسانی که نور و دانش بیشتری نسبت به انجیل دارند نیز بر همان تعالیم نادرست در باب گشتن گناه پافشاری کرده، برای دیگران هم تجویز می‌کنند. آنها تلاش‌های بیرونی خود، اعمال جسمانی، عملکرد شخصی و وظایف شریعتی صرف را بدون کمترین اشاره‌ای به مسیح یا روح او دارند. ایشان با سخنان پوچ و مبالغه‌آمیز خود از تنها وسیله برای نابودی واقعی گناه، صرف نظر می‌کنند. آنها کوری عمیق خود را نسبت به قدرت خدا و راز انجیل اثبات می‌کنند. یکی از دلایل مهم انتشار این کتاب همین است. چرا این اعمال نمی‌توانند حقیقتاً باعث گشتن گناه شوند؟

۱-۱. بسیاری از راه‌ها و ابزار مورد استفاده، هرگز از سوی خداوند برای این منظور تعیین نشده‌اند. ابزار، هیچ قدرتی ندارند؛ مگر اینکه خداوند آنها را به این جهت انتخاب کرده باشد. در مورد لباس‌های زبر و خشن، نذرها، توبه‌ها، انضباط‌ها، سبک زندگی صومعه‌نشینی و غیره؛ خدا خواهد گفت: «کیست که این را از شما خواسته است؟» (اشعیا ۱: ۱۲) و «بیهوده مرا عبادت می‌کنند، و تعلیمشان چیزی جز فرایض بشری نیست» (متی ۹: ۱۵).

۱-۲. حتی اگر برخی افراد نسبت به چیزهایی که خداوند برای گشتن گناه تعیین کرده است غافل نباشند، ممکن است از این ابزارها در مکان و زمان نامناسب استفاده کنند. دعا، روزه، هوشیاری، تعمق و از این دست کارها، قطعاً در عمل کارایی دارند؛ اما بسیاری اشخاص آنها را منبع اصلی می‌دانند، نه جریانی که از منبع جاری شده است. این اعمال تنها ابزارهایی تابع روح و ایمان هستند. کار انجام‌شده به خودی خود هیچ شایستگی ندارد. بسیاری از افراد وقتی به اندازه کافی روزه می‌گیرند، زمان زیادی دعا می‌کنند و در ایام و مناسبت‌های خاصی به عبادت می‌پردازند، حتی اگر منجر به مرگ گناه نشود، احساس رضایت می‌کنند. همان‌طور که پولس رسول در دوم تیموتائوس درباره

## کار روح القدس در گشتن گناه | ۳۵

برخی می‌گویند: «و با اینکه همواره تعلیم می‌گیرند، هرگز به شناخت حقیقت نتوانند رسید» (دوم تیموتائوس ۳: ۷). این افراد همواره در حال مبارزه و گشتن گناه هستند، اما هرگز به گشتن حقیقی گناه دست نمی‌یابند. در یک کلام، آنها ابزارهای زیادی برای گشتن انسان دارند، اما هیچ چیزی برای گشتن شهوات و فساد در چننه آنها نیست.

این اشتباه رایج کسانی است که از انجیل بی‌خبر هستند. این اشتباهی عمومی است که در پس بسیاری از خرافات و پرستش‌های خودخواسته، وارد جهان شده است. برخی از نویسندگان باستانی که به رهبانیت باورمند بودند، در پی عبادت همراه با خودآزاری و خودزنی چه رنج‌های وحشتناکی کشیده‌اند! چه رنج‌های شدیدی که بر خود تحمیل کرده‌اند. اگر اهداف آنها را پیگیری کنید، ریشه این اشتباه را پیدا خواهید کرد؛ یعنی تلاش برای ریاضت سخت و خودآزاری. آنها به جای انسان کهنه فاسد، بر سر انسان طبیعی افتاده‌اند. آنها به جای پیکر مرگ، بر پیکری که ما در آن زندگی می‌کنیم، یورش برده‌اند.

هنگامی که مردم به خاطر اضطراب گناهی که بر آنها چیره شده‌اند، ناراحت می‌شوند؛ به خود و خدا قول می‌دهند که دیگر آن گناه را تکرار نخواهند کرد، اما به دنبال پیروزی خود هستند. آنها برای مدتی کوتاه، مراقب رفتارشان هستند و دعا می‌کنند تا درد محکومیت سرد شود و احساس گناه از بین برود. سپس عزم گشتن گناه نیز از در خارج می‌شود و گناه به سلطه سابق خود بازمی‌گردد.

این راه‌ها کافی نیستند. هیچ تلاش انسانی آن قدر پاسخگو نیست که بتواند گناه را بکشد، برای انجام این کار به روح آن قادر متعال نیاز داریم.

## ۲. کشته شدن گناه توسط روح خدا

۲-۱. خدا وعده داده است که روح خود را برای همین منظور به ما عطا کند. او قلب سنگی را می‌گیرد؛ یعنی قلبی که سرسخت، مغرور، سرکش و بی‌ایمان است (حزقیال ۱۱: ۱۹؛ ۳۶: ۲۶؛ اشعیا ۵۷: ۱۷-۱۸).

۲-۲. ما مرگ گناه را به عنوان بخشی از برکات در مسیح دریافت می‌کنیم. تمام برکاتی که در مسیح داریم، توسط روح مسیح به ما داده شده‌اند. بدون مسیح، ما نمی‌توانیم کاری انجام دهیم (یوحنا ۱۵:۵). تمام برکات و فیض‌هایی که از آغاز در او تجربه می‌کنیم و رشد ما در او، توسط روح‌القدس داده می‌شوند. او به تنهایی در ایمان‌داران کار کرده و بر ایمان‌داران تاثیر می‌گذارد. از طریق قدرت او، گناه را می‌توان از بین برد. از طریق مسیح، سرور و نجات‌دهنده، به ما توبه و آمرزش گناهان بخشیده می‌شود (اعمال ۳۱:۵). کشتن گناه، بخشی مهم از توبه است. چگونه مسیح این را در ما اجرا می‌کند؟ او این کار را از طریق وعده روح‌القدس انجام می‌دهد (اعمال ۲:۳۳). وعده‌های متعددی وجود دارند که او در مورد فرستادن روح‌القدس داده است تا کارهایی را انجام دهد و به کمال برساند.

### ۳. روح، چگونه گناه را از بین می‌برد؟

اجازه دهید سه روش را بررسی کنیم:

۱-۳. با ملزم کردن قلب‌های ما به فیض و ثمرات مغایر با اعمال نفس. در غلاطیان ۵:۱۹-۲۱ پولس تعلیم می‌دهد که ثمرات روح با اعمال نفس، مخالفند. ممکن است بپرسید: «آیا اعمال نفس و ثمرات روح، هر دو نمی‌توانند در ما به فراوانی وجود داشته باشند؟» او می‌گوید: «آنان که به مسیح عیسی تعلق دارند، نفس را با همه هوسها و تمایلاتش بر صلیب کشیده‌اند» (غلاطیان ۵:۲۴). «اما روح چگونه ما را پیروز می‌کند؟» با زندگی در روح و راه رفتن با روح. حینی که ما در فیض‌های روح، برکت یافته هستیم و بر اساس آنها گام برمی‌داریم؛ ثمرات روح، میوه‌های نفس را محدود می‌کند؛ زیرا اعمال نفس بر خلاف اعمال روح است. این تولد تازه و نو شدن ما توسط روح‌القدس (تیتوس ۳:۵)، یکی از راه‌های عالی برای کشتن گناه است. او باعث رشد، شکوفایی، نمو و فراوانی فیض‌هایی می‌شود که مخالف، متضاد و ویرانگر تمام کارهای نفس و بر خلاف رشد و نمو خود گناه درونی هستند.

۲-۳. با نابودی مؤثر ریشه و عادت گناه، آن را تضعیف و نابود کرده و از بین می‌برد. او «روح داوری و روح آتشین» نامیده می‌شود (ر.ک اشعیا ۴:۴)، که واقعا شهوات ما را می‌بلعد و از بین می‌برد. او قلب سنگی را با کار عظیم خود تبدیل می‌کند. او این کار را به شکل خاص خود آغاز می‌کند و سپس آن را به تدریج ادامه می‌دهد. او آتشی است که ریشه‌های شهوات را می‌سوزاند.

۳-۳. او صلیب مسیح را با ایمان، به قلب گناهکار وارد می‌کند و به او ارتباط با مسیح، در مرگ او و شراکت در مصائب او را می‌دهد.

#### ۴. کار روح و مسئولیت ما

اگر گشتن گناه، فقط کار روح القدس است؛ چگونه است که ما را تشویق می‌کنند تا آن را به انجام برسانیم؟ با توجه به اینکه روح خدا فقط می‌تواند این کار را انجام دهد، چرا کار را به طور کامل به او واگذار نکنیم؟

۱-۴. سایر فیض‌ها و اعمال نیکویی که در ماست نیز از اعمال اوست. او «هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می‌سازد، در شما پدید می‌آورد» (فیلیپیان ۲:۱۳). او «هر آنچه کرده‌ایم» را برایمان انجام می‌دهد (ر.ک اشعیا ۲۶:۱۲)، و «با ایمان به قدرت خدا» این امر محقق می‌شود (دوم تسالونیکیان ۱:۱۱؛ کولسیان ۲:۱۲). او ما را ملزم به دعا می‌کند و «روح دعا» است (رومیان ۸:۲۶؛ زکریا ۱۲:۱۰). با این حال، به ما توصیه می‌شود که همه اینها را انجام دهیم.

۲-۴. او به اندازه‌ای در ما کار نمی‌کند که عمل اطاعت ما در کار نباشد. روح القدس به نحوی در ما و بر ما کار می‌کند، که ما قادر به تحت تاثیر قرار گرفتن و تغییر هستیم و در عین حال روح القدس، آزادی و اطاعت آزادانه ما را حفظ می‌کند. او بر درک، اراده، وجدان و عواطف ما، مطابق با ذات آنها کار می‌کند. او در ما و با ما کار می‌کند، نه بر علیه ما یا بدون ما، به گونه‌ای که کمک او مایه تشویق برای به پایان رساندن کار است.

ممکن است من برای کار بی‌پایان و احمقانه روح‌های بیچاره‌ای که نسبت

به مسئله گناه متقاعد شده‌اند، اما قادر به ایستادگی در برابر قدرت آن نیستند، گریه کنم. آنها راه‌ها و وظایف گیج‌کننده زیادی را برای جلوگیری از گناه امتحان می‌کنند، اما چون با روح خدا بیگانه هستند، همه آن روش‌ها بیهوده و ناکارآمد از آب درمی‌آیند. آنها بدون پیروزی می‌جنگند، در نبردی بدون صلح به سر می‌برند و تمام روزهای خود را در بردگی سپری می‌کنند. قوت خود را صرف چیزی می‌کنند که نان نیست و زحمات خود را برای چیزی که سودی ندارد، خرج می‌کنند.

این غم‌انگیزترین جنگی است که هر موجود بیچاره‌ای می‌تواند در آن شرکت کند. روحی که تحت محکومیت شریعت قرار دارد، مجبور است تا با گناه مبارزه کند؛ اما او قدرتی برای نبرد ندارد. او باید بجنگد، اما هرگز نمی‌تواند پیروز شود. او مانند کسی است که عمداً خود را در معرض شمشیر دشمن قرار می‌دهد تا کشته شود. شریعت، او را می‌راند و سپس گناه، او را شکست می‌دهد. گاهی فکر می‌کند گناه را ساکت کرده است، اما تنها غباری را برافراشته تا گناه را نبیند. او عواطف طبیعی‌اش مانند ترس، غم و اندوه را در خود برمی‌انگیزد و این باعث می‌شود که باور کند گناه مغلوب شده است و این در حالی است که به آن دست هم نخورده است. او به‌زودی دوباره باید وارد میدان نبرد گردد و با شهوتی که فکر می‌کرد کشته شده است، اما حتی زخمی هم نشده بود، روبه‌رو شود.

اگر وضعیت کسانی که زحمت می‌کشند و تلاش می‌کنند، اما هرگز وارد ملکوت خدا نمی‌شوند، غم‌انگیز است؛ وضعیت آنهایی که حتی نگران نیستند، چیست؟ آنها کسانی هستند که دائماً تحت قدرت و سلطه گناه می‌باشند و دوست دارند این‌گونه باشند. آنها هیچ نگرانی و دغدغه‌ای ندارند، جز اینکه به خوراک دادن نفس و برآوردن شهوات آن ادامه دهند.

## چطور زندگی و آرامش خاطر، به گُشتن گناه بستگی دارد

وقتی با خداوند راه می‌رویم، قرار گرفتن هرچه بیشتر در قوت، آسایش، قدرت و آرامش او را طلب می‌کنیم. تحقق اینها و در نتیجه رضامندی در زندگی معنوی ما، تا حد زیادی به گُشتن گناه بستگی دارد.

اما توجه داشته باشید:

۱. من نمی‌گویم که این نتایج، تنها از گُشتن گناه منتج می‌شوند؛ گویی که لزوماً به آن گره خورده باشند. یک فرد ممکن است در تمام روزهای زندگی خود در سبیری دائمی جهت گُشتن گناه به سر ببرد و با این حال شاید هرگز از یک روز خوبِ لبریز از آرامش و تسلی لذت نبرده باشد. در مزمور ۸۸ در مورد هیمانِ اِزرَاحی نیز چنین بود. زندگی او یک زندگی همراه با گُشتن بی‌وقفه گناه و راه رفتن با خدا بود؛ با این حال وحشت و زخم، سهم او در تمام روزهای حیاتش بود. اما خدا هیمان را که دوستی برگزیده بود، انتخاب کرد تا او را سرمشق کسانی قرار دهد که بعداً در تنگنا و سختی خواهند بود. اگر وضعیت ما مانند هیمان، آن بنده برگزیده خدا باشد، آیا می‌توانیم شکایت کنیم؟ این پرستش هیمان تا

پایان جهان خواهد بود. بخشیدن صلح و آرامش، تنها حق خود خداوند است. خدا می‌گوید: «من ایشان را هدایت خواهم کرد، و اسرائیل و سوگوارانش را به کمال تسلی بخشیده، میوه ستایش بر لبها خواهم آفرید» (ر.ک اشعیا ۵۷:۱۸-۱۹). اما چگونه؟ با عمل بی‌واسطه خلقت تازه. خدا می‌گوید: «خواهم آفرید.» استفاده از ابزار برای به دست آوردن صلح از آن ماست؛ اعطای آن اما از اختیارات خداوند است.

۲. کُشتن گناه، ابزاری بدیهی نیست که خداوند برای دادن حیات، قوت، شجاعت و تسلی به ما مقرر کرده باشد. علت بدیهی این بهره‌مندی‌ها، فرزندخواندگی ماست. «روح خود با روح ما شهادت می‌دهد که ما فرزندان خداییم» (رومیان ۸:۱۶). پس زندگی روحانی، قوت، شجاعت و تسلی ما، زمانی توسط روح دریافت می‌شود که فرزندخواندگی و بخشش خود را احساس و درک کنیم. اما:

۳. در راه رفتن روزانه‌مان با خدا، و در مسیر معمول برخورد او با ما، قوت و آسایش زندگی معنوی ما بستگی زیادی به کُشتن گناه توسط ما دارد. کُشتن گناه نه تنها یک رابطه علت و معلولی با شادی و رضامندی ما دارد، بلکه برای تحقق آن مؤثر است. قوت در زندگی روحانی ما بدون کُشتن گناه، ممکن نیست.

کُشتن گناه مانع از آن می‌شود که گناه، ما را از سلامتی در زندگی روحانی محروم کند. هر گناه کشته نشده در زندگی ما قطعاً دو عملکرد خواهد داشت:

۱. روح را تضعیف می‌کند و قوت را از او می‌گیرد. هنگامی که داوود برای مدتی شهوتی کشته نشده در قلب خود داشت؛ آن شهوت، تمام استخوان‌هایش را خرد کرد و هیچ قوت روحانی برای او باقی نگذاشت. از این رو او به خاطر بیماری، ضعف، زخم و ناتوانی ناله سر می‌دهد. او گفت: «در تن من... صحتی نیست» (مزمور ۳۸:۳). «رمقی در من نمانده و سخت کوفته شده‌ام» (آیه ۸). در واقع، او قادر به دیدن نیست (مزمور ۴۰:۱۲). یک شهوت کشته نشده، روح و تمام قوت روح

را می‌بلعد و او را برای انجام همهٔ خدمت‌ها و تعهدات ضعیف می‌کند. برای:

۱-۱. گناه، قلب را با درگیر کردن عواطفش، ناهماهنگ و نابسامان می‌کند و قلب را از چهارچوب روحانی که برای ارتباط تنگاتنگ با خدا لازم است، منحرف می‌سازد. بر عواطف چنگ می‌اندازد و هدف خود را محبوب و مطلوب جلوه می‌دهد و به این ترتیب محبت پدر را بیرون می‌کند (اول یوحنا ۲: ۱۵؛ ۳: ۱۷). روح ناتوان از شهوات کشته نشده، نمی‌تواند صادقانه و حقیقتاً بگوید که خدا نصیب اوست، زیرا چیز دیگری را دوست می‌دارد. روحی که باید مملو از خدا باشد، نمی‌تواند از حضور او لبریز گردد، زیرا درگیر امور دنیوی است.

۱-۲. گناه، افکار را با وسوسه‌های خود پر می‌کند. ابتدا افکار را تسخیر می‌نماید و اگر از بین نرود، سپس به دنبال تأمین و برآوردن شهوات نفسانی می‌رود.

۱-۳. گناه اتفاق می‌افتد و در واقع مانع انجام خدمت و تعهد می‌شود. انسان جاه‌طلب باید درس بخواند، دنیاطلب باید اهل کار یا تدبیر باشد، و انسان نفسانی و مغرور در حالی که باید به عبادت خدا مشغول شود، برای خود غرورآفرینی می‌کند. پرداختن به شکاف‌ها، ویرانی‌ها، ضعف‌ها و خرابی‌هایی که یک شهوت کشته نشده می‌تواند بر روح وارد کند، این بحث را بیش از حد طولانی می‌کند.

۲. گناه، روح را تاریک خواهد کرد و آسایش و آرامش آن را می‌رباید. گناه، روح را تاریک می‌کند. گناه مثل یک ابر است، ابری غلیظ که خود را بر چهرهٔ روح می‌گستراند و راه را بر تمام پرتوهای محبت و فیض خدا مسدود می‌کند. گناه، تمامی احساس فرزندخواندگی ما را از بین می‌برد و اگر روح شروع به یادآوری افکار تسلی‌بخش کند، گناه به سرعت آنها را می‌پراکند.

گشتن گناه، همهٔ فیض‌های خدا را هرس می‌کند و برای رشد آنها در قلب ما فضای مناسب ایجاد می‌کند. حیات و قوت زندگی روحانی ما در گرو قوت و شکوفایی گیاهان فیض، در قلب ما است. اکنون همان‌طور که ممکن است در یک باغ، گیاهی گرانبها در زمینی شخم‌نخورده کاشته شود و علف‌های هرز، گیاه



را احاطه کنند؛ شاید گیاه زنده بماند اما گیاهی ضعیف، پژمرده و بی‌ثمر خواهد بود. شما باید لابه‌لای علف‌های هرز به دنبال آن گیاه بگردید و آن را جست‌وجو کنید؛ گاهی اوقات حتی به ندرت می‌توانید آن را پیدا کنید؛ و وقتی هم آن را پیدا می‌کنید، قادر به شناسایی آن نیستید. آیا همان گیاهی هست که به دنبال آن بودید یا نه! فرض کنید که همان گیاه باشد، اصلاً نمی‌توانید از آن بهره ببرید. اگر گیاه دیگری از همان نوع در همان زمین کاشته شود، طبیعتاً مانند دیگری بی‌ثمر و بد خواهد بود؛ اما اگر علف‌های هرز و هر چیز مهلک و مضر از زمین و اطراف گیاه حذف شود، شاهد شکوفایی و رشد آن خواهیم بود. می‌توانید در همان نگاه اول آن را در باغ ببینید و در صورت تمایل از آن استفاده کنید. فیض‌های روح‌القدس که در قلب ما کاشته شده است نیز همین‌طور هستند. اگر در قلبی بمانند که در آن غفلت از کشتن گناه وجود دارد و در آستانه مرگ باشند (مکاشفه ۲:۳)، پژمرده و پوسیده می‌شوند. دل مانند مزرعه نامرغوب است، آن‌چنان پر از علف‌های هرز است که به سختی می‌توانی بذر خوب را در آن ببینی. چنین فردی ممکن است در جست‌وجوی ایمان، عشق و غیرت باشد؛ اما به ندرت می‌تواند چنین چیزهایی را بیابد. هر چند فرد متوجه شود که این فیض‌ها وجود دارند و زنده هستند، اما آنها همچنان بسیار ضعیف و آغشته به شهوات اند و ثمره بسیار کمی دارند؛ آنها در واقع زنده می‌مانند، اما در آستانه مرگ هستند.

اگر اکنون اجازه دهید قلب با مرگ گناه پاک شود و علف‌های هرز شهوت، دائمی و هر روزه ریشه‌کن شوند (همان‌طور که هر روز می‌رویند و طبیعت، خاک مناسب آنهاست)؛ جایی برای رشد و شکوفایی فیض وجود خواهد داشت، فیض‌هایی که خدا عطا می‌کند، نقش خود را ایفا خواهند نمود و برای هر استفاده و هدفی آماده خواهند بود.

## ۵

### کُشتن گناه شامل چه کارهایی نیست

فرض کنید فردی یک ایمان دار واقعی است، اما متوجه سکونت گناهی قدرتمند در خود می‌شود. این گناه، او را اسیر قدرت خود کرده و قلبش را به دردسر می‌اندازد و افکارش را دچار سردرگمی می‌کند؛ روح او را در رابطه با خدا ضعیف می‌کند؛ آرامش او را می‌دزدد؛ وجدانش را می‌آلاید و به واسطه فریبکاری گناه، قلب او را در معرض سخت شدن قرار می‌دهد. او چه کند؟ برای از بین بردن این گناه، شهوت یا فساد چه راهی را باید در پیش بگیرد؟ او چگونه می‌تواند پیروزی کافی به دست بیاورد؟ حتی اگر گناه به طور کامل کشته نشده باشد، در نبرد با آن، آیا ممکن است بتواند قدرت، قوت و آرامش خود را در ارتباط با خدا حفظ کند؟ ابتدا باید در نظر بگیریم که کُشتن گناه، چه چیزی نیست.

۱. کُشتن گناه به معنای ریشه‌کن کردن و از بین بردن کامل آن نیست، به طوری که دیگر در قلب ما جای نگیرد و اقامتی نداشته باشد. درست است که هدف ما این می‌باشد، اما در این زندگی قادر به محقق کردن آن نخواهیم بود. همه کسانی که در پی کُشتن گناه هستند، قصد نابودی کامل؛ یعنی هم میوه آن و هم ریشه آن را در

قلب و زندگی خود دارند. می‌خواهند آن را بکشند، تا دیگر هرگز تا ابد تکان نخورد؛ به حرکت درنیاید؛ فریاد نکشد؛ فراخوانی نداشته باشد؛ اغوا یا وسوسه نکند. هدف ما نابودی کامل گناه است تا دیگر وجود نداشته باشد.

بدون شک ممکن است زمان‌هایی با موفقیت‌های شگفت‌انگیز توسط روح و فیض مسیح وجود داشته باشد و چنین پیروزی بزرگی محقق شود که یک انسان تقریباً بتواند به طور دائمی بر گناه غالب بیاید، اما در این زندگی نمی‌توان انتظار کُشتن و نابودی مطلق آن را داشت. پولس که یک رسول برگزیده و الگویی برای ایمان‌داران در ایمان، محبت و همه ثمرات روح بود و در دنیا همتایی نداشت، گفت: «نمی‌گویم هم‌اکنون به اینها دست یافته‌ام یا کامل شده‌ام» (فیلیپیان ۳: ۱۲). او هنوز هم مانند ما نفسی پست داشت که بالاخره باید با قدرت عظیم مسیح تغییر می‌کرد. ما فقط در مسیح کامل هستیم، نه در خودمان (کولسیان ۲: ۱۰).

۲. کُشتن گناه فقط تغییر برخی از جنبه‌های ظاهری گناه نیست. ممکن است تغییرات ظاهری در زندگی رخ دهند، اما خدا از دل آگاه است. ممکن است کسی یک گناه آشکار را به یک گناه پنهان تغییر بدهد. کُشتن گناه، جایگزینی یک گناه با گناهی دیگر نیست. او ممکن است به سادگی از یک جاده مستقیم به مقصد جهنم، به یک مسیر امن‌تر از قبل، تغییر کرده باشد. او ممکن است قلب متفاوتی نسبت به گذشته داشته باشد، البته نه یک قلب تازه که مقدس‌تر است، بلکه قلبی که حيله‌گتر است!

۳. کُشتن گناه، فقط بهبود فطرت طبیعی ما نیست. برخی از افراد در خلق و خوی طبیعی خود نسبت به دیگران برتری دارند. آنها شدت شهوات و تمایلات سرکشی که در بسیاری دیده می‌شود را در خود ندارند. گرچه این افراد با نظم و خودداری، بدن و خلق و خوی طبیعی خود را پرورش داده و بهبود می‌بخشند و ممکن است نزد خودشان و دیگران، افرادی ریاضت‌کشیده به نظر برسند. با این همه، احتمالاً قلب‌هایشان می‌تواند غرق تمام زشتی‌ها باشند.

ممکن است کسی در تمام عمرش آن قدر به اندازه دیگران با چیزهایی مثل خشم

و شهوت دست به گریبان نباشد، و با این حال در کُشتن حقیقی گناه هم ترقی نکند. فطرت طبیعی ما معیار سنجش خوبی برای کُشتن واقعی گناه نیست. اگر کسانی که دارای خلق و خوی طبیعی ملایم هستند، انکار نفس یا گناهان روحانی مانند بی‌ایمانی و حسادت را در نظر بگیرند، دید بهتری نسبت به خود واقعی‌شان پیدا می‌کنند.

۴. گناهی که فقط تغییر شکل داده باشد، از بین نمی‌رود. شمعون جادوگر مدتی جادوگری‌های خود را کنار گذاشت، اما سپس به طمع و جاه‌طلبی روی آورد. پطرس به او گفت: «می‌بینم که پر از زهر تلخ و اسیر بندهای شرارتی.» اگرچه او پیشرفت کرده بود و جادوگری‌هایش را کنار گذاشته بود، اما شهوتش مثل همیشه قدرتمند بود. شهوت، همان شهوت بود؛ فقط نهرهای آن به سمت دیگری در حرکت بودند. به گونه‌ای دیگر تلاش می‌کرد، اما هنوز همان تلخی کهنه در او بود. ممکن است انسان از یک شهوت، آگاه باشد و خود را در مقابله با طغیان آن قرار دهد؛ اما در این بین دچار همان عادت فاسدی شود که به طریقی دیگر در حال ابراز و تجلی خود است.

مثل کسی است که زخمی را در یک جای بدن درمان می‌کند و در جایی دیگر، زخمی دیگر ایجاد می‌کند. این انحراف، با تغییرات گوناگونی که به همراه دارد، در میان کسانی که فیض را تجربه نکرده‌اند، رایج است. در فرآیند طبیعی زندگی تغییراتی در علایق و اهداف انسان‌ها به وجود می‌آید و اینها ممکن است فرد را در مسیر متفاوتی قرار دهند. معمولاً وقتی افراد بزرگ‌تر می‌شوند، در تعقیب شهوات جوانی پافشاری نمی‌کنند؛ اگرچه آنها هرگز اقدام به کُشتن هیچ یک از آن شهوات نکرده‌اند. یکی ممکن است یک شهوت را ترک کند تا به خدمت شهوتی دیگر درآید. کسی که غرور را به دنیاپرستی، یا نفسانی بودن را به قانون‌گرایی تغییر می‌دهد، به خود و دیگران آسیب می‌رساند. او نباید فکر کند گناهی را که به نظر می‌رسد ترک کرده، کشته است. او ارباب خود را تغییر داده است، اما هنوز یک برده است.

۵. پیروزی‌های گاه‌به‌گاه بر گناه، به منزله کُشتن گناه نیستند. دو موقعیت یا فصل

وجود دارد که در آن ممکن است به نظر برسد مردی که در حال مبارزه با گناه خاصی است، موفق به گشتن آن گناه شده؛ در حالی که واقعا این کار را نکرده است.

۵-۱. هنگامی که آن گناه تأسف بار و جدی به گونه‌ای رخ می‌دهد که آرامش او را به شدت برهم می‌زند، متعاقبا وجدان او را به وحشت می‌اندازد؛ وحشت، رسوایی را به همراه می‌آورد؛ و آشکارا خشم خداوند را برمی‌انگیزد. این مسئله ممکن است تمام آنچه را که در شخص گناهکار است، بیدار کند و برانگیزد و او را از نفرت به گناه پر کند و به پیشگاه خدا ببرد تا برای حیات، فریاد بزند و برای اینکه بتواند در برابر گناه بایستد، طلب کمک کند. تمامیت انسان، اعم از بعد روحانی و طبیعی برانگیخته می‌شود. گناه، عقب می‌کشد. به نظر می‌رسد که گناه مورد بحث، در برابر شخص، خود را به موش‌مردگی زده است؛ مانند سربازی است که به خطوط دشمن نزدیک می‌شود و شخص مهمی را می‌کشد. سپس ننگبانان از خواب بیدار می‌شوند و به جست‌وجوی دقیق دشمن می‌پردازند. دشمن در این میان مانند مرده خود را پنهان کرده است، تا اینکه هیاهو تمام شود و آب‌ها از آسیاب بیفتند. اگرچه فعلا ساکت است، اما تصمیمی قطعی در ذهن او وجود دارد که در اولین فرصت کارهای بیشتری انجام دهد.

ببینید که چگونه قرن‌تیان، تلاشی ناگهانی برای از بین بردن گناهی که در میان آنها بود کردند (دوم قرن‌تیان ۱۱:۷). وقتی شهوتی در گناه واقعی رخنه کرده باشد و آرامش وجدان انسان را از بین ببرد، این اتفاق می‌افتد. احتیاط، خشم، تمایل، ترس، انتقام، همه بر ضد آن گناه، کار می‌کنند. شهوت برای مدتی آرام است و توسط این سلاح‌های موقتی فرو می‌نشیند. وقتی فشار کم می‌شود و بازجویی به پایان می‌رسد، دزد دوباره زنده ظاهر شده و مثل همیشه سرگرم کار خودش می‌شود.

۵-۲. هنگام یک آزمایش بزرگ، مصیبت یا فاجعه سخت، زمانی که قلب درگیر گریز از گرفتاری‌ها، ترس‌ها و خطرات فعلی است؛ ممکن است شخص تصمیم بگیرد که گناه خود را ترک کرده و به این ترتیب با خدا صلح کند. برای رهایی از مصیبت، به این نتیجه می‌رسد که باید بر گناه پیروز شود. برخی در این شرایط

ممکن است تصمیم بگیرند که گناه، هرگز در آنها جایی نداشته باشد و از این پس هرگز خود را به آن تسلیم نکنند. بنابراین گناه، آرام است، تکان نمی خورد و به نظر می رسد که از بین رفته است. با این حال، زخم مرگ باری نخورده است و صرفاً به طور موقت سرکوب شده است. هنگامی که افکار، از ترس آزمایش و گرفتاری فارغ می شوند؛ گناه، دوباره به زندگی و قدرت قبلی خود بازمی گردد.

«با این همه، باز گناه ورزیدند و به عجایب او ایمان نیاوردند! پس روزهای ایشان را در بطالت به سر آورد، و سالهایشان را در ترس! هرگاه ایشان را می کشت، او را می جُستند، و بازگشت کرده، خدا را به جِدّ می طلبیدند! به یاد می آوردند که صخرهٔ ایشان خداست، و خدای متعال، ولیّ آنهاست. اما آنگاه به دهان خود تملق او را می گفتند، و به زبان خویش به او دروغ می گفتند؛ دل‌هایشان با او نبود، و به عهدی که با ایشان بسته بود، وفا نکردند» (مزمور ۷۸: ۳۲-۳۷).

شک ندارم که وقتی آنها، او را طلبیدند و بازگشتند و خدا را جست و جو کردند، در قلب خود کاملاً قصد داشتند این کار را انجام دهند و گناهان خود را ترک کنند. این موضوع در کلمهٔ «توبه»، یا به تعبیر عبری «بازگشت»، به وضوح روشن شده است. تغییر جهت یا بازگشت به سوی خداوند، به معنای ترک گناه است. آنها این کار را با جدیت و پشتکار انجام دادند. با این حال، گناه آنها حتی پس از این همه، هنوز پاک نشده بود. روزهایی که در مصیبت و ذلت می گذرد، می تواند فریب بزرگی برای ایمان داران باشد.

اینها برخی از راه‌های بسیاری هستند که به موجب آن، ارواح بیچاره خود را فریب می دهند و گمان می کنند شهوات خود را کشته اند؛ در حالی که هنوز پرقدرت و زنده اند و در انتظار فرصتی برای برهم زدن و نابودی آرامش روح هستند.



## گُشتن گناه شامل چه کارهایی است

گُشتن شهوت، شامل سه چیز می شود:

### ۱. تضعیف دائمی شهوت

شهوت، عادت یا تمایلی فاسد است که دل را به سوی بدی سوق می دهد. پیدایش ۵:۶ انسان را توصیف می کند که شهوت خود را از بین نبرده است: «نیت اندیشه های دل او پیوسته برای بدی است.» این فرد همیشه تحت قدرت گرایش و تمایل شدید به گناه است. دلیل اینکه انسان طبیعی همیشه به دنبال یک شهوت شبانه روزی نمی رود، این است که شهوات بسیار متفاوتی دارد که باید به آنها رسیدگی کند. هر کدام از این شهوات برای راضی شدن، فریاد می کشند. حتی اگر شهوت همیشه بر تصورات و افکار ما تاثیر نگذارد، باید در نظر بگیریم که می خواهیم تمایلی دائمی، قوی و عمیقاً ریشه دار که ما را خلع اراده کرده را از بین ببریم. گفته شده که «دل انسان بر بدی مایل است»، و تمایل روحش این است که در پی «ارضای امیال نفس» باشد (ر.ک رومیان ۱۳:۱۴).



عادات اخلاقی و مقدس ما در مقایسه با شهوت، عملکرد متفاوتی دارند. عادات اخلاقی، با روح به آرامی و به درستی صحبت می‌کنند. عادات گناه‌آلود و فاسد، با خشونت و تندخویی وارد عمل می‌شوند. گفته می‌شود که این شهوات، ستیز علیه «روح» را آغاز می‌کنند (ر.ک اول پطرس ۲:۱۱). آنها شورش می‌کنند و به قیام برمی‌خیزند و خواهان ارضای خویش هستند. به رومیان ۷:۲۳ نگاه کنید، که در آن گفته می‌شود که گناه برای رسیدن به هدف خود، انسان را اسیر می‌کند. از توصیف‌هایی که در رومیان ۷ آمده است: شهوت، ذهن را تاریک می‌کند؛ اعتقادات را خاموش می‌نماید؛ عقل را از سلطنت خلع کرده؛ قدرت و تاثیراتی را که در برابر آن مقاومت می‌کنند منقطع ساخته و به آتش سوزی آشکاری مبدل می‌شود.

تمایزات مهم در مورد ماهیت شهوت:

ممکن است یک شهوت در انسان، بسیار قوی‌تر از شهوتی دیگر در آن شخص باشد. یک شهوت خاص نیز ممکن است در یک فرد، قوی‌تر از فردی دیگر عمل کند. برخی از شهوات ممکن است توسط قواعد طبیعی و خلق و خوی خاص افراد تقویت شوند. همچنین فرصت‌ها می‌توانند آتش قدرت یک شهوت را افزایش دهند. شیطان هزاران راه برای حمایت از یک شهوت دارد، تا یک شهوت را پرشورتر و بی‌پروا تر از سایر شهوات کند. قدرت شهوت، ذهن را تاریک می‌کند، به طوری که دانشی که ممکن است زمانی در برابر آن مقاومت کرده باشد، نتواند هیچ قدرتی بر اراده اعمال کند و تا آنجا پیش می‌رود که شهوت، آزادی ابراز خود را پیدا می‌کند.

شهوت، به طور خاص با وسوسه قوت می‌گیرد. وقتی وسوسه‌ای مناسب با شهوت هم‌سو شود؛ شهوت، حیات، قوت، قدرت، خشونت و شدت تازه‌ای که پیش‌تر در آن یافت نمی‌شد را به دست می‌آورد.

برخی از شهوات، آشکارتر و در نتیجه جدی‌تر از بقیه هستند. پولس بی‌عفتی را از سایر گناهان متمایز می‌کند:

## کُشتن گناه شامل ... ۵۱

«از بی عفتی بگریزید! هر گناه دیگر که انسان مرتکب شود بیرون از بدن اوست، اما کسی که مرتکب بی عفتی می شود، نسبت به بدن خود گناه می کند» (اول قرنتیان ۶: ۱۸).

شاید گناهان دیگر، مانند دنیا دوستی، در انسان به همان اندازه قوی و غالب باشند؛ اما به تمامیت انسان، آسیب چندانی وارد نمی کنند. با در نظر گرفتن این موضوع، ممکن است یک فرد خاص، در مقایسه با دیگران، شخصی به نظر برسد که موفق به کُشتن گناه شده؛ اما در واقعیت، شهوت در او به همان اندازه قوی است، فقط نمود ظاهری ندارد. شهوت او ممکن است مانند دیگران در ظاهر رسواکننده نباشد، اما به همان اندازه در او ریشه دوانده باشد. ممکن است مانند گناهان دیگر، روح را پریشان نکند؛ اما با این وجود فرد را کنترل می کند، زیرا شخص مخفیانه آن شهوت را در خود نگه داشته است.

### تضعیف شهوات:

اولین چیز در کُشتن گناه، تضعیف عادت به گناه یا شهوت است؛ به طوری که طبق طبیعت همیشگی اش با آن خشونت، جدیت و میزان، قیام نمی کند و آبتن نمی شود؛ تحریک و وسوسه نمی کند (یعقوب ۱: ۱۴-۱۵). به این کار «مصلوب کردن نفس با تمام امیال و شهوت هایش» گفته می شود (ر. ک غلاطیان ۵: ۲۴). ما به دنبال از بین بردن آن چیزی هستیم که به نفس قدرت و اقتدار می دهد. هدف ما کُشتن «روز به روز» پیکر مرگ است (ر. ک دوم قرنتیان ۴: ۱۶).

وقتی مردی به صلیب میخکوب می شود، در ابتدا مبارزه و تقلا می کند و با تمام قدرت و نیرو فریاد می زند. اما وقتی خون و نیرویش تحلیل می رود، تلاش هایش رو به ضعف نهاده و کاسته می شود، فریادهایش آهسته و گرفته شده و به ندرت شنیده می شوند. به همین منوال، هنگامی که یک انسان به طور جدی تصمیم می گیرد بر شهوت یا گناهی غلبه کرده، با آن برخورد کند؛ آن شهوت یا گناه با خشونت زیادی شروع به مبارزه و تقلا می کند تا از مهلکه جان سالم به در ببرد. با

جدیت و بی‌تابی فریاد می‌زند تا ارضا و رها شود. با گشتن گناه، خون و جان از آن خارج می‌شود، به ندرت و با ضعف حرکت می‌کند، آن قدر آهسته فریاد می‌زند که کمتر صدایش در قلب شنیده می‌شود. ممکن است گاهی چنان درد مرگ‌باری داشته باشد که به نظر برسد قدرت و قوت زیادی در او باقی مانده؛ اما به سرعت فروکش می‌کند، خصوصا اگر از موفقیت قابل توجهش جلوگیری شده باشد.

پولس در رومیان ۶ این مسئله را به خوبی توصیف می‌کند. او می‌گوید که گناه، مصلوب است. به صلیب کشیده شده است. به چه منظور؟ «تا پیکر گناه درگذرد»؛ قدرت گناه ضعیف شده و کم‌کم از بین می‌رود تا «دیگر گناه را بندگی نکنیم.» یعنی گناه، سرور و ارباب ما نباشد و مانند گذشته ما را کنترل نکند. این نه تنها خواسته‌های نفسانی ما، بلکه خواسته‌های ذهنی و اراده‌ای ما را که در تقابل با خدا هستند، شامل می‌شود.

قاعده عملکرد ما نسبت به تمام گناهان آزردهنده یکسان است؛ مهم نیست که این گناهان ما را به انجام بدی تشویق می‌کنند یا ما را از انجام نیکی باز می‌دارند؛ باید کشته شوند، وگرنه دوباره نمو خواهند کرد. ممکن است فردی میوه تلخ درخت بدی را از بین ببرد و این کار را آن قدر ادامه دهد که خسته شود، اما وقتی ریشه درخت همچنان قوی و نیرومند است؛ از بین بردن میوه کنونی، مانع ثمرات بد بیشتر نمی‌شود. این حماقت برخی از انسان‌ها است. آنها با تمام جدیت و تلاش خود، در برابر بروز یک شهوت مقاومت می‌کنند، اما اصل و ریشه را دست‌نخورده و امی‌گذارند. آنها در گشتن حقیقی گناه، پیشرفت کمی خواهند داشت یا اصلا پیشرفت نمی‌کنند.

## ۲. مبارزه و مجادله دائمی با گناه

توانایی مبارزه مؤثر با گناه، بخش بزرگی از نابودی آن است. وقتی گناه، قوی و نیرومند است؛ روح، ایستادگی در برابر آن را دشوار می‌بیند. انسان درونی آه می‌کشد، ناله می‌کند، ماتم می‌گیرد و از قدرت آن مضطرب می‌شود. داوود

شکایت می‌کند که گنااهش او را احاطه کرده است به طوری که نمی‌تواند ببیند (مزمور ۴۰:۱۲). پس چقدر کم توانسته در مبارزه با آن ایستادگی کند!  
در مبارزه با گناه، سه چیز لازم است:

۱-۲. ما باید دشمنی که با آن سر و کار داریم را بشناسیم و تصمیم بگیریم که با استفاده از هر وسیله ممکن، گناه را بکشیم. این نبرد، نبردی سخت و خطرناک است که با مسائل مربوط به ابدیت ما سر و کار دارد. وقتی فردی چندان دغدغه مند نباشد و شهوت خود را امری پیش پا افتاده ببیند؛ یعنی او اقدام به کشتن گناه نکرده و حتی به سوی این امر مهم حرکت هم نمی‌کند.

ما قادر به ادامه نیستیم مگر اینکه جراح قلب خود را بشناسیم (اول پادشاهان ۸: ۳۸ AV). ترسناک است که بسیاری از افراد متوجه دشمنی که در دل خود حمل می‌کنند، نیستند. این امر آنها را در حالت آماده‌باش قرار می‌دهد تا در هنگام سرزنش یا نصیحت، بی‌تاب باشند و خود را توجیه کنند. آنها متوجه خطری که در درون دارند، نمی‌شوند (ر. ک دوم تواریخ ۱۶:۱۰).

۲-۲. ما باید از نزدیک با راه‌ها، نیرنگ‌ها، روش‌ها، فرصت‌ها و موقعیت‌هایی که باعث موفقیت شهوت می‌شوند، آشنا شویم. در واقع این شگردی است که انسان در برابر دشمنان خود به کار می‌گیرد؛ درباره نقشه‌های آنها تحقیق می‌کند، اهداف آنها را در نظر می‌گیرد و توجه خود را به این معطوف می‌کند که دشمن، چگونه و با چه ابزاری در گذشته بر او چیره شده است. سپس شکست آن دشمن ممکن می‌شود. بدون این نوع تفکر راهبردی، جنگ بسیار ابتدایی است. کسانی که با شهوت این‌گونه مواجه می‌شوند به‌راستی آن را تضعیف می‌کنند؛ حتی در اوقات فراغت، زمانی که شهوت چندان فریبنده و اغواکننده نیست، می‌اندیشند: «شهوت هنوز دشمن ماست. این راه و روش او است، اینها نقطه قوت اوست، این راهی است که او پیروز شده است و اگر جلوی او گرفته نشود، این کار را خواهد کرد.»

پی بردن به ظرافت‌ها، سیاست‌ها و عمق هر گناه درونی، یکی از بهترین و

مهم‌ترین بخش‌های حکمت روحانی است. باید به اینکه بزرگ‌ترین نقطه قوت گناه کجاست و چگونه از موقعیت‌ها، فرصت‌ها و وسوسه‌ها برای به دست آوردن برتری استفاده می‌کند، دقت کنیم. ما باید به التماس‌ها، تظاهرها و استدلال‌های آن پی ببریم و ببینیم راهبردها، تغییر ماهیت دادن‌ها و بهانه‌های آن چیست! ما باید روح را در مقابله با مهارت انسان کهنه قرار دهیم تا این مار را در تمام پیچ و تاب‌هایش ردیابی کند و مخفی‌ترین ترفندهایش را در معرض دید قرار دهد. باید یاد بگیریم که بگوییم: «این روش معمول توست. من می‌دانم سعی داری چه کار کنی.» پس همیشه آماده بودن، نقطه آغاز جنگ ماست.

۲-۳. ما باید با بهره‌گیری از سلاح‌های روحانی که به هوای نفس ما آسیب می‌رسانند، روزانه به شهوات خود یورش ببریم. این کلید جنگ است. حتی وقتی فکر می‌کنیم که شهوت مرده است (زیرا آرام است)، باید تلاش کنیم که روزانه زخم‌ها و ضربات تازه‌ای به آن وارد کنیم (کولسیان ۵:۳).

وقتی روح در این حالت قرار می‌گیرد و با شهوت این‌گونه برخورد می‌کند، اقتدار در دست روح قرار گرفته و روح، حرف اول را می‌زند. در حالی که گناه، زیر تیغ و در حال مرگ است.

### ۳. درجه‌ای از موفقیت در نبرد

موفقیت مکرر، در برابر هر شهوت، ما را تقویت می‌کند و نشان‌دهنده مرگ واقعی آن شهوت است. منظور من از موفقیت، شکست محض گناه نیست، زیرا عملاً قابل اجرا نمی‌باشد. منظور من از موفقیت، کسب پیروزی کامل بر شهوت و دنبال کردن این امر تا غلبه کامل بر آن است. به عنوان مثال وقتی قلب در هر زمانی، گناه و وسوسه را در عمل تشخیص داد، متوجه اغواگری آن و تخیلات گناه‌آلودی که برای عملی ساختن شهوت به وجود آمده، می‌گردد؛ باید فوراً ببیند چه اتفاقی در حال رخ دادن است و گناه را با شریعت خدا و عشق مسیح بسنجد و آن را محکوم کند و تا سرحد مرگ، گناه را تعقیب نماید.

وقتی انسان به این موقعیت و شرایط می‌رسد؛ شهوتش از ریشه و بنیان ضعیف می‌شود. اکنون فعالیت و اعمال گناه نسبت به گذشته کمتر و ضعیف‌تر شده است و گناه نه قادر است مانع انجام وظیفه انسان شود و نه آرامش او را مختل کند. زمانی که انسان بتواند بی سروصدا و با روحیه‌ای آرام به جست‌وجو و مبارزه علیه گناه پردازد و بر آن پیروز شود و در صلح الهی ادامه دهد، گناه به میزان قابل توجهی از بین می‌رود.

بنابراین با تضعیف حضور و اغوای شهوت، پیروزی ما در کُشتن گناه تا حد زیادی محقق خواهد شد. ما باید آن موهبت‌هایی را که مستقیماً در تقابل با شهوت قرار دارند، در وجودمان کاشته، به طور دائمی آنها را در خود پرورش داده و گرامی بداریم. پس مثلاً با کاشت و رشد فروتنی، غرور ضعیف می‌شود. شهوت با خویشتن‌داری؛ ناپاکی با پاکی ذهن و وجدان؛ و دنیا دوستی با داشتن نگرشی ملکوتی ضعیف می‌شود. فیض‌های روح، همان‌طور که به طرق مختلف ابراز می‌شوند، شهوات سرگشته‌ای را که علیه ما جنگ را آغاز می‌کنند، تضعیف می‌نمایند.

پیروزی ما زمانی محقق می‌گردد که انسان جدید به محض ظهور شهوت، فوراً عمل کرده و با شادی به مبارزه با آن پردازد. ما باید از هر سلاحی که در دسترس داریم برای غلبه بر گناه استفاده کنیم!

این سلاح‌ها میزان شایان توجهی از موفقیت را تضمین می‌کنند. اگر یک گناه خاص، در نتیجه ماهیت خود دارای برتری غیر معمولی نباشد، پیروزی حاصل شده ممکن است به یک غلبه دائمی تبدیل شود. بنابراین روح ممکن است بر اساس شرایط عهد فیض به درجه بالایی از آرامش وجدان برسد.



## ۷

### فقط ایمان داران می‌توانند گناه را بکشند

چه راه‌ها و ابزارهای وجود دارند که روح بتواند با بهره‌مندی از آنها شهوت یا گناه خاصی را از بین ببرد؟ بیایید قواعد و اصول کلی را در نظر بگیریم که برای کسب پیروزی واقعی در نبرد ما به منظور کُشتن گناه ضروری است.

قاعدهٔ اول این است:

تا زمانی که شخص، یک ایمان‌دار واقعی نباشد و به مسیح پیوند زده نشده باشد، هرگز نمی‌تواند یک گناه را از بین ببرد. کُشتن گناه، کار ایمان‌داران است: «اگر به واسطهٔ روح...» (رومیان ۸: ۱۳)؛ یعنی ایمان‌دارانی که هیچ محکومیتی بر آنها نیست (آیهٔ ۱). فقط به ایمان‌داران توصیه می‌شود که گناه را بکشند: «پس هر آنچه در شما زمینی است را بکشید» (کولسیان ۳: ۵). چه کسی باید اقدام به کُشتن گناه کند؟ شما که «با مسیح برخیزانیده شده‌اید» (آیهٔ ۱)، و «زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است» (آیهٔ ۳)، شما نیز «همراه او با جلال ظاهر خواهید شد» (آیهٔ ۴).

ممکن است یک انسان بدون تولد تازه، کاری شبیه کُشتن گناه انجام دهد؛



اما خودِ امر گشتن حقیقی گناه، برای اینکه مورد قبول خداوند واقع شود، هرگز نمی‌تواند انجام گیرد. برخی از فلاسفه توضیح می‌دهند که چگونه بر جهان و خویشتن غالب آمده و می‌توانند عواطف و احساسات خود را کنترل کنند! با این حال، زندگی اکثر آنها نشان می‌دهد که افتخاراتشان با گشتن واقعی گناه متفاوت است، مانند تفاوت میان خورشید واقعی و خورشیدی است که روی حصار نقاشی شده است. نقاشی خورشید روی حصار، نه نور دارد و نه گرما. بدون مرگ مسیح، مرگ گناه در کار نیست. اکنون متوجه می‌شوید که چگونه کاتولیک‌های روم در نذرها و توبه‌ها بر اساس اصول کلیسایی خود به دنبال گشتن گناه هستند، اما آنها مانند اسرائیلی هستند که در جست‌وجوی عدالت خود بوده و به آن نرسیده‌اند! چرا؟ زیرا آنها عدالت را با انجام اعمال شریعت می‌جویند و نه با ایمان (رومیان ۹: ۳۱-۳۲).

هر کس که موعظه انجیل یا شریعت را می‌شنود، وظیفه دارد گناه را بکشد. وظیفه اوست! اما این وظیفه‌ای نیست که فرد در لحظه، قادر به انجامش باشد. او باید این کار را طبق اراده خدا انجام دهد. مانند خدمتکاری که موظف به پرداخت صورت حساب می‌شود، ابتدا باید پول را در بانک جمع‌آوری کند. این وظیفه او است که صورت حساب را بپردازد، اما او باید قبل از اطاعت از این دستور، ابتدا پول را جمع‌آوری کند. در این مورد هم همین‌طور است؛ گناه باید کشته شود، اما در وهله اول، کاری باید انجام شود تا ما را قادر به تحقق این مهم کند.

ما دیدیم که تنها روح می‌تواند حقیقتاً گناه را بکشد. او وعده داده است که این کار را انجام دهد و سایر ابزار بدون او پوچ و بیهوده هستند. اگر روح القدس را نداشته باشیم، چگونه گناه را از بین ببریم؟ چگونه روح القدس را دریافت می‌کنیم؟ پولس گفت که اگر روح مسیح را نداریم، به او تعلق نداریم (۱. کورنثوس ۶: ۹). اگر ما متعلق به مسیح هستیم و به او علاقه داریم، در واقع روح و قدرت گشتن گناه را داریم. با این حال می‌بینیم کسانی که از آن مسیح نیستند، نمی‌توانند خدا را

خشنود کنند: «کسانی که در حاکمیتِ نَفْس هستند، نمی‌توانند خدا را خشنود سازند» (رومیان ۸:۸). انسان نفسانی در موقعیت دشمنی با خدا و شریعت اوست. در این حالت نمی‌توان خدا را راضی کرد! انسان فقط توسط روح مسیح، از این وضعیت رها می‌شود. «اما شما نه در حاکمیتِ نَفْس، بلکه در حاکمیتِ روح قرار دارید، البته اگر روح خدا در شما ساکن باشد» (رومیان ۸:۹). اتحاد ما با مسیح و قدرت روح، ما را قادر می‌سازد تا گناه را بکشیم. تمام تلاش‌ها جهت کُشتن گناه، بدون علاقهٔ حقیقی به مسیح بیهوده است.

بسیاری از افراد از احساس گناه ناشی از گناه رنج می‌برند. گاهی اوقات تیره‌ای وجدان، به شدت به انسان نفسانی ضربه می‌زند. ممکن است به دلیل موعظه یا یک مصیبت بزرگ دچار نگرانی شود. ممکن است خود را در مقابله با شهوتی خاص که آرامش قلب او را به شدت مختل می‌کند، قرار دهد. موجود بیچاره! با آتش بازی می‌کند و تلاش‌هایش از بین می‌روند. هنگامی که روح مسیح عمل می‌کند، «همچون آتش پالایشگر» کار می‌کند و انسان‌ها را مانند طلا و نقره پاک می‌نماید (ر.ک ملاکی ۳:۲-۳)؛ تفاله و قلع، پلیدی و خون آنها را از بین می‌برد (ر.ک اشعیا ۴:۴). اما قبل از اینکه آتش پالایشگر عمل کند، انسان‌ها باید طلا و نقره باشند. نبی نتیجهٔ تلاش یک مرد شرور برای کُشتن گناه با تلاش انسانی را برای ما این‌طور شرح می‌دهد: «دَم کوره به شدت می‌دمد، سرب در آتش محو می‌شود؛ ولی تصفیه بیهوده ادامه می‌یابد، زیرا شیران زدوده نمی‌شوند. آنان "نقرهٔ مردود" خوانده می‌شوند، زیرا خداوند آنان را رد کرده است» (ارمیا ۶:۲۹-۳۰). علت این امر چیست؟ «هنگامی که آنها را در کوره می‌گذاشتند برنج و آهن بودند» (ر.ک آیهٔ ۲۸). افراد ممکن است برای همیشه برنج و آهن را تصفیه کنند، اما آنها نقرهٔ خوبی نخواهند شد.

کُشتن گناه، وظیفهٔ کنونی افراد بدون تولد تازه نیست. خدا ابتدا آنها را به تبدیل و تغییر فرا می‌خواند. او آنها را به تبدیل تمام روحشان فرا می‌خواند، نه فقط به کُشتن این یا آن شهوت خاص. ممکن است به مردی که بدون فونداسیون در

حال ساخت بناست بخندید. او هر روز بنای روز قبل خود را بدون فونداسیون می‌سازد و سازه سقوط می‌کند. به او نگاه کنید که روز به روز همین کار را انجام می‌دهد. در مورد کسانی که بدون نجات، به دنبال کُشتن گناه هستند نیز همین امر صادق است. پیشرفتی که امروز به دست می‌آورند را فردا از دست می‌دهند و با این حال به ادامه همین مسیر تن می‌دهند و از خود نمی‌پرسند که نقصان پیشرفتشان کجاست.

در روز پنطیکاست، یهودیانی که فریاد می‌زدند «چه کنیم؟» توسط پطرس به سمت تبدیل شدن و ایمان به مسیح هدایت شدند. به آنها دستور نداد که بروند غرور و غضب و کینه و ظلم و امثال آنها را از بین ببرند. پس بگذار ابتدا روح به طور کامل تبدیل شود و سپس شکست و کُشتن گناه محقق می‌شود. یحیی نیز برای موعظه توبه و تبدیل آمد. فریسیان به منظور کُشتن گناه به وسیله روزه‌ها، غسل‌ها و امثال اینها، بارهای سنگین، وظایف طاقت فرسا و طریق‌های سخت‌گیرانه اما بیهوده بر دوش مردم می‌گذاشتند. نجات‌دهنده اما به ما می‌گوید که در چنین حالتی چه باید کرد؛ اگر درخت نیکو شود، ثمره آن نیز نیکو خواهد بود (ر.ک متی ۱۲:۳۳). باید با ریشه سر و کله زد و ماهیت درخت را تغییر داد، وگرنه میوه خوبی به بار نخواهد آمد.

بنابراین تا زمانی که یک انسان تولد تازه را دریافت نکرده و یک ایمان‌دار واقعی نباشد، تمام تلاش‌های او برای کُشتن گناه، بیهوده است. کوشش‌های او ممکن است بزرگ و امیدوارکننده باشند، ممکن است از همه ابزارهای موجود استفاده کند، ممکن است با تلاش، جدیت، هوشیاری و توجه دقیق ذهنی و روحی به دنبال آن باشد؛ اما بیهوده تلاش می‌کند. او شفا نخواهد یافت. در پی کُشتن گناه بودن بدون تولد تازه، برای کسانی که تا این اندازه درگیر هستند، مشکلاتی جدی به همراه خواهد داشت. بیایید سه مورد را بررسی کنیم:

۱. ذهن و روح از مهم‌ترین امور، منحرف می‌شوند. گناهکار ابتدا باید متوجه شرایط وخیم خود باشد. او باید خود را به سمت تبدیل شدن به پیش ببرد. خدا

فقط ایمان داران می‌توانند... | ۶۱

وجدان ما را تحریک می‌کند و قلب ما را دچار بی‌قراری می‌نماید تا بتوانیم نیاز خود به او را تشخیص دهیم. در پی گشتن گناه بودن، صرفاً برای تسلی روح و رهایی از عذاب وجدان؛ در حالی که از رسیدگی به علت اصلی گناه غافلیم، ثمرهٔ عشق به خود است. به این ترتیب افراد از آمدن به سوی خدا منحرف می‌شوند. این یکی از معمول‌ترین فریب‌هایی است که به واسطهٔ آن، روح خود را تباه می‌کنند. آنها به دنبال این هستند که خود، برگانه‌ی آزاردهنده غلبه نمایند، اما اجازه نمی‌دهند که وجدانشان آنها را به سمت انجیل هدایت کند. آنها در مسیر «اصلاح» خود نابود می‌شوند.

۲. این وظیفه، که به خودی خود و در جای خود امری پسندیده است، تمایل به ایجاد آرامش کاذب در وجدان دارد. فرد آماده است نتیجه بگیرد که حال و احوالش خوب است. این یک فریب می‌باشد. وقتی وجدان انسان به سبب گناه، بیمار می‌شود و نمی‌تواند آرامش پیدا کند، باید نزد طبیب اعظم روح برود و با خون او شفا یابد. اما اگر فرد بتواند بدون اینکه به سمت مسیح برود وجدان خود را از طریق «پیروزی» برگناه ساکت کند، نسبت به وضعیت خود قانع می‌شود. چه بسیار جان‌هایی که به این شکل تا ابدیت فریب خورده‌اند! چه بسیارند ادیانی که برای آرام کردن وجدان، بدون مسیح طراحی شده‌اند (رومیان ۳:۱۰)! به این ترتیب، انسان خود را راضی می‌کند که حال و احوالش خوب است. قلب انسان در نوعی خود عادل‌پنداری سخت شده است.

۳. وقتی شخصی برای یک دوره، چنین فریب روحی می‌خورد و بعد از گذشت مدت طولانی از زندگی‌اش متوجه می‌شود که گنااهش واقعا از بین نرفته است، یا فقط یک گناه را به گناه دیگری تغییر داده است، شروع به این باور می‌کند که غلبه برگناه غیر ممکن است. او اکنون مبارزه با گناه را بیهوده می‌پندارد. حتی ممکن است خود را تسلیم قدرت گناه کرده و باور کند که موفقیت غیر ممکن است.

چنین تلاشی برای گشتن گناه بدون مسیح، گناهکار را فریب می‌دهد، قلبش را سخت کرده، او را نابود می‌کند. معمولاً گناهکاری فرومایه‌تر از کسانی که این

راه را انتخاب کرده، آن را بی ثمر یافته و بدون کشف مسیح آن را ترک می‌کنند، وجود ندارد. گشتن گناه، کار ایمان‌داران است؛ فقط ایمان‌داران! گشتن گناه، کار انسان‌های زنده است. جایی که انسان‌ها مرده‌اند (همان‌طور که همه غیر ایمان‌داران حتی بهترین آنها مرده‌اند)، گناه زنده است و زندگی خواهد کرد. بنابراین، این یک قانون کلی است: مطمئن شوید که به مسیح علاقه دارید. زیرا اگر جز از این طریق بخواهید گناهی را از بین ببرید، هرگز موفق نخواهید شد. اگر کاری را بتوان تنها با یک ابزار به انجام رساند، دیوانگی است که کسی بدون استفاده از آن ابزار به دنبال انجام آن باشد.

**اعتراض:** ممکن است کسی بگوید: «از افرادی که به شرارت گناه پی برده‌اند، اما تولد تازه ندارند توقع دارید چه کار کنند؟ آیا می‌خواهید از مبارزه با گناه دست بردارند و بی‌بند و بار زندگی کنند و به شهوات خود بها بدهند و به بدترین انسان‌ها تبدیل شوند؟ آیا این راهی نیست که تمام جهان را به سردرگمی بکشاند، به تاریکی سوق بدهد، درهای طوفان شهوت را باز کند و انسان‌ها را مانند اسبی که به میدان جنگ می‌رود، بالذت و حرص به هر گناهی بکشاند؟»

**پاسخ ۱.** خدا نکند! خداوند در حکمت و نیکویی و محبت خود از ابزارهای گوناگونی استفاده می‌کند تا نسل بشر را از این‌گونه زیاده‌روی در شورش و شهوت بازدارد. بدون این، کل زمین، جهنم گناه و سردرگمی خواهد بود.

**پاسخ ۲.** کلام خدا در جهان اثر قدرتمندی دارد و گناهکاران را فروتن کرده، آنها را از گناه بازمی‌دارد؛ هر چند که ممکن است هرگز تبدیل نشوند. این اتفاق می‌افتد، حتی اگر هدف از کلام موعظه شده، تبدیل باشد، نه محدودیت.

**پاسخ ۳.** گرچه مهار گناه، نتیجه موعظه کلام و کار روح‌القدس است و کاری نیکوست، اما کسانی که تبدیل نشده‌اند همچنان تحت نفوذ قدرت تاریکی هستند.

**پاسخ ۴.** ما باید به مردم بفهمانیم که گشتن گناه وظیفه آنهاست، اما در جای خود. من اشخاص را تشویق نمی‌کنم که از هدف گشتن گناه دور شوند، بلکه

آنها را به تبدیل شدن فرا می‌خوانم. کسی که مردی را از ترمیم سوراخی در دیوار خانه‌اش به پا خیزاند، تا آتشی را که در حال سوزاندن تمام ساختمان است خاموش کند، دشمن او نیست. ای روح بیچاره! آنچه که باید به آن توجه کنی انگشت زخمی‌ات نیست، بلکه تب شدید توست. شما خود را در مقابله با گناه خاصی قرار می‌دهید و نمی‌دانید که شما چیزی جز گناه نیستید.

### نصیحتی به واعظان

واعظان وظیفه دارند که با افراد درباره گناهانشان صحبت کنند، اما همیشه باید به یاد داشته باشیم به گونه‌ای صحبت شود که افراد را به کشف حال و احوالشان سوق بدهد. در غیر این صورت ممکن است افراد را به ظاهر بینی و ریا سوق دهیم و به هدف واقعی موعظه انجیل نپردازیم. فایده‌ای ندارد که یک شخص را از مستی به تشریفات هوشیارانه بکشانیم. ما باید تبر را بر ریشه بگذاریم. عدم مقابله ریشه‌ای با گناه، مانند کتک زدن دشمن در میدان باز و تعقیب او به سمت قلعه‌ای تسخیرناپذیر است، به طوری که نمی‌توان او را لمس کرد. محکومیت را به قلب هدایت کنید، نه فقط به گناهان خاص.

ما نباید مردم را به مرگ دعوت کنیم، بلکه باید آنها را به ایمان سوق دهیم. نذر و امثال آن برای از بین بردن گناه، جدای از فیض نجات بخش، معمولاً شهوت را افزون‌تر می‌کند. اگر حتی برای یک دوره پیروزی به دست نیاید، بر گناه و عذاب آنها می‌افزاید. آیا کشتن گناه بدون تبدیل، مانند ساختن آجر بدون کاه نیست؟ چگونه انسانی بدون تولد تازه، می‌تواند برای انجام این وظیفه کمکی دریافت کند؟

آیا واقعا می‌توان گناه را بدون توجه به مرگ مسیح و کار روح‌القدس کشت؟ اگر چنین رهنمودهایی برای تغییر زندگی انسان کافی باشد (چنان‌که به ندرت کافی هستند)، هرگز به تغییر قلبشان نخواهد انجامید! آنها فقط انسان را خودتوجیه‌گر یا ریاکار می‌کنند، نه مسیحی. من اغلب از دیدن روح‌های بیچاره‌ای که اشتیاق

به خدا و آرزوی سعادت ابدی دارند و توسط چنین معلمانی تحت پرستش و خدمت سخت، سنگین و ظاهری خدا هستند، ناراحت می‌شوم. آنها تلاش زیادی برای گشتن گناه می‌کنند، اما از عدالت مسیح و کار روح غافل‌اند. اگر خدا در قلب آنها بدرخشد و معرفت جلال خود را در سیمای پسرش عیسی مسیح بر آنان مکشوف کند، حماقت راه فعلی خود را خواهند دید.

## ۸

### خدا اطاعتی جهانی را مطالبه می‌کند

دومین قانون کلی این است: شما قادر به کُشتن شهوتی خاص که آزارتان می‌دهد نیستید، مگر اینکه در همهٔ زمینه‌ها به دنبال اطاعت قلبی از خداوند باشید! فرض کنید فردی شهوتی خاص، قدرتمند، قوی و پرشور را در خویش می‌یابد. شهوتی که او را به اسارت درآورده است. شخص با آن شهوت دست به گریبان است و آرامش ندارد. او قادر به تحمل این شهوت نیست و خود را در موقعیت مقابله با آن قرار می‌دهد، برای مبارزه با آن دعا می‌کند، ناله می‌کند و آه می‌کشد تا رهایی یابد. اما در این میان، شاید فرد نسبت به سایر تعهدات روحانی خود؛ یعنی ارتباط مستمر با خدا، خواندن کلام، دعا، تعمق در آن و غیره سست و غافل باشد. در این صورت شخص نمی‌تواند بر آن شهوت آزاردهنده پیروز شود. این شرایط در سفر روحانی میان نسل انسان رایج است.

قوم اسرائیل با همت و خلوص نیت بسیار به خدا نزدیک شدند. روزه می‌گرفتند و دعا می‌کردند. «آنان هر روزه مرا می‌جویند چنانکه گویی به شناخت راههای من رغبت دارند؛... دربارهٔ قوانین عادلانه از من پرسش می‌کنند، و چنان می‌نمایند



که از تقرب جستن به خدا مسرورند» (اشعیا ۵۸:۲). اما خدا همه را رد کرد. روزه آنها برای شفایشان کافی نبود. آیات ۵-۷ دلیل آن را توضیح می‌دهد. این تنها وظیفه‌ای بود که رعایت کردند! به این یکی اهتمام تام ورزیدند، اما در انجام بقیه با سهل‌انگاری و غفلت عمل کردند.

اگر شخصی در اثر وضعیت جسمانی بد، زخمی چرکین داشته باشد و بدون اینکه بخواهد وضعیت اساسی را اصلاح کند، به دنبال التیام زخم باشد، کاری بیهوده می‌کند. طبیعت روحانی ما هم همین‌طور است. اگر بخواهیم طغیان گناه را در روح اصلاح کنیم، اما از تعهدات اساسی که باعث رشد روحانی ما می‌شوند، غفلت کنیم، بیهوده زحمت می‌کشیم. چون:

۱. اساس این تلاش برای کشتن گناه، ناخوشایند است! ما باید از همه گناهان، صرف گناه بودن آنها، متنفر باشیم، نه فقط از گناهی که ما را آزار می‌دهد. عشق به مسیح، چون که او به خاطر کفاره گناه روی صلیب رفت و نفرت از گناهی که او را به آنجا فرستاد، زیربنای محکمی برای کشتن واقعی و روحانی گناه است. کشتن گناه فقط به این دلیل که آن گناه ما را آزار می‌دهد، از عشق به خود ناشی می‌شود. چرا با تمام اهتمام و جدیت در پی رفع این گناه هستید؟ زیرا شما را آزار می‌دهد و آرامشتان را می‌دزدد و قلبتان را آکنده از غم و ناراحتی و ترس می‌کند و به واسطه اینها آرامی نمی‌یابید؟ بله، اما دوست من، شما از دعا و خواندن کلام غافل شده‌اید! شما در حال گفت‌وگو با چیزهای بیهوده و عبث دیگری بوده‌اید. اینها به همان اندازه گناهی که شما را آزار می‌دهد، گناه هستند. عیسای مسیح برای آنها نیز خون خود را داد. چرا به مقابله با آنها بر نمی‌خیزید؟ اگر از گناه، چون گناه است و از هر راه بد متنفر هستید؛ مراقب هر چیزی که روح خدا را غمگین و ناراحت می‌کند نیز باشید. نباید فقط نگران گناهی باشید که روح خودتان را غمگین می‌کند! بدیهی است که شما با یک گناه، فقط به این دلیل که شما را آزار می‌دهد، مقابله می‌کنید. اگر وجدان شما را آزار نمی‌داد، آن را به حال خود وامی‌گذاشتید. اگر شما را اذیت نمی‌کرد، شما هم آن را اذیت نمی‌کردید. آیا فکر

می‌کنید خداوند در چنین تلاش ریاکارانه‌ای به شما کمک می‌کند؟ آیا فکر می‌کنید که روح‌القدس به بی‌وفایی و دروغگویی روح شما کمک خواهد کرد؟ آیا فکر می‌کنید او شما را از این مهلکه نجات می‌دهد و بعد از آن آزاد هستید که بروید و گناه دیگری که روح خدا را غمگین می‌کند، مرتکب شوید؟

خداوند می‌گوید: «نه، اگر او را از این شهوت آزاد کنم، دیگر از او خبری نخواهم داشت و به شکست خود راضی می‌شود.» ما نباید فقط نگران چیزی باشیم که ما را آزار می‌دهد، بلکه باید نگران همه چیزهایی باشیم که خدا را ناراحت می‌کند. کار خدا پیروزی کامل و اطاعت همگانی است، نه فقط پیروزی بر گناهی که روح ما را آزار می‌دهند. «بیاید خود را از هر ناپاکی جسم و روح بزداییم و با ترس از خدا، تقدس را به کمال رسانیم» (دوم قرن‌تیان ۱:۷).

اگر می‌خواهیم کاری انجام بدهیم، باید کار را تمام و کمال انجام دهیم. بنابراین نیاز ما تنها مخالفت شدید با این یا آن شهوت خاص نیست، بلکه نیاز ما روحیه‌ای متواضع در تمام جنبه‌ها و گرایش‌های قلبی است که بر هر بدی و شری نظارت داشته باشد و در پی انجام هر وظیفه‌ای باشد که موجب خشنودی خداوند است.

۲. شاید خداوند به این شهوت آزاردهنده اجازه داده است که بر شما قدرت داشته باشد تا توجه شما را به سایر شکست‌ها و ولرم بودن‌های شما، حین راه رفتن در حضور خدا جلب کند. خداوند اجازه داده است که این شهوت، شما را به دردسر بیندازد تا بیدار شوید و طریق‌های خود را تفتیش کنید. شاید این ناراحتی منجر به یک اقدام اساسی و تغییر در مسیر شما شود تا به طور کامل با خدا قدم بردارید.

آزار یک شهوت خاص، ثمره و نتیجه یک دوره سهل‌انگاری و غفلت کلی است. دو دلیل را در نظر بگیرید:

۱. این یک اثر طبیعی است. شهوت در قلب هر کسی نهفته است، حتی در قلب کسانی که در طول زندگی خود بهترین بودند. کتاب مقدس همچنین به

ما می‌آموزد که شهوت، زیرک، فریبکار و حيله‌گر است؛ اغوا می‌کند؛ وسوسه می‌کند؛ می‌جنگد و شورش می‌کند. وقتی انسان مراقب قلب خود است، شهوت در قلبش پژمرده می‌شود و می‌میرد. اما در اثر غفلت، آتش شهوت به طرق خاص شعله‌ور می‌شود. شهوت از طریق افکار یا امیال از فرصت استفاده می‌کند و به گناه علنی می‌انجامد. هنگامی که شهوت از یک روش خاص، بستر ابراز و تجلی خود را پیدا می‌کند؛ به تحت فشار گذاشتن روح ادامه داده، او را آزار می‌دهد و مضطرب می‌کند. در چنین حالتی شهوت به این راحتی مهار نمی‌شود. ممکن است شخص در تمام روزهای زندگی در غم و اندوه با آن دست و پنجه نرم کند، یا با یک مراقبت روحانی سخت‌کوشانه، به راحتی مانع این شرایط شود.

۲. *خداوند اغلب از شهوتی خاص برای تنبیه و داوری غفلت‌های دیگر ما استفاده می‌کند.* مانند افراد شریر که خدا به جهت داوری گناه، آنها را با گناهی دیگر به حال خود وامی‌گذارد، گناهی شرم‌آورتر و بزرگ‌تر برای مجازات گناه کوچک‌تر، یا گناهی که آنها را محکم‌تر و حتمی‌تر برای چیزی که احتمالاً از آن رهایی یافته‌اند، نگه می‌دارد (رومیان ۱: ۲۶). خداوند حتی ممکن است برای حفظ فرزندان از یک بدی، اجازه بدهد آنها با یک شهوت یا گناه سر و کله بزنند. علت اینکه خدا اجازه داد عامل شیطان، پولس را آزار رساند، این بود که او به خاطر زیادتی مکاشفات روحانی خود جلال نیابد (دوم قرنتیان ۱۲: ۷). آیا این موضوع، اصلاح خودرایی بیهوده پطرس زمانی که استادش را انکار کرد، نبود؟ حال، اگر چنین است که خداوند اجازه حضور یک گناه را می‌دهد تا ما را پند دهد، فروتن کند و شاید ما را تنبیه و اصلاح نماید؛ پس چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم که آن گناه آزاردهنده را بدون پرداختن به علت اصلی سرکوب کنیم؟ ما باید متوجه باشیم که مسیر کلی ما باید اصلاح شود. کسی که واقعا و به طور کامل می‌خواهد هر شهوت آزاردهنده‌ای را از بین ببرد، باید در همه حوزه‌های اطاعتی به همان اندازه کوشا باشد. باید درک کنیم که هر شهوتی و هر ترک تکلیفی موجب ناراحتی خداست. اگر در تمام زمینه‌های زندگی خود به دنبال اطاعت نباشیم،

## خدا اطاعتی جهانی را مطالبه می‌کند | ۶۹

روحمان تضعیف می‌شود. اگر فقط به دنبال پیروزی بر گناهی باشیم که ما را آزار می‌دهد و به پلیدی و گناه بودن آن فکر نکنیم، خودخواه هستیم و دائماً خدا را برافروخته می‌کنیم. اگر به دنبال اطاعت همه‌جانبه نباشیم، هیچ نتیجه مثبتی برای وظایف روحانی که بر عهده می‌گیریم در کار نخواهد بود و بر این شهوت بزرگ پیروز نخواهیم شد.



## علائم خطرناک گناه

اکنون قصد داریم راهکارهای خاصی که به دنبال پیروزی بر شهوات آزاردهنده است را برای روح در نظر بگیریم. ابتدا راهکارهای مقدماتی را در نظر خواهیم گرفت و سپس دو راهکار را که مستقیماً به کُشتن گناه می‌انجامند، بررسی می‌کنیم.

### راهکار مقدماتی ۱

علائم همراه با شهوت را در نظر بگیرید. اگر آنها کشنده و جدی هستند، باید از درمان‌ها و تدبیرهای ویژه استفاده کرد. روش معمولی کُشتن گناه، کارآمد نخواهد بود. بیایید شش علامت کشنده و جدی را بررسی کنیم:

۱. *استقرار دائمی در یک دوره زمانی طولانی و سکونت گناه به عنوان یک عادت عادی.* اگر گناهی مدت‌هاست که قلبتان را فاسد کرده است و به جای اینکه قاطعانه سعی کنید آن را بکشید و جراحات ناشی از آن را التیام بخشید، به آن اجازه داده‌اید که غالب شود و در قدرت بماند، این یک علامت جدی است. آیا برای مدتی طولانی به دنیادوستی و جاه‌طلبی اجازه داده‌اید که شما را از وظایف

مهمی که به ارتباط با خدا منجر می‌شود، منحرف کنند؟ آیا به افکار ناپاک اجازه دادید تا روزهای زیادی قلبتان را با خیالات بیهوده، احمقانه و شیطانی آلوده کنند؟ این یک علامت جدی و خطرناک است. «زخم‌هایم به سبب حماقتم به چرک نشسته و نفرت‌انگیز شده است» (مزمور ۳۸:۵).

هرگاه شهوتی به مدت طولانی در دل بماند و موجب فساد و چرک و مسمومیت شود، روح در حالتی ناگوار قرار می‌گیرد. در این مورد یک روش معمولی جهت سرکوب گناه، کافی نخواهد بود. چنین شهوتی تاثیر عمیقی در روح بر جای می‌گذارد. این استقرار خود را به یک عادت در خلق و خوی شما تبدیل می‌کند. آن‌قدر برای ذهن و وجدان شما آشنا می‌شود که از حضور آن به عنوان چیزی نامعمول و غیر عادی ناراحت نمی‌شوید. شهوت به قدری از فرصت به وجود آمده در این شرایط روحانی استقبال می‌کند که اغلب بدون اینکه شما حتی متوجه شوید، اعمال خود را محقق می‌کند. کسی که در این وضعیت قرار دارد، هیچ دلیلی ندارد که انتظار داشته باشد پایان او به آرامی منتهی شود، مگر اینکه یک مسیر جدی و ویژه طی شود.

چگونه چنین شخصی قادر خواهد بود بین اقامت طولانی یک شهوت کشته‌نشده و سلطه گناه بر شخص تولد تازه‌یافته، تمایز قائل شود؟ و وقتی می‌بیند که شهوتش برای مدتی طولانی مستقر شده و باقی مانده، چگونه می‌تواند امیدوار باشد که تغییر و تبدیل در او رخ بدهد؟ ممکن است مصیبت‌ها یا رحمت‌های بزرگ نتوانسته باشند آن را تکان دهند، حتی اگر آنها توجه خاص روح را جلب کرده باشند. این شهوات ممکن است طوفان‌های زیادی را پشت سر بگذارند و تحت تاثیر خدمت کلام خدا، چیره شده باشند. اگر این‌طور باشد، آیا فکر می‌کنید بیرون انداختن این هم‌اتاقی که برای ماندن اصرار می‌کند، کار آسانی است؟ زخم‌های قدیمی و نادیده گرفته‌شده، می‌توانند کشنده باشند و همیشه خطرناک هستند. شهوات درونی به دلیل سکونت طولانی مدت و آرامش، زنگ زده و سرسخت می‌شوند، زیرا مدت‌هاست که به راحتی و بی‌سرودا به سکونت

خود ادامه داده‌اند. چنین گناهی به راحتی دور نمی‌شود. هرگز به خودی خود نمی‌میرد و اگر روزانه کشته نشود، قدرتمندتر می‌گردد.

۲. یکی دیگر از علائم خطرناک، این است که قلب اصرار دارد به شرایط خوب فکر کند، اما در تمام مدت اجازه می‌دهد تا یک شهوت همچنان ساکن باشد و هیچ تلاشی برای گشتن آن نمی‌کند.

بیایید دو راهی را که از طریق آنها این کار محقق می‌شود بررسی کنیم:  
۱-۲. وقتی فکر آزاردهنده‌ای در مورد گناه به میان می‌آید، انسان به جای اینکه بتوان خود را برای گشتن گناه به کار ببندد، قلب خود را جست‌وجو می‌کند تا چیز خوبی که احتمالاً در آن پیشرفت مثبتی داشته را بیابد، هر چند گناه یا شهوت در قلب او همچنان باقی بماند.

اینکه انسان تجربیات خوب خود را به حضور خدا ببرد، آنها را به خاطر بیاورد، جمع کند، در نظر بگیرد و تلاش کند تا آنها را بهبود بخشد؛ چیز خوبی است. این کاری است که همه مقدسین باید به آن عمل کنند، در عهد عتیق و عهد جدید مورد تأکید قرار گرفته است. این کاری بود که داوود زمانی که با دل خود صحبت می‌کرد (مزمور ۷۷: ۶-۹) و محبت‌های پیشین خدا را به یاد می‌آورد، انجام می‌داد. این وظیفه‌ای است که پولس در دوم قرنتیان ۱۳: ۵ ما را به آن تشویق می‌کند. از آنجایی که این کار به خودی خود یک عمل عالی است؛ بنابراین در زمان آزمایش یا تلاش برای مبارزه با گناه، زیباتر است. همان‌طور که سلیمان آن را توصیف می‌کند، مانند سیب طلا در سینی نقره است.

با این حال، انجام این کار برای ارضای وجدان، هنگامی که قلب شما به گناه محکوم شده است؛ تدبیری ناامیدکننده از قلبی است که وابسته به گناه است. وقتی وجدان انسان با خود فرد مواجه می‌شود، و خدا فرد را به خاطر بیماری گناه‌آلود قلبش توبیخ می‌کند؛ اگر او به جای اینکه تلاش کند تا آن گناه را در خون مسیح شسته و به وسیله روح خدا آن را نابود کند، به دنبال آرام کردن قلب خود باشد و با اندیشیدن به خوبی‌هایی که دارد یا گمان می‌کند که دارد، خود را توجیه



کند و از یوغ محکومیتی که خداوند برگردن او نهاده، خلاص شود، شرایط بسیار خطرناکی به وجود آمده است و زخمش به سختی قابل درمان است. به همین ترتیب، یهودیان در زمان موعظه نجات دهنده ما، در حالی که وجدانشان محکوم بود، خود را با این بهانه که «فرزندان ابراهیم» هستند و بنابراین نزد خدا پذیرفته شده‌اند، تسکین می‌دادند و به شریرانه‌ترین کارها ادامه می‌دادند که به نابودی کاملشان منجر شد.

کسی که به هر حال به دنبال آرامش است و در این زندگی به دور از عشق خدا، تا زمانی که به معنای جدایی نهایی نباشد راضی است، ثابت می‌کند که عشق او به گناه، بیش از عشق او به خداست. از چنین قلبی چه انتظاری می‌توان داشت؟

۲-۲. کسی که این فریب را می‌خورد و فضل و رحمت را در مورد گناهی که در صدد رفع آن نیست، به کار می‌گیرد؛ نمونه قلبی است که به شدت درگیر عشق به گناه است. وقتی مردی مانند نَعْمَان، افکاری در دل دارد و در واقع می‌گوید که «در همه چیزهای دیگر با خدا راه خواهیم رفت، اما در این مورد، خدا به من رحم کند» (ر.ک دوم پادشاهان ۵:۱۸)، وضعیت او غم‌انگیز است. افراط در گناه به دلیل رحمت خدا، با اخلاص مسیحی کاملاً ناسازگار است. این نشان یک انسان ریاکار است که «فیض خدای ما را به جواز ارتکاب فساد بدل می‌کنند» (یهودا ۴). من شک ندارم که فرزندان خدا به واسطه حیلۀ شیطان و عدم ایمانشان، ممکن است گاهی خود را در دام این فریب گناه گرفتار کنند، وگرنه پولس هرگز آن‌طور که در رومیان ۱:۶-۲ می‌خوانیم آنها را نسبت به این مهم هشدار نمی‌داد. طبیعی است که نفس در پرتو لطف و رحمت خدا برای خود استدلال کند. برای تحقق اهداف و مقاصد فاسد خود آماده است تا فیض را متبدل کند. اعمال رحمت بر گناهی که کشته نشده، به منزله تحقق هدف نفس در برابر انجیل فیض است.

از این طریق و راه‌های بسیار دیگری، یک دل فریبکار به دنبال توجیه خود در گناهانش خواهد بود. وقتی انسان در چنین حالتی باشد و علاقه پنهانی گناه

در دل او غالب آید، تمامیت خود را به آن نمی سپارد؛ اما اگر ملاحظاتی مانع او نمی شد، خود را کاملاً تسلیم می کرد. هنگامی که چنین شخصی وجدان خود را از راه‌هایی غیر از مرگ و بخشش واقعی در خون مسیح تسلی می دهد، «زخم‌هایش چرکین و نفرت‌انگیز» می شوند، و اگر به سرعت نجات نیابد، به زودی به درگاه مرگ خواهد رسید.

۳. سومین علامت خطرناک، زمانی است که گناه، مکرراً موفق به جلب رضایت اراده می شود. وقتی اراده از گناهی لذت می برد، هر چند نمود ظاهری نداشته باشد، وسوسه موفقیت‌آمیز است. انسان ممکن است در ظاهر با گناه همراه نباشد، اما اگر میل آن در دلش باشد، وسوسه غالب شده است. اگر شهوتی به طور مکرر در این راه موفق شود، نشانه بسیار بدی است. فرد ممکن است از نو مولود نشده باشد. به هر حال او در شرایط بسیار خطرناکی است. مسئولیت چنین گناهی، اعم از اینکه شکست، ناشی از انتخاب اراده باشد یا غفلت روحانی، یکسان است. خود غفلت روحانی واقعاً یک انتخاب است. این واقعیت که گناه ما ناشی از غفلت است، آن را کم‌اهمیت نمی کند. ما ممکن است تصمیم به سهل‌انگاری نداشته باشیم، اما اگر طریق‌هایی را انتخاب کنیم که به آن سمت منتهی شود، مسئولیت انتخاب بر عهده ماست. افراد نباید فکر کنند که بدی در دلشان کم‌اهمیت‌تر است، تنها به این دلیل که از بروز آن تعجب می کنند. غفلت آنها در مراقبت از دل‌هایشان است که باعث تعجب آنها می شود.

۴. چهارمین علامت خطرناک، زمانی است که مبارزه انسان با گناه فقط به دلیل عواقب یا مجازات آن گناه باشد. این گواه بر این است که گناه بر اراده او چنگ انداخته و قلبش پراز شرارت است. کسی که تنها از ترس شرمساری در میان مردم یا عذاب ابدی خداوند، در دل خود با گناه مخالفت می کند؛ اگر عذابی در میان نباشد، مرتکب گناه می شود. این چه تفاوتی با عملاً در گناه زندگی کردن دارد؟ کسانی که به مسیح تعلق دارند و از کلام خدا اطاعت می کنند، از مرگ مسیح، عشق به خدا، آگاهی از ذات نفرت‌انگیز گناه، گرانبها بودن ارتباط با خدا، و نفرت

ریشه‌ای از گناه به عنوان گناه، برخوردار هستند تا با تمام اعمال شهوت در دل خود مخالفت کنند.

یوسف را در نظر بگیرید: «چگونه مرتکب این شرارت بزرگ شوم و به خدا گناه ورزم؛ خدای نیکو و فیاض من (پیدایش ۳۹:۹). همچنین پولس: «عشق مسیح ما را کنترل می‌کند»، «و حال که این وعده‌ها از آن ماست... بیایید خود را از هر ناپاکی جسم و روح بزدااییم» (دوم قرنتیان ۱:۷). اگر انسان به حدی تحت سلطه شهوت خود باشد که تنها مخالف آن، قانون و بازوهای شریعت و جهنم و داوری باشد و نتواند با سلاح انجیل با آن مبارزه کند، بدیهی است که گناه بر اراده و محبت او تسلط داشته و غالب آمده و چیره می‌شود.

چنین شخصی از این حیث، فیض خلقت تازه را دور انداخته است و تنها به دلیل فیض بازدارنده از تباهی باز داشته شده است. او از فیض افتاده و زیر سلطه شریعت بازگشته است. آیا اینکه مردم یوغ سبک مسیح و حاکمیت او را کنار بگذارند تا خود را صرفاً به خاطر شهوتشان زیر یوغ آهنین شریعت بازگردانند، نباید موجب برافروخته شدن مسیح شود؟

خود را با این مورد نیز محک بزنید: وقتی وسوسه می‌شوید و باید تصمیم بگیرید که آیا به گناه خدمت می‌کنید و مانند اسبی که در جنگ می‌دود، به سمت حماقت می‌شتابید یا با آن می‌جنگید و آن را سرکوب می‌کنید، به روح خود چه می‌گویید؟ آیا موضوع فقط این است که «جهنم، پایان این مسیر خواهد بود. انتقام با من ملاقات خواهد کرد و من را پیدا خواهد کرد!» زمان تفتیش خودتان فرا رسیده است. شیطان پشت در لمیده است. استدلال اصلی پولس مبنی بر اینکه گناه نباید بر ایمان داران تسلط داشته باشد، این است که آنها «نه تحت شریعت، بلکه تحت فیض» هستند (ر. ک رومیان ۶:۱۴). اگر مبارزه شما با گناه، فقط بر اساس اصول و انگیزه‌های شریعت باشد؛ چه اطمینانی دارید که این گناه بر شما مسلط نخواهد شد و به تباهی شما نمی‌انجامد.

چنین دفاعی طولانی نخواهد بود. اگر شهوتتان شما را از معیارهای برتر و قوی‌تر

انجیل دور کرده است، آنگاه معیارهای شریعت و مجازات نیز به سرعت شما را ناکام خواهند گذاشت. آن ابزار، دیگر شما را مهار نمی‌کنند؛ هنگامی که شما داوطلبانه وسیله‌ای هزاران بار قوی‌تر را برای حراست، تسلیم دشمن خود کرده‌اید. مطمئن باشید که اگر به سرعت از این حالت خلاص نشوید؛ چیزی که از آن می‌ترسید، برایتان اتفاق خواهد افتاد. آنچه را که اصول انجیل نتوانست انجام دهد، انگیزه‌های شرعی نیز نمی‌توانند انجام دهند!

۵. پنجمین علامت خطرناک، زمانی است که احتمال می‌رود دلیل یک گناه یا شهوت، مجازاتی از سوی خدا باشد. من مطمئن هستم که خدا گاهی اوقات حتی فرزندان خود را تحت سلطه یک گناه یا شهوت خاص رها می‌کند تا آنها را نسبت به گناهان قبلی اصلاح کند. «ای خداوند، چرا از راههای خود گمراهمان کردی، و چرا دل‌هایمان را سخت ساختی تا از تو نترسیم؟» (اشعیا ۶۳:۱۷).

هیچ کس تردید ندارد که خدا با افرادی که تولد تازه ندارند، این‌گونه رفتار می‌کند؛ اما یک انسان نجات‌یافته چطور می‌تواند بفهمد که آیا دست تصفیه‌گر خدا در پشت قلب پریشان او در کار است یا خیر؟

**پاسخ:** قلب و طریق خود را بررسی کنید. قبل از اینکه گرفتار گناهی شوید که اکنون شما را آزار می‌دهد، وضعیت روح شما چگونه بود؟ آیا در انجام وظایف خود سهل‌انگاری کردید؟ آیا بدون کنترل یا خودانضباطی زندگی می‌کردید؟ آیا گناه بزرگی بر شماست که از آن توبه نکرده باشید؟ ممکن است یک گناه جدید و همچنین یک مصیبت جدید نازل شود تا گناه قدیمی را به یاد آورید. آیا رحمت، حمایت، یا رهایی بزرگی دریافت کرده‌اید که به نفع شما نبوده یا شکرگزار آن نبوده‌اید؟ آیا مصیبتی را بدون توجه به برکاتی که در پس آن برای شما در نظر گرفته شده است، تجربه کرده‌اید؟ آیا زمانی که خداوند با مهربانی این فرصت را در اختیار شما قرار داد تا در نسل خود، خدا را تجلیل کنید؛ در این امر کوتاهی کردید؟ آیا از طریق وسوسه‌های فراوان در روزگاری که در آن زندگی می‌کنید، خود را هم‌شکل دنیا و کسانی که در آن هستند، کرده‌اید؟

اگر پاسخ یکی از این پرسش‌ها مثبت است، بیدار شوید و خدا را بخوانید. شما با طوفان خشم در اطرافتان به خواب عمیقی فرو رفته‌اید!

۶. ششمین علامت خطرناک، زمانی است که شهوت شما در برابر برخورد‌های خاص خدا علیه آن مقاومت کرده است. این در اشعیا ۵۷:۱۷ توضیح داده شده است: «به سبب گناه سوَد نامشروع به خشم آمده، ایشان را زدم، و از فرط خشم، روی خویش پنهان ساختم، اما ایشان عصیانگرانه به راه دل خود ادامه دادند.» خداوند با آنها در مورد شهوت غالبشان به طرق مختلف؛ یعنی مصیبت و پوشانیدن روی خویش از آنان برخورد کرده بود. با این حال آنها در برابر همه اینها مقاومت کردند. وضعیت غم‌انگیزی است که هیچ چیز، جز لطف پادشاه نمی‌تواند انسان را از آن رهایی بخشد و هیچ کس در چنین حالتی نباید انتظار چنین رهایی را داشته باشد.

در مشیت الهی معمولاً خداوند با فرد ملاقات می‌کند و به طور خاص با او دربارهٔ بدی قلبش صحبت می‌کند. او این کار را با برادران یوسف به خاطر فروختن او به مصر کرد. این باعث می‌شود شخص به گناه خود فکر کند و خود را به خاطر آن گناه قضاوت کند. خداوند با قلب انسان در مورد خطر، مصیبت، مشکل و بیماری که در آن است، صحبت می‌کند. گاه در خواندن کلام، خداوند گذرگاهی را می‌گشاید که قلب فرد را لمس می‌کند و او را نسبت به وضعیت فعلی‌اش بیدار می‌نماید. بیشتر اوقات، در هنگام شنیدن کلام موعظه شده که حکم بزرگ خداوند برای متقاعد کردن، تبدیل و رشد روحانی است، خداوند با شمشیر کلام خود، قلب شهوتی محبوب شده را نشانه می‌گیرد و می‌شکافد. این اتفاق، موجب حیرت گناهکار می‌شود و او را وادار می‌کند که به دنبال کشتن گناه و رها کردن پلیدی قلب خود باشد. حال اگر شهوتش چنان قوی باشد که بخواهد از این قید و بندها خلاص شود، اگر اجازه دهد شهوتش ایمان و باورش را خفه کند، و اگر بتواند جراحاتش را دوباره درمان کند، حقیقتاً غمناک خواهد بود.

قلب توسط بدی‌های بی‌شماری احاطه شده است. هر هشدار که انسان در

این حالت دریافت می‌کند، رحمت خداوند است. چگونه می‌تواند با ایستادگی در برابر این رحمت‌ها خدا را تحقیر کند؟ اینکه خداوند چنین کسی را کنار نمی‌گذارد و در غضب خود سوگند یاد نمی‌کند که هرگز وارد آرامش او نخواهد شد، فقط می‌تواند بیانگر صبر بی‌پایان او باشد.

این شش علامت و دیگر علائم همراهشان، شهواتی را نشان می‌دهند که اگر نگوییم کشنده، بسیار خطرناک هستند. منجی ما در مورد روح پلید گفت: «این جنس جز به روزه و دعا بیرون نمی‌رود.» من نیز در مورد شهواتی با این علائم، همین را می‌گویم. دوره معمولی گشتن گناه، نتیجه نمی‌دهد. باید از ابزاری خاص استفاده کرد. اولین کاری که باید انجام دهید، این است که در نظر بگیرید آیا شهوتی که با آن مبارزه می‌کنید، دارای یکی از این علائم هست یا خیر؟

قبل از ادامه دادن باید اخطاری به شما بدهم تا از مطالبی که تاکنون گفته شد، گمراه نشوید. شرارت‌هایی که ذکر شد ممکن است ایمان‌داران واقعی را به دام بیندازد، اما به این نتیجه نرسید که چون در حال تجربه چنین شرایطی می‌باشید؛ پس یک ایمان‌دار واقعی هستید. این چیزها ممکن است به دست و پای ایمان‌دار بپیچد، اما نشانه ایمان نیست. فردی ممکن است با استدلالی یکسان به این نتیجه برسد که چون زناکار است؛ پس ایمان‌دار است، زیرا داوود مرتکب زنا شد. این اشتباه است که چون در حال مبارزه با گناه هستید و تجربه‌ای که یک ایمان‌دار ممکن است داشته باشد را دارید، این‌طور استدلال کنید که ایمان‌دار هستید.

اگر به دنبال شواهدی برای ایمان‌دار بودن هستید، به دنبال آنهایی باشید که ایمان‌دار بودن را شکل می‌دهند. هر کسی که این علائم جدی را داشته باشد ممکن است با خیال راحت نتیجه بگیرد: «اگر ایمان‌دار باشم، بدبخت‌ترین آدم می‌شوم.» اگر چنین شخصی به دنبال اطمینان از ایمانش است، برای داشتن آرامش واقعی باید در پی شواهد دیگری باشد.



## نگاه به گناه، همان طور که هست

### دستورالعمل مقدماتی ۲

احساس گناه، خطر و شرارت گناهی که با آن درگیر هستید را در ذهن و روان خود روشن و ثابت کنید.

#### ۱. گناه آن را در نظر بگیرید.

یکی از فریب‌های شهوت غالب، این است که گناه آن را کوچک جلوه دهد و در واقع بگوید: «آن گناه کوچکی نیست؟» «آنگاه که در معبد رمون سجده می‌کنم، خداوند این خطا را بر خادمت ببخشد» (دوم پادشاهان ۵: ۱۸). «اگرچه این بد است، اما به بدی این یا فلان شر نیست و یا آنچه که دیگر افراد قوم خدا کرده‌اند! ببینید دیگران مرتکب چه گناهان وحشتناکی شده‌اند!»

راه‌های زیادی وجود دارند که گناه، ذهن را از احساس گناه مناسب، منحرف می‌کند. صدای بلند گناه، ذهن را طوری تاریک می‌کند که دیگر نمی‌تواند قضاوت درستی در مورد مسائل داشته باشد. وقتی ذهن، گناه یک شهوت غالب



را در نظر می‌گیرد، استدلال‌های گیج‌کننده‌ی ما، وعده‌های ما که برای کاهش گناهان محاسبه شده‌اند، امیال آشفته، انگیزه‌های نادرست اصلاح و امید به رحمت، همگی در گیج کردن ذهن نقش دارند.

هوشع به ما می‌گوید که شهوت با قدرت تمام این کارها را انجام می‌دهد: «فحشا و شراب کهنه و نو... عقل از سرشان می‌رباید» (هوشع ۴:۱۱).  
این امر تا حد زیادی در افراد بدون تولد تازه و تا حدی در افراد دارای تولد تازه انجام می‌شود.

سلیمان تعلیم می‌دهد کسی که توسط زن زناکار فریفته می‌شود، «از ساده‌لوحان» است، و او «جوانی کم‌عقل» است (امثال ۷:۷). چرا این حماقت رخ می‌دهد؟ سلیمان در آیه ۲۳ می‌گوید: «نمی‌داند که به بهای جاننش تمام خواهد شد.» مرد جوان احساس گناه عمل خود را در نظر نداشت. خداوند به ما می‌آموزد که رفتار او با اِفرایم عواقب خوبی نداشت، زیرا او مانند کبوتری احمق و بی‌فهم بود (هوشع ۷:۱۱). اِفرایم هیچ درکی از وضعیت اسف‌بار خود نداشت. آیا ممکن است داوود پادشاه آن قدر با احساس گناه، نسبت به گناه بزرگ خود زندگی کرده باشد که استدلال‌های فاسد، او را از آشکارا دیدن زشتی و احساس گناه نسبت به آن بازداشته باشد؟ او نیاز داشت که نبی، او را بیدار کند. ناتان از طریق مَثَل، کوری و خودتوجیه‌گری داوود را شکست و او را در معرض احساس گناه و گناهش قرار داد. این نتیجه شهوت در دل است؛ که ذهن را تاریک می‌کند و مانع قضاوت درست درباره گناه می‌شود.

بیا بید به منظور کمک به تثبیت یک قضاوت درست از احساس گناه، نسبت به گناه در ذهن خود، موارد زیر را بررسی کنیم:

الف. درباره ایمان دار، اگرچه قدرت گناه به واسطه فیض موجود در او ضعیف شده باشد و مانند دیگران تحت سلطه گناه نباشد، احساس گناهی که از گناه کشته نشده ناشی می‌شود، علی‌رغم اینکه او فیض را دریافت کرده، شدید و شدیدتر می‌شود. «پس چه گوییم؟ آیا به گناه کردن ادامه دهیم تا فیض افزون شود؟

هرگز! ما که نسبت به گناه مردیم، چگونه می‌توانیم به زندگی در آن ادامه دهیم؟» (رومیان ۱:۶-۲). ما که مردیم چگونه می‌توانیم... تأکید بر کلمه «ما» است. چگونه می‌توانیم این کار را انجام دهیم، به عنوان کسانی که (همان‌طور که او بعداً آن را توصیف می‌کند) فیض را از مسیح دریافت کرده‌ایم، خلاف فیض عمل کنیم؟ اگر در پرتو فیض به گناه ادامه دهیم، بدون شک، از همه شریرتر هستیم. من اصرار نخواهم کرد که گناه چنین افرادی بزرگ‌تر از دیگران است، حتی اگر آنها در برابر محبت، رحمت، فیض، کمک، تسلی، ابزار و رهایی بیشتر، گناه کنند. اما در ذهن خود بیندیشید که گناه کردن در مقابل فیض الهی بسیار جدی‌تر از زمانی است که اصلاً فیض را دریافت نکرده باشید. همچنین توجه کنید:

ب. خداوند از فراوانی زیبایی‌ها و برتری‌ها در دل فرزندان، بیش از باشکوه‌ترین کارهای دیگر انسان‌ها لذت می‌برد. کارهای ظاهری انسان سقوط کرده تا حد زیادی با گناه آمیخته شده است. امیال باطنی فیض در ایمان‌دار به شکل قابل توجهی با گناه آمیخته نیست. همان‌طور که خداوند در فیض‌های یک ایمان‌دار شادی بیشتری می‌بیند، شری بزرگ‌تر نیز در اعمال شهوت و گناهان ظاهری آنها می‌بیند تا در اعمال آشکار و توأم با رسوایی افراد شریر. گناهان ظاهری که ممکن است ایمان‌دار در آنها گرفتار شود، به دلیل فیضی که با گناه مخالف است، از گناهان فرد نجات نیافته جدی‌تر است. بنابراین مسیح، در برخورد با فرزندان ناتوان خود، به قلب موضوع می‌رود و اعمال را جدا از اعتراف می‌پندارد: «اعمال تو را می‌دانم» (مکاشفه ۳:۱۵)، گویی عیسی می‌گوید، شما جور دیگری هستید. شما ادعا می‌کنید چیزی هستید که نیستید، و این شما را نفرت‌انگیز می‌کند.

پس اجازه دهید این معیارها درک روشنی از گناه شهوت درونی به شما بدهد. امیدوارم که در دل شما جایی برای توجیه گناه یا شهوت نباشد و اجازه ندهید قدرت پیدا کند و پیروز شود.

## ۲. خطر بسیار آن را در نظر بگیرید

### خطر اول: سخت شدن قلب در اثر فریب گناه

«ای برادران، هوشیار باشید که از شما کسی دل شرور و بی‌ایمان نداشته باشد که از خدای زنده رویگردان شود. بلکه هر روز، تا آن زمان که هنوز "امروز" خوانده می‌شود، یکدیگر را پند دهید تا کسی از شما در اثر فریب گناه، سخت دل نشود» (عبرانیان ۳: ۱۲-۱۳).

نویسنده می‌گوید: «مراقب باشید! از همه ابزارها استفاده کن، و سوسه‌هایت را در نظر داشته باش، با جدیت مراقب باش. خیانت و نیرنگی در گناه هست که باعث می‌شود دل‌های شما نسبت به ترس از خدا سخت شود.» این سخت‌دلی آن قدر جدی است که قلب شما نسبت به تأثیرات اخلاقی بی‌حس می‌شود. گناه، باعث این حالت قلب می‌گردد. هر گناه و شهوت اندکی در این مسیر پیشرفت می‌کند. شما که زمانی بسیار حساس بودید و تحت تأثیر کلام خدا و در آزمایش‌ها و سختی‌ها گداخته می‌شدید، ممکن است به جایی برسید که دیگر موعظه‌ها و آزمایش‌ها بر شما تاثیری نگذارند. تو که از محبت خدا اطمینان زیادی داشتی، از حضور او، از فکر مرگ و قرار گرفتن در پیشگاه او به خود می‌لرزیدی، اکنون سخت‌دل شدی و این چیزها بر قلبت تاثیری ندارند.

دیگر در روح خود نسبت به گناه خود، احساس محکومیت و سرزنشی نخواهید داشت. شما قادر خواهید بود از وظایف روحانی مانند دعا، شنیدن و خواندن کلام خدا چشم‌پوشی کنید؛ در حالی که آنها کمترین تاثیری بر قلبتان ندارند.

گناه برای شما امری بی‌اهمیت خواهد بود و این امر چندان موجب ناراحتی شما نخواهد شد و عاقبت چنین شرایطی چه خواهد بود؟ ممکن است اتفاق غم‌انگیزتری در انتظار شما باشد؟ آیا این کافی نیست که دل هر کسی را به لرزه درآورد تا به چنین حالتی فکر کند؟ در کنار این، شما اندکی به فیض و رحمت او، خون مسیح، شریعت و بهشت و جهنم فکر خواهید کرد. مراقب باشید! این نتیجه اسکان دادن شهوت در دل شماست؛ سخت شدن قلب، سوختن

وجدان، کور شدن ذهن، کدر شدن احساسات و فریب تمام عیار روح.

### خطر دوم: قرار گرفتن تحت عذاب بزرگ

«اگر فرزندان ش شریعت مرا ترک کنند، و مطابق قوانین من سلوک ننمایند؛ اگر فرایض مرا زیر پا گذارند، و فرامین مرا نگاه ندارند، آنگاه عصیان ایشان را به چوب تنبیه خواهم کرد، و تقصیرشان را به تازیانه» (مزمور ۸۹: ۳۰-۳۲).

اگرچه خدا شما را به خاطر پلیدی‌هایی که در دل شما نهفته است، کاملاً طرد نمی‌کند؛ با این حال او شما را با عصای تنبیه ملاقات خواهد کرد. حتی اگر ببخشد و گذشت کند، از تدبیرهای گناه‌آلود شما انتقام خواهد گرفت. داوود و تمام مشکلات او را به یاد بیاورید! به او بنگرید که با دست خدا که بر او بود، به بیابان گریخت.

آیا برای تو مهم نیست که خدا فرزندت را با خشم بکشد، اموالت را در غضب پایمال کند، استخوان‌هایت را از خشم بشکند، تو را در خشم رسوا و سرزنش کند، بکشد، نابودت کند، تو را در تاریکی بخواباند. خشم؟ آیا برای تو مهم نیست که دیگران را به خاطر گناه تو مجازات کند، ویران کند و از بین ببرد؟

بگذارید سوء تفاهم را رفع کنم. منظور من این نیست که خدا همیشه همه این چیزها را از روی خشم بر فرزندان ش نازل می‌کند. خدا نکند! اما باید بگویم که وقتی او با شما چنین رفتار کند و وجدان شما به او شهادت دهد که شما قضاوت او را برانگیخته‌اید، خواهید دید که رفتار او برای روح شما، پراز تلخی خواهد بود. اگر از این چیزها هراسی ندارید، می‌ترسم به سبب گناه، سخت شده باشید.

### خطر سوم: از دست دادن آرامش و قدرت در تمام روزهای زندگی

صلح با خدا و قدرت قدم زدن در پیشگاه او، هدف وعده‌های بزرگ عهد فیض است. حیات روح مادر این چیزها است. ادامه دادن بدون اینها، به لحاظ عقلانی؛

یعنی مردن در حالی که زنده هستیم! اگر چهرهٔ خدا را در آرامش نبینیم یا قدرتی نداشته باشیم که با او قدم برداریم، زندگی ما چه سودی خواهد داشت؟ شهوات کشته نشده، ما را از این برکات محروم می‌کنند. این مورد دربارهٔ داوود صادق بود. چند بار به دلیل همین نتایج شکایت کرد که استخوان‌هایش شکسته، روحش مضطرب شده و زخم‌هایش دردناک است.

«به سبب گناه سود نامشروع به خشم آمده، ایشان را زدم، و از فرط خشم، روی خویش پنهان ساختم، اما ایشان عصیانگرانه به راه دل خود ادامه دادند» (اشعیا ۱۷:۵۷).

چه آرامشی برای روح وجود دارد؛ وقتی خدا خود را پنهان می‌کند؟ وقتی کسی کوبیده شده است؛ چه قدرتی می‌تواند داشته باشد؟ «آنگاه به مکان خویش باز خواهم گشت تا آنگاه که به تقصیر خویش اعتراف کنند، و روی مرا بطلبند» (هوشع ۱۵:۵). گویی می‌گوید: «آنها را رها می‌کنم، روی خود را پنهان می‌کنم و چه بلایی سر آرامش و قدرتشان می‌آید؟»

اگر تا به حال از صلح با خدا لذت برده‌اید، اگر ترس‌های او شما را به وحشت انداخته است، اگر از توانایی راه رفتن با او لذت برده‌اید، اگر تا به حال در دعاهایتان ماتم گرفته‌اید، یا به خاطر ضعف‌هایتان مضطرب شده‌اید؛ پس به عواقبی که ممکن است برایتان داشته باشد فکر کنید!

شاید اندکی بگذرد و دیگر روی خدا را در آرامش نبینید. شاید تا فردا نتوانید دعا کنید، کلام بخوانید، بشنوید یا هیچ وظیفه و تعهدی را با شادی، حیات یا قوت انجام ندهید. شاید در طول زندگی هرگز یک ساعت آرامی را تجربه نکنید و در تمام روزهای زندگی خود سرشار از درد و وحشت، استخوان‌های شکستهٔ خود را حمل کنید. شاید خداوند تیرهای خود را به سوی شما پرتاب کند و شما را پر از اندوه، ناراحتی، ترس و بهت کند و شما را مایهٔ وحشت و حیرت خودتان و دیگران گرداند. شاید هر لحظه جهنم و غضب را به شما نشان دهد و با دلهره‌های غم‌انگیز عداوت خود، شما را بترساند و به وحشت بیندازد. آن قدر که جراحاتتان

هر شب شما را مبتلا و دلریش می‌کنند و آرامی را از روحتان سلب می‌گردانند. شما به جای زندگی، آرزوی مرگ خواهید کرد. اگرچه خدا شما را کاملاً نابود نمی‌کند، اما ممکن است شما را در این شرایط قرار دهد تا به شما ترسی شدید و پویا از نابودی‌تان بدهد. در دل خود، عاقبتِ وحشتناکِ چنین حالتی را در نظر بگیرید. تا زمانی که روحتان در درونتان بلرزد، از فکر کردن به آن دست بردارید.

### خطر چهارم: خطر نابودی ابدی

برای درک درست این موضوع، دو چیز را در نظر بگیرید: اول اینکه بین ادامه گناه و هلاکت ابدی رابطه وجود دارد. خداوند با مهربانی برخی را از ادامه گناه نجات می‌دهد تا نابود نشوند. با این حال، او کسی را که واقعا در گناه ماندن را ادامه می‌دهد، از نابودی نجات نخواهد داد! برای هر کسی که تحت نفوذ همیشگی گناه قرار دارد، تهدیدهای نابودی و جدایی ابدی از خدا باید در نظر گرفته شود (عبرانیان ۳: ۱۲؛ ۱۰: ۳۸). این قاعده عملکرد خداست، اگر کسی از او «جدا شود»، در اثر بی‌ایمانی «عقب نشیند»، «روح خدا را خشنود نمی‌کند»؛ یعنی خشم خدا او را تا نابودی تعقیب خواهد کرد (غلاطیان ۶: ۸).

دوم، کسی که به این شکل گرفتار شده است، چنان‌که در بالا توضیح داده شد؛ تحت قدرت فساد است و دلیل روشنی بر مشارکت در فیض خدا ندارد. چنین کسی نمی‌تواند ادعا کند که از هلاکت نجات یافته است. هلاکت از جانب پروردگار باید ترسی مناسب برای فرد باشد. چنین شخصی باید این را پایان راه و مسیر خود بداند. «پس اکنون برای آنان که در مسیح عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست» (رومیان ۸: ۱). درست است، اما چه کسی از این وعده برخوردار خواهد شد؟ چه کسی می‌تواند مدعی چنین وعده‌ای باشد؟ کسانی که «نه بر طبق نفس، بلکه بر طبق روح» رفتار می‌کنند (رومیان ۸: ۴).

شاید شما بپرسید: «این مسئله، مردم را از ایمان دور نمی‌کند؟» پاسخ من خیر است. هر گونه دلیلی که برای نجات خود داشته باشیم، باید بپذیریم که یک

مسیر نادرست، به نابودی می‌انجامد. اعتقادی جز این، خداناباوری است. ما شواهد خوب مبنی بر علاقه شخصی به مسیح را دور نمی‌اندازیم، اما یک مسیر نادرست، واقعیت امر را تردیدآمیز می‌کند. حتما باید از مسیری که به مرگ منتهی می‌شود پرواز کنیم! درک اینکه پایان چنین راهی نابودی است، باید ما را به رهایی از اسارت شهوات، ملزم کند.

### ۳. شرارت‌های فعلی آن را در نظر بگیرید.

در اینجا به برخی از شرارت‌هایی اشاره می‌کنیم که در شهوت کشته نشده، وجود دارند:

۳-۱. روح‌القدس و روح برکت که به ایمان‌داران داده می‌شود تا در آنها ساکن شده و با آنها بماند را غمگین می‌کند. پولس پس از تشویق افسسیان به روی‌گردانی از بسیاری شهوات و گناهان، این مسئله را به عنوان انگیزه‌ای بزرگ بیان می‌کند: «روح قدّوس خدا را که بدان برای روز رهایی مهر شده‌اید، غمگین مسازید» (افسسیان ۴:۳۰).

یعنی کسی را که از او برکات فراوان و عظیم نصیبمان شده است، به‌ویژه حفظ جان خود تا روز قیامت، اندوهگین مسازید! او از گناه ما غمگین می‌شود، همان‌طور که یک دوست مهربان و دوست‌داشتنی از زخم‌های یک دوست صمیمی غمگین می‌شود. روح‌القدس، قلب‌های ما را برای سکونت انتخاب کرده است و او آنجاست تا هر آنچه را که روح ما بدان نیاز دارد، برایمان انجام دهد. از این رو، او از اینکه ما به دشمنانش و آنچه او در پی نابودی آن در قلب ماست پناه دهیم، اندوهگین می‌شود.

«زیرا از دل نمی‌خواهد آدمی را به مصیبت و اندوه دچار سازد» (مراثی ارمیا ۳:۳۳). آیا هر روز او را اندوهگین می‌کنیم؟ اگر در روح ما شخصیت مهربانی وجود داشته باشد؛ اگر کاملا با فریب گناه، قلب ما سخت نشده باشد؛ غمگین نکردن روح، مطمئنا انگیزه بزرگی برای قداست است. به اینکه شما

کیستید و روحی که او را غمگین می‌سازید کیست، فکر کنید. به اینکه او قبلا برای شما چه کرده است فکر کنید و خجالت بکشید! به عنوان کسانی که با خدا راه می‌روند، جز اینکه قلب‌هایمان را برای روح مبارکی که در بدن‌های ما به عنوان معبد خدا ساکن است و ما را برای خداوند حفظ می‌کند، بدون آلودگی نگاه داریم؛ هیچ محرک و انگیزه دیگری برای قدوسیت کامل و حفظ قلب و روح در پاکی و خلوص تمام عیار وجود ندارد. زمردی وقتی گناهِش را در نظر موسی و بقیه نشان داد بر پلییدی آن افزود (اعداد ۲۵:۶). آیا این تشدید جدی گناه ما نیست که (چنانچه که باید باشد، اگر ما ایمان داریم) در مقابل چشمان روح‌القدس که می‌خواهد مسکن او پاک و مقدس باشد، گناه می‌کنیم؟

۲-۳. *خداوند عیسی دوباره توسط آن زخمی شده است.* خلقت جدید او در ما مجروح است. عشق او خنثی شده است. دشمن او خوشحال است. اگر گناه فریبکارانه اراده را در بر گیرد، دوباره پسر خدا را مصلوب می‌کند و او را بی حرمت می‌سازد (عبرانیان ۶:۶)؛ بنابراین پناه دادن به هر گناهی که پسر خدا آمد تا نابودش کند، موجب زخمی و غمگین شدن او می‌شود.

۳-۳. *این کار، عامل برکت بودن یک فرد را در نسل خود از بین می‌برد.* کارهای او، کوشش‌ها و تلاش‌هایش، به ندرت از جانب خداوند برکت می‌یابند. گویی در آتش می‌کارد، بدون هیچ موفقیتی در کارش. دنیا پر از اساتید بیچاره و بدون اصالت است. چه معدود هستند کسانی که در زیبایی و جلال قدم می‌زنند! در اکثر موارد چه نازا و بی بهره هستند! از جمله دلایل متعددی که ممکن است به این حالت غم‌انگیز منتج شود، پناه دادن به شهوات روح‌خوار در قلب است. گناه همچون کرمی در ریشه اطاعت است و روز به روز آن را می‌خورد و ضعیف می‌کند. گناه مانع همه فیض‌ها، طریق‌ها و ابزارهای می‌شود که به وسیله آنها می‌توان فرد را بهبود بخشید. خداوند تلاش چنین کسانی را محکوم می‌کند. بنابراین ما باید خطر چنین شهوتی را در نظر داشته باشیم. ما باید گناه، خطر و شر آن را در دل خود زنده نگه داریم. ما باید در مورد این موارد زیاد بیندیشیم و قلب و ذهن را



به آنها مشغول کنیم. ما باید افکار خود را درگیر این دستورالعمل‌ها کنیم. تا زمانی که تاثیر قدرتمندی بر روح ما بگذارند و ما را به لرزه درآورند، نباید اجازه دهیم آنها از ما دور شوند.

## وجدان حساس و قلب هوشیار

### دستورالعمل مقدماتی ۳

وجدان خود را با احساس گناه مربوط به گناه درونی قضاوت کنید. نه تنها باید اذعان کنید که این گناه باعث عذاب وجدان در شما می‌شود، بلکه باید وجدان خود را با عذاب ناشی از بروز و فوران ناشی از این گناه متهم کنید. من این راهکار را با دستورالعمل‌های خاص‌تر توسعه خواهم داد.

اول، اجازه دهید گناه درونی را در رابطه با شریعت خدا در نظر بگیریم. اجازه دهید گناهی که در شریعت مقدس نشان داده شده است، با وجدان شما صحبت کند. فساد خاص خود را در کنار شریعت بگذارید و اجازه دهید فشار آن بر وجدان شما سنگینی کند. شریعت را در قداست، روحانیت و شدت آن در نظر بگیرید و ببینید آیا قادرید با فساد خود در مقابل آن بایستید یا خیر. بگذارید وحشت خداوند همان‌طور که در شریعت نشان داده شده است، شما را به شدت تحت تاثیر قرار دهد. در نظر بگیرید چقدر عادلانه است که هر یک از تخلفات شما جزای عادلانه پس از داوری را دریافت کند. شاید وجدان شما

به دنبال فرار از پیامدهای این سلسله استدلال‌ها باشد. ممکن است بگویید که تحت قدرت محکومیت شریعت نیستید و از شر آن خلاص شده‌اید. بنابراین نیازی نیست با آن دست و پنجه نرم کنید. اما:

۱. به وجدان خود بگویید که نمی‌توان مطمئن بود که از قدرت محکوم کردن گناه آزاد هستید؛ در حالی که شهوت کشته نشده شما در قلب شما ساکن است. شاید شریعت بر تو مسلط باشد و تو واقعا خلقتی گمشده باشی! بهتر است آنچه را که شریعت می‌گوید، جدی بگیرید.

مطمئناً کسی که در اعماق قلب خود باور دارد که واقعا از قدرت محکوم‌کننده شریعت رها شده است، و در عین حال عمدا اجازه می‌دهد که کوچک‌ترین گناه یا شهوتی در آنجا سرگرم شود؛ نمی‌تواند بر اساس مرجعیت انجیل، هیچ مدرکی دال بر امنیت روحانی داشته باشد. چگونه فرد می‌تواند از گناهی که خود را با آن سرگرم کرده، رهایی یابد؟

۲. شریعت از طرف خدا مأمور شده تا گناه را هر جا که یافت شود قضاوت کند و آن را نزد تخت خدا بیاورد. در این مرحله شما در برابر خدا ایستاده‌اید و شریعت او، شما را پیدا کرده و گناه شما را محکوم می‌کند. اگر بتوانید توبه کنید، خوب و عالی است؛ اما اگر نه، شریعت کار خودش را می‌کند و شما محکوم خواهید شد.

۳. هدف شریعت، کشف گناه و احساس گناه آن است. شریعت باید روح را بیدار و متواضع کند و گناه را با تمام زنگ و لعاب‌های مخوفش آشکار کند. اگر با وجود همه اینها حاضر نیستید با آن مقابله کنید؛ یعنی به وسیله فریب گناه سخت‌دل شده‌اید. این دردی است که بسیاری از ایمان‌داران از آن وارد شده و آشکارا به ارتداد کشیده شده‌اند. آنها ادعای آزادی از یوغ شریعت را می‌کنند به امید اینکه بتوانند راهنمایی و هدایت قوانین شریعت را نادیده بگیرند. آنها دیگر نمی‌خواهند گناه خود را با معیار شریعت بسنجند. این نگرش کم‌کم بر زندگی روزمره آنها تاثیر می‌گذارد و به اراده و احساس آنها اجازه می‌دهد تا به انواع زشتی‌ها روی بیاورند.

پس برای وجدان شما مهم است که به شریعت توجه کند، زیرا در مورد شهوت و فساد شما صحبت می‌کند. اگر گوش‌های شما برای شنیدن باز باشد، شریعت با صدایی صحبت می‌کند که لرزه بر اندام شما می‌اندازد. شریعت، شما را به زمین انداخته و موجب حیرت شما خواهد شد. اگر قصد دارید در گشتن گناه پیروز شوید، باید وجدان خود را به شریعت گره بزنید. اجازه ندهید وجدانتان از تیرهای شریعت طفره رود. اجازه دهید شریعت، نگرش شفاف و روشنی از احساس گناهتان به شما بدهد. همان‌طور که داوود پادشاه می‌گوید: «گناه هم‌یشه در نظر من است» (مزمور ۵۱:۳).

دوم، بیایید گناه را در رابطه با انجیل در نظر بگیریم.

شهوت خود را به دادگاه انجیل بیاورید. نه برای تسلی، بلکه برای محکومیت بیشتر گناهتان. به کسی که او را مصلوب کردید، نگاه کنید و آزاری که این کار به شما می‌رساند را به جان بخرید. به روحتان بگویید: «من چه کار کردم؟ چه عشق، رحمت، خون و چه لطفی را حقیر شمرده و پایمال کرده‌ام! آیا این‌گونه محبت پدر را جبران می‌کنم؟ آیا این‌گونه از پسر به خاطر خونش تشکر می‌کنم؟ آیا جواب فیض روح القدس را این‌گونه می‌دهم؟ آیا من قلبی را که مسیح برای شستن آن مرد و روح القدس سکونت در آن را برگزیده است، آلوده کرده‌ام؟ چگونه می‌توانم خود را از گرد و غبار دور نگه دارم؟ به خداوند عیسی چه بگویم؟ چگونه سرم را با دلیری در برابر او بالا بگیرم؟ آیا معاشرت با او را آن قدر کم ارزش می‌دانم که به خاطر این شهوت پست، به سختی جایی در قلبم برای او باقی گذاشته باشم؟ اگر از این نجات عظیم غافل شوم چگونه رهایی یابم؟

«به خداوند چه بگویم؟ محبت، لطف، خیر، آرامش، شادی، تسلی او، همه آنها را خوار شمرده‌ام! آنها را هیچ پنداشته‌ام تا شهوت را در دل خود نهفته باشم. آیا خدا را به عنوان پدر خود پنداشتم تا به گونه‌ای رفتار کنم که خشم او را برانگیزانم؟ آیا روح من شسته شد تا مکانی برای سکونت آلودگی‌های تازه باشد؟ آیا به دنبال ناامید کردن هدف مرگ مسیح هستیم؟ آیا روح القدس را که مرا برای روز

رستگاری مهر کرده است، غمگین کنم؟» به وجدان خود اجازه دهید که هر روز به این چیزها توجه کند. ببینید آیا وجدان شما می‌تواند در برابر این دستورالعمل که احساس گناه را تشدید می‌نماید، مقاومت کند. اگر این پرسش‌ها باعث شرم و خجالت وجدان شما نمی‌شود، می‌ترسم در موقعیت بسیار خطرناکی قرار گرفته باشید.

اجازه دهید سه دستورالعمل خاص را از نظر بگذرانیم.

ما باید همه برکاتی که تحت وعده انجیل نصیبمان شده را دوست بداریم و مد نظر قرار دهیم. اینکه ما کفار مسیح، عادل شمرده شدن و مانند آن را ارج می‌نهیم، قطعاً باعث تشدید احساس گناه مفسد قلبمان می‌شود.

۱. صبر و بردباری بی‌پایان خداوند نسبت به انسان را در نظر بگیرید. ببیندیش که او چگونه بر ضد شما بود و شما را در دنیا مایه شرم و ملامت کرد! شما ممکن است برای همیشه مورد خشم بوده باشید. چگونه هر از گاهی به او خیانت ورزیده با او فریبکارانه برخورد کرده‌اید. شما بال‌های خود چاپلوسی او را کرده‌اید، اما با چسبیدن به گناهی که اکنون در جست‌وجوی آن هستید، تمام عهد و تعهدتان را زیر پا گذاشته‌اید. او گهگاه به شما رحم کرده است و شما او را تجربه کرده‌اید تا صبرش را بیازمایید. آیا به گناه خود در برابر او ادامه می‌دهید؟ آیا او را خسته می‌کنید و او را متحمل بار گناهان خود می‌نمایید؟

آیا اغلب احساس نمی‌کنید که غیر ممکن است او بتواند بیش از این با شما مدارا کند؟ ممکن است شما را براند و دیگر رحم نکند؟ ممکن است جام صبر او لبریز شود و جهنم و غضب همین الان برای شما مهیا شود؟ با وجود چنین انتظاراتی، او به قصد ملاقاتی لبریز از عشق بازگشته است. آیا هنوز در آنچه چشمان پر جلال او را برافروخته است، می‌مانید؟

۲. چند بار در شرف سخت شدن قلب خود توسط گناه بوده‌اید و سپس فیض بی‌پایان و غنی خداوند شما را به مشارکت مجدد با او بازگردانده است؟ آیا خود را در حال لغزش از لذت تعهدات روحانی‌تان ندیده‌اید؟ آیا تمایل شما به شریعت،

دعا و پرستش او از بین رفته است؟ آیا تمایل شما به راه رفتن آزادانه و بی قید و بند در پیشگاه خداوند، شروع به رشد کرده است؟ شگفت‌انگیز است که این ممکن است برای کسانی اتفاق بیفتد که از درگیری‌هایی تقریباً بدون بازگشت فراتر از بهبودی، نجات یافته‌اند! آیا متوجه‌اید که به شکل لذت‌بخشی درگیر طریق‌ها و دوستی‌هایی هستید که برای خداوند غم‌انگیز و اندوه‌بار است؟ آیا به خودتان این حق را می‌دهید که بیشتر به سمت درهٔ سخت‌دلی پیش روید؟

۳. اکنون مهم است که همهٔ رفتارهای مهربانانهٔ خدا با خودتان را به یاد بیاورید. برکات مشیتی، آزادی، رحمت‌ها و لذت‌هایی که به شما داده است را در نظر بگیرید. وجدان خود را با چنین خاطراتی پر کنید. این یادآوری‌ها را ترک نکنید تا زمانی که قلب شما به شدت تحت تأثیر احساس گناه فسادى که در شما ساکن است، قرار بگیرد.

به این‌گونه تعمق‌ها ادامه دهید تا زخم گناهانتان را در وجدان خود احساس کنید و در پی افتادن در حضور خداوند باشید. تا زمانی که نتوانید وجدان خود را به چنین وضعیتی برسانید، نمی‌توانید پیروز شوید. تا زمانی که وجدان شما قادر است شکست شما را توجیه کند، روح شما هرگز تمام تلاش خود را برای کشتن گناه به کار نمی‌گیرد.

#### دستورالعمل مقدماتی ۴

به دنبال اشتیاق و تشنگی مداوم برای رهایی از قدرت گناه باشید. اجازه ندهید حتی برای لحظه‌ای دلتان از وضعیت فعلی شاد شود.

در مسائل طبیعی و مدنی، میل به تغییر، ارزشی ندارد مگر اینکه انسان را به سوی استفاده از ابزاری که به هدف مطلوب رهنمون می‌شود، سوق دهد. اما در امور روحانی متفاوت است. میل، اشتیاق و نفس‌نفس زدن پس از رهایی به خودی خود لطفی است که شروع به تطبیق روح با آن چیزی می‌کند که در آرزوی شبیه شدن به آن است.

پولس رسول توبه و اندوه قرنطیان را ثمره فیض می‌داند (دوم قرنطیان ۱۱:۷). در مورد خودش، در رومیان ۲۴:۷ قلب پولس با ابراز پرشور میل به رهایی از قدرت گناه، می‌شکند. اگر این چهارچوب ذهنی یک مسیحی در مورد وضعیت عمومی گناه درونی است؛ آیا نباید میل به رهایی، با افزودن گناه یک شهوت یا فساد خاص، بزرگ‌تر شود؟ مطمئن باشید به این آزادی دست نخواهید یافت، مگر اینکه در آرزوی آن باشید.

قلب مشتاق شما اکنون مراقب همه فرصت‌ها خواهد بود تا بر دشمن خود برتری پیدا کند؛ با تمام کمکی که می‌تواند بیاید در صدد گشتن گناه برمی‌آید. میل شدید، خون حیات بخشی است که از دعای بی‌وقفه جاری می‌شود! میل شدید، ایمان و امید را به کار می‌گیرد و روح را به جدیت در دنبال کردن خداوند سوق می‌دهد. قلب خود را به اشتیاق و نگرشی ضربان‌دار سوق دهید. در آرزوی عدالت باشید و برای آن فریاد بزنید. داوود را به خاطر بیاورید: «خدایا، تو خدای من هستی، با تمام وجود، تو را می‌جویم» (مزمور ۱:۶۳).

## دستورالعمل مقدماتی ۵

به اینکه آیا مشکلی که باعث سردرگمی شده، به خوی و طبیعت خاص شما مربوط است یا خیر، بیندیشید. آیا شریعت شخصی شما، گناه خاصی را جلال داده و آن را گرامی می‌دارد؟ گرایش به برخی گناهان، بدون شک ممکن است در خلق و خوی طبیعی افراد باشد. در چنین حالتی سه مورد را در نظر می‌گیریم:

۱. این عذر موجهی برای گناه شما نیست. برخی با بی‌احترامی آشکار، تمایلات نابهنجار و نامعمول خود را به فطرت خویش نسبت می‌دهند. حتی ممکن است دیگران با همین نگرش، احساس گناه خود را نسبت به گناهی که در آنهاست، انکار کنند. به خاطر سقوط و تباهی اولیه طبیعت ماست که زهر و خوراک هر گناهی در خلق و خوی طبیعی ما باقی می‌ماند. داوود شکل گرفتن خود در گناه را به عنوان اهرمی برای تشدید هرچه بیشتر زشتی گناه خود قلمداد می‌کند، نه

برای چشم‌پوشی از آن (مزمور ۵۱:۵). اگر به هر عمل گناه‌آلودی تمایل خاصی دارید، این فقط بیرون ریختن شهوت اصلی در طبیعت شماسست و باید شما را فروتن کند.

۲. اگر فطرت شما به طور خاص مستعد این است که به شهوتی خاص تسلیم شود؛ پس شیطان و گناه از امتیاز ویژه‌ای برخوردارند و شما باید با هوشیاری، دقت و کوشش فوق‌العاده، برای غلبه بر این حملات علیه روح خود مبارزه کنید. هزاران نفر با این فریب‌ها به سرعت به جهنم رفته‌اند، افرادی که ممکن بود حداقل با روندی ملایم‌تر، کمتر تحریک‌کننده و کمتر شیطنت‌آمیز به سمت تباهی بروند.

۳. برای کُشتن هر گناهی که در ذات انسان ریشه دارد، یک راه حل خاص مناسب شخص وجود دارد: «تن خود را سختی می‌دهم و در بندگی خویش نگاهش می‌دارم» (اول قرن‌تینان ۹:۲۷). تسلیم نگه داشتن بدن، در واقع می‌تواند به کُشتن گناه کمک کند. شاید به خاطر کاتولیک‌هایی که به دلیل ناآگاهی از عدالت مسیح و عمل روح او، بر خدمات و توبه‌ها بدون آگاهی از ماهیت واقعی گناه و کُشتن آن تأکید کرده‌اند، دیگران از چنین ابزاری تا حدی غفلت کنند. ولی تسلیم کردن بدن با کم کردن اشتهاهای طبیعی، با روزه، مراقبت و مانند اینها، بدون تردید مورد قبول خداوند است و با رعایت دستورات زیر قابل انجام است:

۱-۳. تضعیف و آسیب ظاهری بدن نباید به خودی خود به عنوان یک چیز خوب تلقی شود. این ما را مشمول احکام جسمانی می‌کند که به معنای کُشتن واقعی گناه نیستند. یک مرد می‌تواند بدنی لاغر و روحی لاغر را با هم داشته باشد. تسلیم نگه داشتن بدن فقط مزیتی است که منجر به ضعیف شدن گناه در ریشه و منشأ آن می‌شود.

۲-۳. نباید به روزه و مراقبت و مانند آن به عنوان چیزهایی نگاه کرد که به خودی خود توانایی کُشتن واقعی گناه را دارند. اگر آنها قادر به انجام این کار بودند، گناه می‌بایست بدون هیچ کمکی از جانب روح خدا و توسط هر شخصی در جهان بدون تولد تازه از بین برود. این انضباط را فقط باید به عنوان ابزاری در



نظر گرفت که روح می‌تواند از آنها استفاده کرده و گاهی به واسطه این ابزار، قوت بیشتری برای به انجام رساندن کار جاری کند.

### دستورالعمل مقدماتی ۶

در نظر بگیرید که گناه شما در گذشته از چه موقعیت‌هایی برای اعمال خود استفاده کرده است و در چنین مواقعی با دقت مراقب باشید. این بخشی از وظیفه‌ای است که نجات‌دهنده ما به شاگردانش می‌آموزد: «آنچه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید» (مرقس ۱۳: ۳۷). همچنین، «به هوش باشید، مبادا عیش و نوش و مستی و نگرانیهای زندگی دلتان را سنگین سازد» (لوقا ۲۱: ۳۴).

ما باید مواظب هر گونه فساد در خود باشیم. داوود گفت: «خویشتن را از تقصیر خویش نگاه داشته‌ام» (مزمور ۱۸: ۲۳). او همه طریق‌ها و کارهای گناه‌آلود خود را زیر نظر داشت تا از آنها جلوگیری کند و علیه آنها قیام کند. این همان کاری است که کتاب مقدس ما را به انجام آن فرا خوانده است، هنگامی که می‌گوید: «به راههای خویش نیک بیندیشید» (حجی ۱: ۵).

بیندیشید که چه راه‌هایی، چه نوع شرکات‌هایی، چه فرصت‌هایی، چه مطالعاتی، چه مشاغلی، چه شرایطی در هر زمانی به گناهان شما امتیاز داده یا معمولاً می‌دهند، و خود را در مقابله با همه آنها قرار دهید. افراد، این کار را با ضعف و ناتوانی‌های جسمی خود انجام می‌دهند. آنها از ادویه، رژیم غذایی و هوای نامناسب که باعث آزارشان می‌شود، اجتناب می‌کنند. آیا چیزهای روحانی از اهمیت کمتری برخوردارند؟ اگر جسارت این را داشته باشیم که به فرصت‌های گناه فکر کنیم، جرأت می‌کنیم که گناه را انجام دهیم. کسی که به وسوسه شرارت می‌پردازد، به خود شرارت می‌پردازد. خزائیل فکر نمی‌کرد که هرگز آن قدری که نبی گفته بود، شیرین باشد (دوم پادشاهان ۸: ۱۳). اما اگر فردی به وسوسه ظالم بودن دست بزند، ظالم خواهد بود! ممکن است به شخصی بگویید که در حال ارتکاب فلان گناه است و او تعجب کند. اما اگر جرأت کند و بخواهد به موقعیت‌هایی

که منجر به این گناهان می‌شوند، نزدیک گردد؛ حاشیۀ امن کمی برای او باقی می‌ماند.

## دستورالعمل مقدماتی ۷

با قدرت در برابر اولین نشانه گناه به پا خیزید. اجازه ندهید کوچک‌ترین جایگاهی در شما به دست آورد.

نگویید «تا فلان نقطه پیش خواهم رفت، نه بیشتر»؛ اگر به آن فرصت برداشتن یک قدم را بدهید، قدم بعدی را هم برمی‌دارد. تعیین حد و مرز برای گناه غیر ممکن است! مانند آب در یک کانال، اگر فرصتی برای بیرون آمدن بیابد، از شکاف عبور می‌کند. متوقف کردن آن در ابتدا آسان‌تر از وقتی است که کارش را شروع کرده است.

یعقوب تعلیم می‌دهد که گناه، پیش‌رونده است (یعقوب ۱: ۱۴-۱۵). آیا متوجه می‌شوید که فساد و گناه، افکار شما را درگیر می‌کند؟ با تمام قدرت خود در برابر آن برخیزید، گویی از قبل شروع به غلبه بر شما کرده است. به این بیندیشید که یک فکر ناپاک چه می‌خواهد. آرزو دارد که خودتان را به حماقت زده و در آلودگی غوطه‌ور کنید.

از حسادت بپرسید هدفش چیست. قتل و ویرانی نتیجه طبیعی آن است. خودتان را در حالت آماده‌باش نسبت به آن قرار بدهید، گویی پیش‌تر شما را با شرارت احاطه کرده است. اگر با این روش به وسوسه حمله نکنید، در نبرد پیروز نخواهید شد. اگر گناه در احساسات شما نفوذ کند و به آن دل ببندید و از آن لذت ببرید، فهم شما نیز به تدریج آن را بی‌اهمیت خواهد شمرد.



## ۱۲

### فروتنی

#### دستورالعمل مقدماتی ۸

ما باید چنین تأملاتی را تمرین کنیم تا همیشه ما را به خودشنی و اندیشیدن درباره پستی و بی‌ارزشی خودمان وادار کند.

۱. در تعالی و عظمت خداوند و دوری بی‌پایان و غیر قابل تصور ما از او تأمل کنید. چنین تأملاتی ما را نسبت به شرارت خودمان آگاه می‌کند و به ریشه گناه ساکن در ما ضربه می‌زند. هنگامی که ایوب به عظمت و جلال خدا پی برد، سرشار از انزجار از خود و فروتنی شد (ایوب ۴۲: ۵-۶). توجه کنید که حَقَّقُوق چه احساسی داشت وقتی که از جلال و عظمت خدا آگاه شد:

«این را شنیدم و احشایم بلرزید،

و از صدایش لبانم بجنبید.

پوسیدگی به استخوانهایم داخل شد،

و در جای خود لرزیدم» (حَقَّقُوق ۱۶: ۳).

ایوب می‌گوید: «خدا به شکوهی مهیب ملبس است» (ایوب ۲۲: ۳۷).

افکار مردان عهد عتیق این چنین بود. وقتی خدا را دیدند، فکر کردند خواهند مرد. کتاب مقدس مملو از چنین خودزبونی‌هایی است. ساکنان زمین از نظر خدا به «ملخ»، «بطالت» و «غباری بر کفه ترازو» می‌مانند (اشعیا ۴۰: ۱۲-۲۵).

به این موارد بیندیشید تا غرور قلبتان را سرکوب کنید و روح خود را در درونتان فروتن نگاه دارید. چنین اساس و چهارچوبی برای قلب، امتیاز بزرگی در غلبه بر فریبکاری گناه خواهد بود. اغلب به عظمت خدا فکر کنید.

در اینکه حقیقتاً چقدر با خدا ناآشنا هستید، تعمق کنید. مطمئناً شناخت شما آن قدر هست که شما را زبون و فروتن نگه دارد، اما واقعاً چقدر او را می‌شناسیم! در چنین تأملاتی، خردمندان می‌توانند به عنوان آگور صحبت کنند: «بی‌گمان من نادان‌ترین آدمیانم و عاری از فهم بشری. حکمت نیاموخته‌ام، و نه از شناخت آن قدوس برخوردارم. کیست که به آسمان صعود و از آنجا نزول کرده باشد؟ کیست که باد را در مُشت خود گرد آورده باشد؟ کیست که آبها را در ردایی پیچیده باشد؟ کیست که جمله کرانهای زمین را استوار کرده باشد؟ نام او چیست و پسر او چه نام دارد؟ بگو اگر می‌دانی» (امثال ۳۰: ۲-۴).

برای محدود کردن غرور خود با تأمل در موارد زیر تلاش کنید:

چقدر خدا را می‌شناسید؟ تنها کمی از عظمت او! او در ذات خود چقدر بزرگ است! آیا می‌توانید بدون ترس به ورطهٔ ابدیت نگاه کنید؟ آیا می‌توانید پرتوهای جلال وجود او را تحمل کنید؟

من چنین تأملاتی را در راه رفتن با خدا بسیار ارزشمند می‌شمارم، البته تا آنجا که با دلیری ناشی از فرزندخواندگی ما در جست‌وجوی او نزد تخت فیض، از طریق خداوندان عیسای مسیح، مطابقت داشته باشد. این افکار باید در روح کسانی که می‌خواهند با فروتنی با خدا قدم بردارند، اثری ماندگار بگذارند.

سعی کنید قلب خود را همواره در حیرت از عظمت دائمی خداوند نگاه دارید. بدانید که داناترین و برجسته‌ترین و نزدیک‌ترین و آشناترین افراد هنوز در این زندگی، در رابطه با خدا، چیزی جز قطره‌ای از اقیانوس جلال او نمی‌دانند.

خداوند با پرچلال‌ترین صفاتی که در عهد فیض آشکار کرد، به موسی نازل شد (خروج ۳۴: ۵-۶)، اما حتی اینها مثل «دیدن خدا از پشت» هم نیستند! تمام آنچه موسی دید و آموخت، در مقایسه با کمال جلال خداوند اندک بود. یوحنا با اشاره‌ای خاص به موسی گفت: «هیچ‌کس خدا را ندیده است» (یوحنا ۱: ۱۸). یوحنا از پدر در مقایسه با پسر صحبت می‌کرد. در مورد پدر گفته شده است «هیچ‌کس»، حتی موسی، برجسته‌ترین نبی، «تا به حال خدا را ندیده است.» ما باید بیشتر درباره‌ی خدا صحبت کنیم. تمام طول روز از او، طریق‌ها، کارها و نصایح او صحبت کنید. اما حقیقت این است که ما شناخت کمی از او داریم. افکار ما، تعمق‌ها و توصیف‌های ما از او ناچیز هستند، بسیاری از آنها شایسته‌ی جلال او نیستند، و هیچ یک از آنها به کمال او نمی‌رسند.

ممکن است کسی این‌گونه استدلال کند که موسی زیر سلطه‌ی شریعت بود و در تاریکی الگوها و اصول سایه‌ای و پیچیده احاطه شده بود، اما اکنون تحت درخشش پرچلال انجیل، که در آن خداوند حیات و ابدیت را در نور مکشوف کرده است، ما او را بسیار واضح‌تر می‌بینیم. اکنون او را همان‌گونه که هست می‌بینیم و نه تنها این، بلکه او را از روبه‌رو می‌بینیم، نه مانند موسی که از «پشت سر» دیده بود.

### پاسخ ۱

تصدیق می‌کنم که بین آنچه که ما اکنون، پس از اینکه خدا از طریق پسر صحبت کرد، می‌دانیم و آنچه که توسط مقدسین تحت شریعت شناخته شده بود، تفاوت بسیار زیاد و تقریباً غیر قابل‌تصور وجود دارد. با اینکه چشمان آنها مانند ما خوب و تیزبین و روشن بود و ایمان و درک روحانی آنها اصلاً کمتر از ما نبود و هدف ایمانشان برای آنها هم مانند ما شکوهمند بود، اما روز ما از روز آنها روشن‌تر است! ابرها دور شده و پراکنده شده‌اند. سایه‌های شب رفته و فرار کرده‌اند. خورشید طلوع کرده و آنچه در معرض دید داریم از گذشته برجسته‌تر و روشن‌تر شده است. اما پس از آن...

پاسخ ۲. آن منظره عجیبی که موسی از خدا داشت (خروج ۳۴)، یک دید انجیلی بود؛ دیدی که خدا را به عنوان خدایی «مهربان» معرفی می‌کرد؛ با این حال چنین شناختی، «دیدن خدا از پشت سر» است که در مقایسه با نیکویی و کمال او ناچیز و کوچک است. همچنین...

### پاسخ ۳

پولس رسول، نور انجیل را بالاتر از نور شریعت می‌داند و می‌گوید پرده‌ای که باعث تاریکی می‌شود، برداشته شده است و ما اکنون جلال خداوند را با چهره‌ای بی‌نقاب می‌بینیم (دوم قرنتیان ۳: ۱۸). اما او چگونه می‌گوید که ما او را می‌بینیم؟ مثل آینه! چگونه است؟ واضح است یا کامل؟ افسوس، نه! به ما می‌گوید ما در آینه می‌بینیم، همچون تصویری محو! (ر. ک اول قرنتیان ۱۳: ۱۲). چقدر از حقیقت مسائل قاصر می‌آییم. ما در شیشه‌ای نگاه می‌کنیم که فقط تصاویری مبهم از چیزها را به ما نشان می‌دهد، نه خود آن چیزها را! پولس شناخت ما را این‌گونه ارزیابی می‌کند. ما با / از طریق این شیشه می‌بینیم، در تاریکی و ابهام. پولس در حالی از خود صحبت می‌کند که بسیار روشن‌بین‌تر از همه انسان‌های کنونی بود، به ما می‌گوید که «جزئی» دید. او به جز «پشت سر خدا» چیزهای ملکوتی را دید و تمام شناختی را که از خدا به دست آورد با شناخت یک کودک مقایسه کرد (اول قرنتیان ۱۳: ۱۱).

ما از درک ضعیف و نامطمئن کودکان اطلاع داریم. وقتی بزرگ شوند، همه اینها ناپدید می‌شوند. برای کودک درست است که پدرش را دوست داشته باشد، به او احترام بگذارد، اعتماد نموده و از او اطاعت کند؛ با این حال پدرش از ضعف‌های دوران کودکی او آگاه است. ما مثل کودکان هستیم، علی‌رغم تمام اطمینانمان به دستاوردهای عالی، همه تصورات ما از خدا در رابطه با کمال نامتناهی او کودکانه است. ما آنچه را که دقیق‌ترین درک خود از خدا می‌پنداریم، به زبان می‌آوریم و

نامفهوم حرف می‌زنیم. ما می‌توانیم پدر خود را دوست داشته باشیم، به او احترام بگذاریم، ایمان داشته باشیم و از او اطاعت کنیم و در این ایمان، او فرزند بودن ما را می‌پذیرد. ما فقط «پشت سر او» را می‌بینیم. ما کمی او را می‌شناسیم. بنابراین قدردان وعده‌ای هستیم که اغلب ما را در ناراحتی حمایت می‌کند و ما را تسلی می‌دهد: «او را چنان‌که که هست خواهیم دید»، «روبه‌رو» خواهیم دید، و «به کمال خواهیم شناخت، چنان‌که به کمال نیز شناخته شده ایم» (اول قرن‌تیان ۱۳:۱۲؛ اول یوحنا ۲:۳).

اکنون، ما او را نه به طور کامل، بلکه در یک تصویر تاریک و مبهم می‌نگریم. ما کمال جلال او را نمی‌بینیم. ملکه صبا چیزهای زیادی از سلیمان شنیده بود و افکار بزرگی از عظمت او را در ذهن خود شکل داده بود. اما وقتی آمد و شکوه او را دید، مجبور شد اعتراف کند که حتی نیمی از حقیقت هم به او گفته نشده است.

ممکن است تصور کنیم که به شناخت عالی و اندیشه‌های روشن و بلند الهی رسیده‌ایم، اما افسوس! هنگامی که خداوند ما را به حضور خود بیاورد، فریاد خواهیم زد: «ما هرگز او را آن‌گونه که هست نشناختیم. فقط یک هزارم جلال و کمال و برکت او وارد قلب ما شده است!» یوحنا ی رسول در اول یوحنا ۳:۲ به ما می‌گوید که ما نمی‌دانیم که خودمان در آن روز چه خواهیم بود، چه رسد به اینکه بتوانیم تصور کنیم خدا چیست و ما او را در ابدیت چگونه خواهیم یافت.

بیاید بیشتر تعمق کنیم که چه کسی را می‌خواهیم بشناسیم:

اول، شناخت ما از خدا اندک است، زیرا ما به دنبال شناختن او هستیم. خود خداوند، خود را به عنوان کسی که نمی‌توان او را شناخت، توصیف کرده است. او خود را نامرئی، غیر قابل درک با ذهن بشری و چیزهایی از این قبیل می‌خواند. ما نمی‌توانیم به طور کامل او را آن‌گونه که هست، بشناسیم. پیشرفت ما اغلب بیشتر در شناخت آنچه او نیست، می‌باشد تا آنچه هست. او فناپذیر و نامتناهی است و ما فانی، متناهی و محدود هستیم.

«او را که تنها وجود فناپذیر است و در نوری سکونت دارد که نتوان به آن



نزدیک شد، او را که هیچ‌کس ندیده و نتواند دید، تا ابد حرمت و توانایی باد. آمین» (اول تیموتائوس ۶: ۱۶).

نور او چنان است که هیچ موجودی نمی‌تواند به او نزدیک شود. او دیده نمی‌شود، نه به این دلیل که نمی‌تواند دیده شود، بلکه به این دلیل که ما تحمل دیدن او را نداریم. نور خدایی که تاریکی در او نیست، دسترسی به او را برای هر موجودی منع می‌کند. ما که نمی‌توانیم خورشید را در شکوهش ببینیم، برای تحمل پرتوهای درخشندگی بی‌پایان، خیلی ضعیف هستیم. آگور در تعقیب درک یک خصوص جلال خدا، خود را بی‌فهم‌تر از هر کسی می‌دانست و حتی درک یک انسان را نداشت (امثال ۳۰: ۲). او در مقایسه با خدا چیزی نمی‌دانست؛ جوری که به نظر می‌رسید وقتی نوبت به تعقیب در خدا، عمل و طریق‌های او بود، تمام قوهٔ ادراک خود را از دست می‌داد. در این بررسی، اجازه دهید دو نکته را بسنجیم:

۱. وقتی وجود خدا را مد نظر می‌گیریم، آن‌قدر خود را از شناخت واقعی او دور می‌یابیم که نمی‌توانیم با کلمات و عبارات درستی توصیفش کنیم. وقتی می‌خواهیم در ذهن خود تأمل کنیم و افکار خود را در مورد خدا طرح‌ریزی کنیم، همان‌طور که در مورد سایر موضوعات فکر می‌کنیم، آن‌قدر قاصر می‌آییم که در ذهن خود بت می‌سازیم و خدای ساختهٔ خودمان را می‌پرستیم، نه خدای حقیقی که ما را خلق کرده است. ما همچنین می‌توانیم او را از چوب یا سنگ، تراشیده و به عنوان موجودی در ذهن خود و متناسب با تصورات خود بسازیم. بهترین افکار دربارهٔ وجود خدا، افکاری هستند که در آنها متوجه شویم نمی‌توانیم او را آن‌طور که هست واقعا درک کنیم. وقتی بهترین افکارمان دربارهٔ خدا این است که «نمی‌توانیم بدانیم»، متوجه می‌شویم که چقدر کم او را می‌شناسیم.

۲. برخی از حقایق دربارهٔ خداوند وجود دارند که او خود، به ما آموخته است تا دربارهٔ آنها صحبت کنیم. او حتی ما را در شرح آنها راهنمایی کرده است. اما حتی وقتی آنها را توصیف و بیان می‌کنیم هم نمی‌توانیم کاملاً آنها را درک نماییم. تنها کاری که می‌توانیم انجام دهیم، این است که باور و تحسین کنیم و همان‌طور که

به ما آموزش داده می‌شود، اظهار کنیم که خدا لایتناهی، قادر مطلق و ابدی است. ما بحث در مورد حضور خدا در همه جا، بیکرانی، لایتناهی و ابدی بودن او را می‌دانیم. صحبت کلی من این است که ما در مورد این چیزها کلمات و تصوراتی داریم. اما در مورد خود آنها، واقعا چه می‌دانیم؟ ما از آنها چه می‌فهمیم؟ آیا ذهن انسان می‌تواند کاری بیش از غرق شدن در ورطه‌ای بیکران انجام دهد و خود را به چیزی که قادر به درک و بیان آن نیست، بسپارد؟ آیا درک ما در تأمل دربارهٔ چنین چیزهایی «جاهلانه» نیست؟

وقتی متوجه می‌شویم که نمی‌توانیم درک کنیم، در درک خود کامل‌تر هستیم و در آنجا باقی می‌مانیم. این فقط نگاهی از پشت سر به ابدیت و بی‌نهایت است. دربارهٔ تثلیث یا وجود سه شخص در یک ذات چه خواهیم گفت؟ در واقع این مسئله، چنان رمز و رازی است که بسیاری آن را انکار می‌کنند، زیرا از درک آن عاجزند. آیا این رازی نیست که هر یک از حروفش مرموز باشد؟ چه کسی می‌تواند نسل پسر، حرکت روح، یا تفاوت یکی از دیگری را بشناسد؟ بنابراین فاصله نامتناهی و غیر قابل‌تصور که بین او و ما وجود دارد، ما را نسبت به هر رؤیت یا درک واضح از کمال او، در تاریکی نگه می‌دارد.

ما او را بیشتر با آنچه انجام می‌دهد، می‌شناسیم تا با آنچه که هست. ما می‌دانیم که او نسبت به ما نیکو است، اما نیکویی واقعی او را نمی‌شناسیم. به قول ایوب چقدر شناخت او از این طریق ناچیز است!

دوم، ما کمی از خدا می‌دانیم، زیرا تنها با ایمان و نه با دیدار واقعی است که روی زمین، خدا را می‌شناسیم. همهٔ انسان‌ها در دل خود این تصور را دارند که خدایی وجود دارد. عقل آنها از طریق اعمال خلقت و مشیت خداست که این را به آنها می‌آموزد. با این حال، بر اساس تجربهٔ کسب‌شده طی اعصار، درک آنها ضعیف، اندک، تاریک و سردرگم است. انسان از این جهت، آن‌طور که باید خدا را حمد نکرده است و با وجود این همه معرفت نسبت به خدا، انسان در دنیا بدون خداست. اصلی‌ترین و تقریباً تنها آشنایی ما با خدا از طریق ایمان است.

«و بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را خشنود ساخت، زیرا هر که به او نزدیک می‌شود، باید ایمان داشته باشد که او هست و جویندگان خود را پاداش می‌دهد» (عبرانیان ۱۱:۶). «با ایمان زندگی می‌کنیم، نه با دیدار» (دوم قرنتیان ۵:۷). ایمان، تنها استدلالی است که ما دربارهٔ چیزهای «نادیده» داریم (عبرانیان ۱۱:۱). از آنجایی که تنها با ایمان است که ما معرفت واقعی خدا را داریم؛ پس فقط پشت سر واقعیت او را می‌بینیم. در مورد آغاز ایمان ما، این ایمان بر اساس شهادت کسی است که او را ندیده‌ایم! ما او را دوست داریم هر چند که او را ندیده‌ایم (اول پطرس ۱:۸). ایمان ما صرفاً بر شهادت او استوار است و نه بر شواهد ظاهری. هدف ایمان ما، فراتر از توانایی ما برای درک کامل است. پس ایمان ما «همچون تصویری محو در آینه» می‌باشد. بنابراین تمام آنچه می‌دانیم اندک، جزئی و محو است.

اما ممکن است کسی بگوید: «همهٔ اینها برای غیر ایمان‌داران صادق است، اما برای کسانی که به مسیح اعتماد کرده‌اند، قضیه فرق می‌کند!» زیرا: «هیچ‌کس خدا را هرگز ندیده است»، بلکه «پسر یگانه که در آغوش پدر است، همان او را شناسانید» (یوحنا ۱:۱۸)؛ و «پسر خدا آمده و به ما بصیرت بخشیده تا حق را بشناسیم» (اول یوحنا ۵:۲۰)؛ و «نور انجیل جلال مسیح که صورت خداست» بر ایمان‌داران می‌درخشد (دوم قرنتیان ۴:۴). بله، و «خدا که گفت: "نور از میان تاریکی بتابد"، نور خود را در دل‌های ما تابانید تا شناخت جلال خدا در چهرهٔ مسیح، ما را منور سازد» (دوم قرنتیان ۴:۶). به طوری که اگرچه ما «تاریکی» بودیم، اما اکنون «در خداوند نور» هستیم (افسیسیان ۸:۵). و رسول می‌گوید: «همهٔ ما که با چهرهٔ بی‌نقاب، جلال خداوند را... می‌نگریم» (دوم قرنتیان ۳:۱۸). ما اکنون از قرار گرفتن در چنین تاریکی یا چنین فاصله‌ای از خدا بسیار دور هستیم. «رفاقت ما با پدر و پسرش عیسی مسیح است» (اول یوحنا ۳:۱). نور انجیل که خداوند بر ما نازل کرده است ستاره نیست، خورشید است. جمال او بر ما قیام کرد و حجاب از چهرهٔ ما برداشته شد! غیر ایمان‌داران و شاید برخی از ایمان‌داران ضعیف

ممکن است هنوز در تاریکی باشند، اما کسانی که هر گونه رشد یا دستاورد قابل توجهی دارند، دید و دیدگاه روشنی از صورت خدا در عیسای مسیح دارند.

من این طور پاسخ می‌دهم:

۱. حقیقت این است که همه ما آن قدر او را می‌شناسیم که بیشتر از خود، او را دوست داشته باشیم، از او لذت ببریم و به او خدمت کنیم، او را باور و از او اطاعت نماییم، و بسیار فراتر از دستاوردهای فعلی خود به او اعتماد کنیم. تاریکی و ضعف ما بهانه‌ای برای غفلت و نافرمانی ما نیست. چه کسی می‌تواند بگوید که طبق شناختی که از کمال، برتری و اراده خداوند دارد، عمل کرده است؟ هدف خدا از دادن هر گونه شناختی از خود به ما این است که بتوانیم او را به عنوان خدا، جلال دهیم. یعنی دوستش داشته باشیم، او را خدمت کنیم، ایمان بیاوریم و از او اطاعت کنیم، و تمام عزت و جلال را از طرف چنین مخلوقات بیچاره گناهکاری به خدا و خالق که بخشاینده گناه است، بدهیم. اما همه ما باید بپذیریم که هرگز به طور کامل به صورت شناختی که داریم تبدیل نشده‌ایم. اگر از استعدادهایمان بهتر استفاده می‌کردیم، شاید بیشتر مورد اعتماد قرار می‌گرفتیم.

۲. شناختی که ما از خدا از طریق مکاشفه مسیح عیسی داریم، بسیار برجسته و باشکوه است. این شناخت در مقایسه با هر شناخت دیگری از خدا که ممکن است به آن دست یافته باشیم، مانند آنچه در عهد عتیق ارائه شده است، برتر است. عهد عتیق سایه‌ای از چیزهای خوب آینده بود (دوم قرنیتیان ۳). مسیح اکنون در این روزهای آخر، پدر را از درون خود آشکار کرده، نام او را اعلام کرده و ذهن و اراده او را هویدا ساخته است. توصیه‌های او بسیار واضح‌تر، برجسته‌تر و متمایزتر از آنچه در گذشته بود؛ یعنی زمانی که قوم او تحت اقتدار شریعت بودند، است. آیات کتاب مقدس بیشتر به این موضوع اشاره دارند. اعلام روشن و شفاف خدا و اراده او که در انجیل به چشم می‌خورد، در مقایسه با هر روش دیگری که او خود را آشکار کرده است، به روشنی برتر است.

۳. تفاوت ایمان‌دار و غیر ایمان‌دار در معرفت و شناخت، بیشتر در نحوه شناخت آنهاست تا درباره موضوع معرفتشان. برخی از غیر ایمان‌داران، ممکن است آگاهی بیشتری از بسیاری ایمان‌داران، درباره خدا، کمال و اراده او داشته باشند و بتوانند آنها را بیان کنند؛ اما خدا را آن‌طور که باید بشناسند، نمی‌شناسند. شناخت آنها از خدا، برآمده از شیوه درستی نیست، شناخت آنها روحانی و نجات‌بخش نیست و نور آسمانی ندارد. فضیلت یک ایمان‌دار، این نیست که ادراک زیادی در باب مسائل داشته باشد، بلکه این است که آنچه را می‌فهمد، ولو اینکه بسیار اندک باشد، در پرتو روح خدا ببیند. او یک نور نجات‌بخش و تبدیل‌کننده روح دارد. این چیزی است که ما را در رابطه صمیمی با خدا قرار می‌دهد.

۴. عیسای مسیح توسط کلام و روح خود، بر پیروانش مکشوف می‌کند که خدا پدر آسمانی و پاداش‌دهنده ما است. او به اندازه کافی به ما می‌آموزد که چگونه در این زمان از او اطاعت کنیم و چگونه از حال تا ابد با او معاشرت صمیمانه داشته باشیم. با این حال...

۵. با وجود همه اینها، شناخت ما از او جزئی است. ما فقط پشت سر او را می‌بینیم. زیرا:

اول، هدف همه مکاشفه‌های انجیل این نیست که خدا را در جلال واقعی ذات او آشکار کند تا بتوانیم او را در کاملیتی که هست، ببینیم. انجیل فقط آن قدر از او به ما شناخت می‌دهد که پایه‌ای کافی برای ایمان، عشق، اطاعت و آمدن به سوی او باشد. ما شناخت کافی برای اعمال ایمانی که او از ما در اینجا انتظار دارد و نیز منابع کافی برای پیروزی مخلوق بیچاره گرفتار در میان وسوسه‌ها، در دست داریم. اما هنگامی که او ما را به ملکوت می‌خواند؛ جایی که بی‌وقفه به ستایش و تأمل ابدی پذیرفته می‌شویم، او خود را به شکلی عظیم‌تر با تجلی کامل جلال خود آشکار خواهد کرد.

دوم، ما برای دریافت چیزهایی که در کلام او نازل شده است، کسل و گُند

هستیم. خدا از ناتوانی و ضعف ما استفاده می‌کند تا ما را در وابستگی مداوم به خود برای تعالیم و مکاشفه‌های خارج از کلامش نگه دارد. اگرچه ما مکاشفه انجیل را به روشنی درک می‌کنیم، اما او هرگز در این جهان هیچ روحی را در کلام خود به شناخت کامل همه چیزهایی که ممکن است کشف شوند، نمی‌رساند. آیا درک درست از عظمت غیر قابل تصور خداوند و فاصله بی‌پایانی که نسبت به او داریم، روح ما را از ترسی مقدس و مهیب در برابر او پر نمی‌کند و ما را در چهارچوبی قرار نمی‌دهد که برای شکوفایی و رشد هیچ شهوتی مناسب نباشد؟ ما باید پیوسته به تفکراتی توأم با احترام درباره عظمت و حضور همه‌جانبه خداوند عادت داشته باشیم. در این هنگام است که همیشه مراقب هر رفتاری که مناسب حضور او نباشد، خواهیم بود. در او و کسی که با او سر و کار داریم تعمق کنید: «خدای ما آتش سوزاننده است» (عبرانیان ۱۲: ۲۹). هنگامی که در حضور او با شرم ایستاده‌ایم؛ بیایید متوجه شویم که ذات ما برای داشتن درک کافی از جلال حقیقی او محدود است.



## منتظر رأی خداوند باشید

### دستورالعمل مقدماتی ۹

هنگامی که خداوند قلب شما را دربارهٔ احساس گناه ناشی از گناهتان، یا در مورد ریشه و سکونت گناه یا بروز آن تحریک می‌کند، مراقب باشید قبل از اینکه خدا در باب صلح و سلامتی با شما گفت‌وگو کند، با خودتان از صلح و سلامتی صحبت نکنید. از نزدیک به آنچه او به روح شما می‌گوید، گوش دهید. بدون رعایت دقیق این دستورالعمل، قلب شما به شدت در معرض فریبکاری گناه قرار می‌گیرد.

این کار از اهمیت بالایی برخوردار است. غم‌انگیز است که انسان روح خود را این‌گونه فریب دهد؛ همهٔ هشدارهایی که خدا به ما و با مهربانی به روحمان می‌دهد تا خود را بررسی کنیم، برای جلوگیری از این شر بزرگ است که بدون داشتن دلیلی معتبر با خود از صلح و سلامتی بگوییم. این یعنی خود را بدون برکت خداوند، برکت دهیم.

چگونه می‌توانیم از این امر جلوگیری کنیم؟ ابتدا، دو مورد قابل توجه:



۱. این حق خاص خداوند در حاکمیتش است که به هر که بخواهد، فیض دهد. «بر هر که بخواهد، رحم می‌کند» (رومیان ۹: ۱۸).

در میان همه نسل بشر هر که را بخواهد می‌خواند و هر که را بخواهد تقدیس می‌کند. در میان کسانی که به این نام خوانده شده و تقدیس می‌شوند، این امتیاز را نیز برای خود محفوظ می‌دارد که با هر کس که بخواهد، و به هر اندازه که مایل باشد، حتی در میان آنها که فیض عطا کرده است، از صلح و سلامتی بگوید. او به نحوی خاص در برخورد با مؤمنان، «خدای همه آسایش‌ها» است. خداوند، چیزهای خوب را برای خانواده خود محفوظ نگه می‌دارد و به میل خود آنها را به همه فرزندان می‌دهد. در اشعیا ۵۷: ۱۶-۱۸ خداوند می‌گوید که شکستگی بدبختی آنها را شفا خواهد داد و این امتیاز را به شیوه‌ای خاص برای خود قائل است: «میوه ستایش بر لبها خواهیم آفرید. خداوند می‌گوید: "سلامتی بر آنان که دوزند، و سلامتی بر آنان که نزدیکند، و من ایشان را شفا خواهم بخشید"» (اشعیا ۵۷: ۱۹).

در آشکار نمودن فیض به جهان، خدا رازگونه عمل می‌کند. در دادن و دریغ کردن فیض خود، ظاهراً، روش‌های خدا بر خلاف تمام انتظارات احتمالی است. بنابراین در ارتباط لبریز از صلح و شادی خود با کسانی که در فیض هستند، اغلب به گونه‌ای عمل می‌کند که انتظارات ما مخدوش می‌شوند.

۲. همان‌طور که خدا آرامش را برای هر کس که بخواهد به وجود می‌آورد، این حق مسیح است که آن را بر وجدان اعمال کند. او با صحبت کردن با کلیسای لائودیکیه، که زخم‌های خود را به دروغ التیام داده بود و با خود از صلح و سلامتی سخن می‌گفت در حالی که نباید چنین می‌کرد؛ این عنوان را برای خود به کار می‌برد: «آن آمین، آن شاهد امین و راست...» (مکاشفه ۳: ۱۴). او حقیقتاً درباره وضعیت ما شهادت می‌دهد. ممکن است اشتباه کنیم و بیهوده خودمان را به زحمت بیندازیم، یا به دلایل بیهوده تملق بگوییم، اما او «آن آمین، آن شاهد امین و راست» است و آنچه از حال و احوال ما می‌گوید، حقیقت است!

دوم، با در نظر گرفتن این دو مورد، من پنج قانون ایراد می‌کنم که به موجب آن انسان‌ها می‌توانند بدانند که آیا خداوند با آنها از صلح و سلامتی می‌گوید، یا اینکه خود آنها هستند که با خود از صلح و سلامتی صحبت می‌کنند.

## قانون ۱

قطعا وقتی انسان‌ها به گناه خود که از احساس گناه آن رهایی می‌یابند، با بزرگ‌ترین نفرتی که می‌توان تصور کرد نمی‌نگرند، از صلح و سلامتی سخن می‌گویند. باید نسبت به آن گناه از خودشان بیزار باشند. اگر انسان‌ها از گناه زخمی شوند، مضطرب و متحیر گردند، متوجه می‌شوند که چاره‌ای جز رحمت خدا و خون مسیح برای آنها وجود ندارد و اگر چنین نگاهی به خداوند و عهدی که وعده می‌دهد، دارند و بر این اساس دل‌هایشان را آرام می‌کنند، با این باور که خیریت برای آنها در پی خواهد داشت و خداوند به آنها رحم خواهد کرد و با این حال با نفرت از گناه مورد نظر بیزار نیستند (این برای شفای خودشان است، نه برای شفای خدا)؛ مانند باد سخت و شدیدی است که خداوند به آن نزدیک بود، اما خداوند در باد نبود (اول پادشاهان ۱۹:۱۱). هنگامی که فردی واقعا به مسیحی که او را نیزه زده است و بدون او هیچ شفا یا آرامشی وجود ندارد، نگاه می‌کند و ماتم می‌گیرد (زکریا ۱۲:۱۰)، ماتم او به این دلیل است که به خاطر گناه او بود که بدن او را سوراخ کردند!

وقتی برای شفا نزد مسیح می‌رویم، ایمان ما او را به طور خاص به عنوان کسی که مصلوب شده می‌بیند. ایمان ما به او، به جنبه‌های متفاوتی می‌نگرد؛ همان‌طور که دلایل ما برای دنبال کردن و ارتباط با او، متفاوت است. گاهی به قدوسیت او می‌نگریم، گاهی قدرت او، گاهی محبت او و گاهی توجه و محبت او نسبت به پدرش. اما هنگامی که برای شفا و شالوم می‌آییم، ایمان ما به طور خاص به خون عهد و مصائب او می‌نگرد، زیرا «به زخم‌های او شفا یافتیم» و «تأدیبی که ما را سلامتی بخشید بر او آمد» (ر.ک اشعیا ۵۳:۵).

هنگامی که برای شفا می‌آییم، زخم‌های او را نه به معنای فیزیکی، بلکه با توجه به عشق، مهربانی، راز و نقشهٔ صلیب در نظر می‌گیریم. وقتی به دنبال آرامش هستیم، رنج‌های او به ذهن ما خطور می‌کنند.

حال، اگر این کار بر اساس ذهن خدا و با قوت روح القدس که بر ایمان‌داران جاری می‌شود انجام گردد، باعث نفرت از گناه یا گناهانی می‌شود که به دلیل آن شفا و آرامش می‌خواهند. «با این حال، من عهد خود را که در ایام جوانی‌ات با تو بستم، به یاد خواهم آورد و با تو عهد جاودانی استوار خواهم داشت.» بعد چه اتفاقی می‌افتد؟ «راه‌های خود را به یاد خواهی آورد و شرمسار خواهی شد» (حزقیال ۱۶: ۶۰-۶۱). هنگامی که خدا به طرف ما می‌آید و با ما از صلح و سلامتی می‌گوید، روح ما را از شرمساری به خاطر همهٔ راه‌هایی که به بیگانگی ما از او شهادت می‌دهد، پر می‌کند و یکی از چیزهایی که رسول به عنوان توبهٔ حقیقی قرن‌تیان از گناهانشان ذکر می‌کند، اندوه به خاطر اشتباه خودشان است (دوم قرن‌تیان ۷: ۱۱).

هنگامی که ایوب به شفای کامل رسید، گریه کرد. «از خویشتن کراهت دارم» (ایوب ۴۲: ۶). تا زمانی که این کار را انجام نداده بود، از آرامش پایدار برخوردار نبود. او ممکن بود در پیام فیض رایگان إلیهو آرام بگیرد (ایوب ۳۳: ۱۴-۳۰)، اما این نمی‌توانست زخم‌های او را به طور کامل التیام بخشد. اگر قرار بود بهبودی کامل پیدا کند، باید از خود کراهت می‌داشت.

چقدر با مزبور ۳۳-۳۵ متفاوت است. آنها به خاطر گناهشان در تنگنا و سرگستگی بزرگی بودند. آنها خدا را به عنوان صخره و نجات‌دهندهٔ خود می‌خواندند، که مطمئناً نوعی نگاه به مسیح بود. آنها با خود صلح کردند، اما ماندگار نشد! نه، مثل شبنم زود گذشت. خدا حتی یک کلمه از آرامی و سلامتی به روح آنها نگفت. چرا آرامش را تجربه نکردند؟ زیرا در دعاهایشان با خدا تملق او را می‌گفتند. چگونه این را می‌فهمیم؟ آیهٔ ۳۷: «دل‌هایشان با او نبود، و به عهدی که با ایشان بسته بود، وفا نکردند.» آنان از گناهی که به سبب آن برای خود، شالوم

می‌طلبیدند؛ متنفر نبودند و از آن دست برنداشتند.

انسان هر طور که مایل است در پی شفا و آرامش می‌رود؛ ممکن است نزد طبیب حقیقی برود، از راه درست آن را جست‌وجو کند و دلش را در وعده‌های عهد آرام کند. اما وقتی صلح اعلام می‌شود، اگر با نفرت و انزجار از گناهی که باعث زخم شده و دلیل همه گرفتاری‌ها بوده، همراه نباشد؛ این شالوم از خدا نیست، صلحی است که خود ما ساخته‌ایم.

این فقط پوششی بر روی زخم است؛ در حالی که عفونت زیرین همچنان به چرک، فساد و خوردگی ادامه می‌دهد تا زمانی که دوباره با چرک، آزار و خطر بیشتری ظاهر شود.

مبادا روح‌های بیچاره‌ای که در این راه قدم می‌گذارند، فکر کنند که آرامش واقعی و محکمی خواهند داشت. آنها بیشتر از آلودگی و ناپاکی ناشی از گناه به دردسر گناه می‌اندیشند. آنها خداوند عیسای مسیح را برای رحمت می‌خوانند، اما همچنان لقمه شیرین گناه را زیر زبان خود نگه می‌دارند! اگر در مسیح برای شفای روح و آرامش وجدان خود با خدا معامله می‌کنید، اما از گناه خود نفرت کامل ندارید، شاید نجات پیدا کنید؛ اما مانند گذشتن از آتش خواهد بود. شاید گناه را دوست داشته باشید؛ اما فقط از عواقب آن بیزارید. خدا قبل از اینکه کارش تمام شود، بیشتر روی شما کار خواهد کرد؛ اما آرامش کمی در این زندگی خواهید داشت. در تمام روزهای خود بیمار و ضعیف خواهید بود (اشعیا ۵۷: ۱۷).

این فریبی است که ریشه آرامش بسیاری از بزرگان است؛ اما آرامش را از بین می‌برد. آنها انرژی زیادی را صرف جلب رحمت و بخشش می‌کنند. به نظر می‌رسد که آنها برای تحقق این امر با خدا ارتباط زیادی دارند. در برابر او دروغ می‌گویند و برای گناهان و حماقت‌های خود گریه می‌کنند. ممکن است کسی فکر کند (در واقع همین‌طور هم فکر می‌کنند) که قطعاً آنها و گناهانشان بخشیده شده‌اند. برای چند وقتی کمی دل آنها را شاد می‌کند. اما وقتی یک تفتیش تمام‌عیار انجام می‌شود، برای همان حماقت، تدبیری مخفی در نظر گرفته شده است! حداقل

آن تنفر کامل از گناه که لازم بود، وجود نداشته است. به زودی مشخص می شود که صلح و سلامتی آنها ضعیف و پوسیده است و این آرامش، خیلی بیشتر از التماس هایی که از زبانشان بیرون می آمد، دوام نمی آورد.

## قانون ۲

افراد هنگامی که در باب وعده های کریمانه خداوند استدلال می کنند و آنها را به شیوه ای کاملاً منطقی و طبیعی تبیین می کنند، با خود صلح می نمایند. آنها واقعا توبه نمی کنند، زیرا فقط به دنبال آرامش برای روح خود هستند.

کسی را در نظر بگیرید که بر اثر گناه، زخمی و وجدانش آشفته است. او طبق انجیل، درست قدم برنداشته است و اوضاع بین خدا و روح او درست نیست. او اکنون به اقدامی که باید انجام شود، می اندیشد. او می داند که چه راهی را باید طی کند و چگونه در گذشته شفا یافته است. او باید وعده های خدا را به یاد بیاورد. این وعده ها باید برای التیام زخم ها و قلب پریشان او به کار گرفته شوند. او به سوی آنها می آید، آنها را جست و جو می کند و یک یا چند موردشان را پیدا می کند که عبارات تحت اللفظی آنها مستقیماً با شرایط او سازگار است. با خود می گوید: «خداوند در این وعده با من صحبت می کند. من از این وعده، آن قدری باند برمی دارم که برای پوشاندن این زخم کافی باشد»؛ بنابراین او کلام را بر وضعیت خود منطبق می کند و برای خود آرامش مهیا می نماید.

همان طور که قبلاً گفتیم، خداوند نزدیک است؛ اما در این باد نیست! عمل روح در آن وجود ندارد. تنها روح می تواند ما را نسبت به گناه، عدالت و داوری متقاعد کند. این کار روحی باهوش و منطقی است، نه روح خدا.

این امکان وجود دارد که یک انسان با تولد تازه، بر اساس اصول صرفاً طبیعی و عقلانی عمل کند، نه بر اساس زندگی روحانی واقعی خود. او صرفاً طبق اصل اعتقاد و روشنگری در سرشت اخلاقی خود عمل می کند. روح القدس روی این آب ها حرکت نمی کند.

همچنین شخصی را در نظر بگیرید که در وجدان ناراحت است، زیرا دوباره به گناهی افتاده است که قبلا او را آزار داده است. گناه هرچه باشد، هر چند کوچک باشد، تکراری بودن آن زخمی عمیق ایجاد می‌کند و قلب فرد را بسیار آزار می‌دهد. او در ناراحتی ذهنی خود وعده اشعیا ۷:۵۵ را می‌یابد که خداوند رحمت خواهد کرد و به فراوانی خواهد بخشید. یعنی بیشتر می‌بخشد، یا بخشش را می‌افزاید، یا بارها و بارها بخشش را محقق می‌کند. همچنین هوشع ۴:۱۴ می‌فرماید: «من ارتداد ایشان را شفا خواهم داد؛ و ایشان را به رایگان دوست خواهم داشت.» فرد این وعده‌های بزرگ را در نظر می‌گیرد و بر این اساس به خود آرامش می‌بخشد، خواه روح خدا این کار را انجام دهد یا نه؛ یا اینکه استفاده او از متن با قصد نویسنده سازگار باشد یا نه.

او به اینکه آیا حقیقتا خداست که از آرامی می‌گوید یا نه، نمی‌اندیشد. او منتظر خدا، که ممکن است همچنان چهره خود را پنهان کرده باشد، نیست. ممکن است خداوند، فرد بیچاره را ببیند که شالوم را می‌دزدد و با آن فرار می‌کند و می‌داند که زمانی فرا خواهد رسید که باید دوباره با فرد در مورد همین مسئله برخورد کند. مرد باید بفهمد که برداشتن یک قدم به جلو بیهوده است، مگر اینکه خدا باشد که او را با دست خود هدایت می‌کند.

ممکن است حرف‌های من پرسش‌برانگیز بوده باشد. اجازه دهید یکی از آنها را بررسی کنیم: «با در نظر گرفتن اینکه، این نوع کاربرد کلام بر قلب‌های ما با مسیر معمولی که روح القدس نیز ما را به آن هدایت می‌کند و با سیر التیام زخم‌های ما و آرام کردن قلب‌هایمان مطابقت دارد، چگونه می‌توانیم بفهمیم که تنها می‌توانیم یا روح خداست که ما را هدایت می‌کند؟»

## پاسخ ۱

اگر کسی در این مورد اشتباه نماید، خدا به سرعت او را آگاه می‌کند. ما این وعده را داریم: «او فروتنان را در طریق عدالت سالک می‌گرداند، و راه خویش را به افتادگان

می‌آموزد» (مزمور ۹:۲۵). خداوند همیشه اجازه نمی‌دهد که شما اشتباه کنید. من می‌گویم او اجازه نخواهد داد که برهنگی شما با برگ‌های انجیر پوشانده شود. او آنها را با تمام آرامشی که از اعتماد به آنها دارید، برمی‌دارد و نمی‌گذارد شما در این شرایط ساکن شوید. شما به سرعت متوجه خواهید شد که زخم شما خوب نشده است. آرامشی که از این طریق به دست می‌آورید، زیاد دوام نخواهد داشت. برای مدتی ممکن است ذهن با اعتقادات خود بر آنها غلبه کند، به طوری که هیچ‌گونه نگرانی برای چیزی که نتوان آن را برطرف کرد، وجود نداشته باشد. اما پس از مدتی، چنین استدلال‌هایی سرد می‌شوند و قبل از مواجهه با اولین وسوسه‌ای که دوباره برای آزمایش شما پدید می‌آید، ناپدید می‌شوند!

## پاسخ ۲

این دوره معمولاً بدون انتظار سپری می‌شود. وقتی در چنین شرایطی هستیم، خداوند ما را به انتظار فیض و عمل خاص ایمان فرا می‌خواند. می‌دانم که خداوند گاهی فوراً، در یک لحظه، بر روحی وارد می‌شود و روح زخمی را شفا می‌دهد. در مورد داوود، هنگامی که گوشه لباس شائول را برید نیز چنین بود. اما قاعدتاً در چنین حالتی خداوند به انتظار و تلاش و بودن در دعا دعوت می‌کند، چنان‌که چشم غلام به آقای خود است. پس اشعیا نبی می‌گوید: «من برای خداوند، که روی خود را از خاندان یعقوب پوشانیده است، انتظار خواهم کشید» (اشعیا ۸:۱۷).

خداوند به فرزندانش اجازه می‌دهد تا زمانی که از خانه او فرار کردند، در درگاه او انتظار بکشند و فوراً به سوی او هجوم نبرند. مگر اینکه دستشان را بگیرد و به داخل بکشد، زیرا آن‌قدر شرم دارند که جرأت نمی‌کنند نزد او بیایند. در حال حاضر، خوددرمان‌نگران، یا کسانی که با خود از شالوم صحبت می‌کنند، معمولاً عجز هستند. اندکی صبر ندارند. آنها منتظر تکلم خدا نیستند، بلکه برای شفای فوری عجله دارند.

### پاسخ ۳

چنین سیری اگرچه وجدان و ذهن و تعقل روح را آرام می‌کند، مذاق دل را با آرامش و رضایت خاطر، شیرین نمی‌کند. مانند پاسخی است که اِلیشع به نَعمان داد: «به سلامت برو» (دوم پادشاهان ۱۹:۵). ذهن او را آرام کرد، اما من به شدت شک دارم که آیا این کار قلبش را شیرین کرد، یا غیر از شادی طبیعی که به دلیل شفایش در او ایجاد شده بود، لذتی از ایمان در او به ارمغان آورد. خداوند می‌گوید: «آیا کلام او نیکو نیست» (میکاه ۲:۷). وقتی خدا صحبت می‌کند، نه تنها حقیقت در سخنان او وجود دارد، بلکه شفا نیز هست. او نه تنها به اعتقادات قلبی و گناه ما می‌پردازد، بلکه آنچه را که شیرین، نیکو و پسندیده است به اراده و علاقه ما می‌بخشد. او با این برکات، آرامش را به روح ما برمی‌گرداند (مزمور ۱۱۶:۷).

### پاسخ ۴

بدتر از همه این است که این دوره، زندگی ما را تبدیل نمی‌کند. نه شر را شفا می‌دهد و نه آشفتگی را درمان می‌کند. وقتی خدا از شالوم سخن می‌گوید، روح را هدایت کرده و محافظت می‌کند تا دوباره مرتکب حماقت نشود. وقتی خود از شالوم سخن می‌گوییم، دل از شر دور نمی‌شود. نه، این سریع‌ترین راه برای سوق دادن روح به عادت عقب‌نشینی است. وقتی به دنبال شفای خود هستید؛ به جای اینکه کاملاً از گناه خود جدا شوید، مستعد بازگشت مجدد به آن هستید. این نشانه واضحی است که شما به دنبال شفای روح خود بوده‌اید و عیسای مسیح و روح او آنجا نبوده‌اند. غالباً انسان نفسانی که کار خود را برای درمان انجام داده است، به زودی آمادهٔ جست‌وجوی یک زخم جدید می‌شود! وقتی خداوند از صلح و سلامتی سخن می‌گوید، آن قدر شیرینی و عشق خدا برای فرد مکاشفه می‌شود که دیگر تمایل و میل شدید به انحراف در او یافت نمی‌شود!



### قانون ۳

صحبت شالوم با خود را می‌توان با این واقعیت تشخیص داد که ما آن را به صورت سطحی محقق می‌کنیم. ارمیای نبی از برخی معلمان شکایت می‌کند: «جراحی قوم مرا اندک شفایی داده، می‌گویند: "سلامتی است"» (ارمیا ۶: ۱۴).

در مورد برخی افراد این‌گونه است. آنها التیام زخم‌های خود را به یک کار بی‌اهمیت تبدیل می‌کنند. یک نگاه و نگرش ایمانی به وعده می‌اندازند و این‌گونه کار تمام می‌شود! عبرانیان به ما می‌گویند که برای برخی «پیامی که شنیدند، سودی نداشت»، زیرا در آنها «به ایمان متحد نشدند» (عبرانیان ۲: ۴).

نگرش یک‌بُعدی به کلمهٔ رحمت در وعده کافی نیست، بلکه باید با ایمان آمیخته شود. ایمان ما به ما اجازه می‌دهد که به قلب وعده، ورود کنیم و برای روح ما نیکویی به بار می‌آورد! فرض کنید زخمی بر روی وجدانتان بوده که باعث ضعف و ناآرامی شما می‌شد و اکنون خود را از احساس گناه آن رها می‌کنید. می‌پرسم چطور آزاد شدی؟ «من به وعده‌های عفو و شفا نگاه کردم و آرامش یافتم!» بله، اما شاید شما خیلی عجله داشتید! شما در ظاهر به دنبال آرامش بودید، اما از وعده تغذیه نکردید و آن را با ایمانتان آمیخته نکردید تا همهٔ فضایلش را در روحتان جاری کند. شما فقط سطحی با وضعیت خود برخورد کردید. شما زخم خود را، به زودی، دوباره خواهید دید. آن وقت متوجه می‌شوید که درمان نشده‌اید.

### قانون ۴

شخص وقتی نگران یک گناه است، با خود از صلح و سلامتی می‌گوید؛ در حالی که هم‌زمان در روحش، شر دیگری وجود دارد که اهمیت آن کمتر نیست و در مورد آن، هیچ برخوردی با خدا نداشته است. چنین شخصی فریاد می‌زند «شالوم»؛ در حالی که وجود ندارد.

برای مثال، فرض کنید فردی بارها و بارها از وظیفه‌ای که به درستی باید آن

را انجام می‌داد، کوتاهی کرده است. وجدانش متحیر و روحش مجروح شده و به سبب گنااهش در استخوان‌هایش سلامتی نیست. او تلاش خود را برای شفا به کار می‌گیرد و آرامش می‌یابد.

اما در عین حال شاید دنیاپرستی یا غرور و یا گناه دیگری که باعث اندوه روح قدوس خدا است، در آغوش آن شخص لمیده باشد و نه شخص را آزار دهد، نه گنااهش را! مبادا آن فرد فکر کند آرامشی که دارد از جانب خداست. تنها زمانی می‌تواند برای انسان نیکو باشد که انسان برای همه احکام خدا احترام یکسانی قائل باشد. خداوند ما را از گناهانمان پاک می‌کند، اما کوچک‌ترین گناهی را در ما توجیه نمی‌کند. او خدایی است که: «چشمان تو پاکتر از آن است که به شرارت بنگرد؛ تو بی‌انصافی را نظاره‌گر نمی‌توانی شد» (حَبَقُوق ۱:۱۳).

## قانون ۵

وقتی انسان با خود از صلح و سلامتی می‌گوید، به ندرت پیش می‌آید که خداوند در عین حال فروتنی را به روح آنها بیاموزد. اما آرامش خدا، آرامش فروتنانه است. صلح و سلامتی را ذوب می‌کند. بنابراین در مورد داوود (مزمور ۵۱:۱)، هرگز به اندازه زمانی که ناتان آمد و بشارت بخشش خود را به او رساند، فروتنی عمیقاً وجود نداشت.

ممکن است بگویید: «چه زمانی می‌توانیم در رابطه با زخمی خاص، برای تسلی قلب خود، آرامش را از وعده‌ای که به ما داده شده، بگیریم؟»

اول، به طور کلی هر گاه خدا وعده می‌دهد، دیر یا زود، ما می‌توانیم به آن تکیه کنیم! خداوند ممکن است این کار را در همان لحظه گناه با چنان قدرت مقاومت‌ناپذیری انجام دهد که روح به وضوح بداند خدا در آن است. گاهی اوقات او ما را مجبور می‌کند، بیشتر منتظر بمانیم. اما وقتی او تکلم می‌کند، دیر یا زود، چه زمانی که گناه می‌کنیم، چه زمانی که توبه می‌کنیم؛ می‌توانیم به بخشش او اعتماد کنیم. در ارتباط ما با خدا، او بیش از همه از ترس‌های ناشی از بی‌ایمانی

ما ناراحت است. این ترس‌ها، ما را از دریافت آرامی و تسلی فراوان و مستحکمی که خدا مشتاق است به ما بدهد، بازمی‌دارند!

اما شما خواهید گفت: «ظاهراً به پلهٔ اول برگشتیم. وقتی خدا تکلم می‌کند، ما باید آن را دریافت کنیم. این درست است، اما ما چگونه می‌توانیم بفهمیم که او چه زمانی صحبت می‌کند؟»

ابتدا پاسخ می‌دهم، ای کاش در عمل درست بود که همهٔ ما زمانی که متقاعد می‌شویم این خداست که با ما صحبت می‌کند، می‌توانستیم شالوم را دریافت کنیم و دریافت آن وظیفهٔ ماست؛ اما بی‌ایمانی اغلب از این امر جلوگیری می‌کند. اما به عنوان مورد دوم، اگر بخواهیم به این شکل بیان کنیم، یک غریزهٔ پنهانی در ایمان وجود دارد که به موجب آن، صدای مسیح را هنگامی که واقعا صحبت می‌کند، می‌شناسد. همان‌طور که نوزاد هنگام دیدار مریم با الیزابت در رحم جنینید، ایمان در قلب، هنگامی که مسیح واقعا نزدیک می‌شود، به جنب و جوش درمی‌آید. مسیح گفت: «گوسفندان من به صدای من گوش فرا می‌دهند» (یوحنا ۱۰: ۲۷). «آنها صدای من را می‌شناسند. به صدای من عادت کرده‌اند.» می‌دانند چه زمانی لب‌هایش به رویشان باز می‌شود و لبریز از فیض است.

در غزل غزل‌های سلیمان ۲:۵ عروس، صدای معشوق خود را می‌شناسد. به محض اینکه او صحبت می‌کند، فریاد می‌زند: «این صدای معشوق من است!» صدای او را می‌شناخت و آن قدر به ارتباط با او عادت کرده بود که فوراً او را شناخت. پس صدای مسیح را خواهید شناخت. اگر برای شناخت و معاشرت با او تلاش کنید، به راحتی صدای او را از صدای یک غریبه تشخیص خواهید داد. به این نکته توجه کنید: وقتی او صحبت می‌کند، طوری سخن می‌گوید که هیچ کس تا به حال شبیه او صحبت نکرده است. او با اقتدار صحبت می‌کند. او به هر طریقی، قلب شما را در درونتان به آتش می‌کشد (لوقا ۲۴). هنگامی که او دست خود را بر دستگیرهٔ در می‌گذارد (غزل غزل‌ها ۴:۵)، روح او قلب شما را در بر خواهد گرفت!

هر کس که تلاش خود را برای تشخیص خوب و بد کرده و در حال رشد در سنجش، تجربه و مشاهده صدای مسیح و اعمال روح القدس است؛ بهترین آمادگی برای سنجش و تشخیص اینکه واقعا خداست که صحبت می‌کند را دارد.

اما در مورد اینکه چه زمانی می‌توانیم خود را از طریق وعده‌ای آرام کنیم: اگر کلام خداوند به روح شما نیکی کند، خود خداست که آن را اعلام می‌کند. اگر شما را متواضع کرده و پاک کند؛ یعنی هدفی که به شما داده شده در حال تحقق است؛ یعنی دوست داشتن، پاک کردن، گداخته شدن و پیوند خوردن با اطاعت، و تهی شدن از نفس و غیره.

بدون توجه صحیح به این امر، گناه مزیت بزرگی خواهد داشت و موجب سخت شدن قلب می‌شود.



## کار مسیح و قدرت روح القدس

چیزهایی که تاکنون در نظر گرفته‌ایم، بیشتر در جهت آماده‌سازی برای اقدام به کُشتن گناه بوده است، نه انجام آن. تمام آنچه گفته شد برای آماده ساختن قلب، لازم هستند و بدون آنها این کار محقق نمی‌شود. برای انجام کار اصلی تنها دو قانون کلی وجود دارد.

### قانون ۱

برای کُشتن گناه، ایمان خود را روی مسیح بگذاریم. خون او داری مستقل بزرگی برای روح‌هایی است که به خاطر گناه بیمار هستند. در پرتو کار بزرگ مسیح زندگی کنید، بدانید به عنوان یک فاتح خواهید مرد. شما به مشیت الهی زنده خواهید ماند تا شهوت خود را در زیر پای خود مرده ببینید.

احتمالاً می‌گویید: «چگونه می‌توانیم با ایمان برای این هدف بزرگ به مسیح نگاه کنیم؟» چندین راه را در نظر بگیرید:

۱. با ایمان، قلب خود را با توجه درست به تدارکاتی که خدا در کار مسیح برای

هلاکت گناهان شما مهیا کرده است، پر کنید. با ایمان به این فکر کنید که اگرچه به هیچ وجه قادر به غلبه بر وضعیت نابسامان خود نیستید و از مبارزه با آن خسته شده‌اید و در آستانه بیهوش شدن هستید، اما در عیسای مسیح به اندازه کافی قدرت وجود دارد که به شما تسکین دهد! «قدرت هر چیز را دارم در او که مرا نیرو می‌بخشد» (فیلیپیان ۴:۱۳).

این به سرگم شده کمک کرد تا وقتی نزدیک بود که از هوش برود، به یاد بیاورد که در خانه پدرش نان کافی وجود دارد. با وجود اینکه فاصله زیادی با خانه داشت، این مسئله او را تسکین داد و تقویت کرد که در خانه، او را یاری خواهند داد. در بزرگ‌ترین پریشانی و اندوه خود، به کمال فیض، تمام ثروت و گنجینه قدرت، قوت و کمکی که در مسیح برای حمایت ما ذخیره شده است، بیندیشید. «از پُری او ما همه بهره‌مند شدیم، فیض از پی فیض» (یوحنا ۱:۱۶). «زیرا خشنودی خدا در این بود که با همه کمال خود در او ساکن شود» (کولسیان ۱:۱۹).

بگذارید این حقایق بزرگ در ذهن شما بمانند. در نظر بگیرید که او تعالی یافته و «سرور و نجات‌دهنده‌ای است که قوم اسرائیل را توبه و آمرزش گناهان می‌بخشد» (ر.ک اعمال ۵:۳۱). اگر برای بخشیدن توبه آمد؛ پس گشتن گناه را هم عطا می‌کند! توبه واقعی باید شامل گشتن گناه باشد. مسیح به ما می‌گوید که با ماندن در او فیض پاک‌کننده او را به دست می‌آوریم (یوحنا ۱۵:۳). اعتماد به کامل بودن ما در مسیح برای تجهیز شدن و تغذیه ما، بخش مهمی از ماندنمان در مسیح است. هم پیوند ما به مسیح و هم سکونت ما در مسیح از طریق ایمان است (رومیان ۱۱:۱۹-۲۰).

بنابراین اجازه دهید روح شما، با ایمان، در افکاری مانند این سیر کند: من مخلوق بیچاره و ضعیف هستم. مانند آب ناپایدارم و قادر به پیشی گرفتن نیستم. این فساد بر من سنگینی می‌کند و دریچه‌ای برای تباهی روح من است. نمی‌دانم چه کار کنم.

روح من، زمین خشک شده و مسکن ازدها شده است. من قول‌هایی دادم و آنها

را زیر پا گذاشتم. من نذر کردم، اما آن را ادا ننمودم. بارها متقاعد شدم که پیروز شده‌ام و باید آزاد شوم، اما فریب خوردم. اکنون به وضوح می‌بینم که بدون کمک و یاری عظیم خداوند، هلاک می‌شوم و مجبور به دوری از خدا می‌گردم.

با این حال، گرچه این حالت و وضعیت من است، دستانم را که آویزان شده‌اند، بلند خواهم کرد و زانوان ضعیف خود را تقویت خواهم نمود، زیرا اینک، خداوند عیسای مسیح تمام پری فیض را در قلب خود دارد و تمام پری قدرت در دست اوست. او قادر است همه این دشمنان را بکشد. برای امداد و کمک به من، در او شرایط و قوت کافی وجود دارد. او قادر است روح افتاده و در حال مرگ مرا بگیرد و از من چیزی بیش از یک فاتح بسازد (رومیان ۸: ۳۷)!

«ای یعقوب، چرا با خود می‌اندیشی، و ای اسرائیل، چرا می‌گویی: «طریق من از خداوند پنهان است، و خدایم دادرسی مرا به فراموشی سپرده است؟» آیا ندانسته‌ای؟ آیا نشنیده‌ای؟ که یهوه خدای سرمدی است، آفریننده کرانه‌های زمین؟ او هرگز درمانده و خسته نمی‌شود، و فهم او را تفحص نتوان کرد. ضعیفان را قوت می‌بخشد، و ناتوانان را نیروی بیشتر عطا می‌کند. حتی جوانان نیز خسته و درمانده می‌شوند، و جوانمردان از پا می‌افتند. اما آنان که برای خداوند انتظار می‌کشند، نیروی تازه خواهند یافت و با بالهایی همچون عقاب اوج خواهند گرفت؛ خواهند دوید و خسته نخواهند شد؛ خواهند خرامید و درمانده نخواهند گردید» (اشعیا ۴۰: ۲۷-۳۱).

او قادر است زمین خشک و بایر روح من را به حوض آب تبدیل کند و قلب تشنه و بی حاصل مرا چشمه‌های آب گرداند. بله، او می‌تواند این مسکن ازدهایان، این قلب را که پر از شهوات نفرت‌انگیز و وسوسه‌های آتشین است، به مکانی پرفیض و پرثمر جهت سکونت خود مبدل کند (ر.ک اشعیا ۳۵: ۷).

خدا پولس را در وسوسه، با کافی بودن فیض خودش تقویت کرد: «فیض من تو را کافی است» (دوم قرتیان ۱۲: ۹). پولس فوراً از تجربه آزاد نشد، با این حال کفایت فیض خدا او را حمایت کرد.



آنچه من می‌گویم این است که ما باید با ایمان به آنچه فراهم شده و کمالی که در مسیح عیسی داریم و اینکه چگونه او در هر زمانی قادر است قوت و آزادی عطا کند، توجه کنیم. اگر فوراً در نبرد خود موفق نشوید، حداقل در ارباب خود امنیت خواهید داشت و تا زمانی که درگیری ادامه دارد، از میدان فرار نخواهید کرد. شما از دلسردی کامل و لمیدن در بی‌ایمانی، و از روی آوردن به ابزارها و چاره‌های نادرستی که در نهایت نمی‌توانند به شما کمک کنند، دور خواهید ماند. اثربخشی این دستورالعمل‌ها تنها در عمل واقعی یافت می‌شود.

۲. با امید به آزادی عطا شده در مسیح، قلب خود را با ایمان بالا ببرید. آزادی در مسیح در این مورد مانند رؤیای نبی است:

«زیرا زمان مقرر برای تحقق رؤیا هنوز نرسیده،

ولی به سوی مقصد می‌شتابد و قاصر نخواهد آمد.

اگرچه به طول انجامد، منتظرش بمان،

زیرا که به یقین خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد» (حَبَقُوق ۲:۳).

اگرچه در زمان سختی و سرگشتگی فکر می‌کنید مدت زیادی گذشته است، اما پیروزی قطعاً در زمان مقرر از جانب خداوند عیسی مسیح خواهد آمد. زمانی که فرا برسد، بهترین زمان برای دستیابی به آن خواهد بود. اگر بتوانید قلب خود را به انتظاری ثابت از اعانت از عیسی مسیح برانگیزانید و چشمان خود را به سوی او نگه دارید، «همچون چشم دوختن غلامان به دست سرور خویش، و چشم دوختن کنیزان به دست بانوی خود، چشمان ما نیز بر بیهوه، خدای ما دوخته شده است، تا ما را فیض ببخشاید» (مزمور ۱۲۳:۲)؛ زمانی که انتظار دریافت چیزی از جانب او دارید، روحتان راضی خواهد شد و او قطعاً شما را راهایی خواهد داد. او شهوات شما را خواهد کشت و در نهایت عاقبت شما شالوم خواهد بود. چنین چیزی را با این انتظار و روحیه که چه زمانی و چگونه ممکن است این کار را انجام دهد، در دستان او جست‌وجو کنید. «اگر در ایمان پایدار نباشید، استوار باقی نخواهید ماند» (اشعیا ۷:۹).

## کار مسیح و قدرت روح القدس | ۱۳۱

ممکن است بگویید: «بر چه بستری باید چنین انتظاری را بنا کنم تا فریب نخورم؟» نیاز شما، شما را برای کمک به این مسیر هدایت کرده است. از این طریق یا آزاد شده، نجات می‌یابید؛ یا نه. چه جای دیگری می‌توانید بروید؟ در خداوند عیسی دلایل بی‌شماری وجود دارند که شما را به این انتظار تشویق می‌کنند.

لازم به یادآوری است، همان‌طور که قبلاً اشاره کردم، کشتن گناه فقط کار ایمان و ایمان دار است. مسیح گفت: «جدا از من، هیچ نمی‌توانید کرد» (یوحنا ۱۵: ۵). در اینجا او در مورد پاک‌سازی قلب از گناه صحبت می‌کرد. کشتن هر گناهی باید از طریق عطای فیض باشد. ما به تنهایی نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم. در مسیح است که تمام پُری ساکن است (کولسیان ۱: ۱۹) و از پُری اوست که، فیض از پی فیض را باید دریافت کنیم (یوحنا ۱: ۱۶).

مسیح چشمه‌ای است که انسان جدید باید از آن تأثیرات حیات و قوت را بگیرد، وگرنه هر روز زوال می‌یابد. اگر انسان باطنی «به مدد روح» نیرو یافته باشد، مسیح به واسطه ایمان، در دل‌های ما ساکن می‌شود (افسسیان ۳: ۱۶-۱۷).

اینکه این کار بدون روح القدس انجام نمی‌شود را پیش‌تر در نظر گرفتیم. ممکن است بپرسید: «پس از کجا انتظار روح القدس را داریم؟ از چه کسی او را طلب می‌کنیم؟ چه کسی او را به ما وعده داده است؟ چه کسی مددکاری او را برای ما تأمین کرده است؟» آیا مسیح، پاسخ همه این پرسش‌ها نیست؟

پس بگذارید این، اصل و بنیانی ثابت، در قلب شما باشد. اگر از او کمک نگیرید، شخص دیگری به شما کمک نخواهد کرد! هر راه یا تلاش دیگری بدون کمک مسیح، بیهوده خواهد بود. هیچ سودی برای شما نخواهد داشت. فقط مسیح و ابزار تعیین شده توسط او به شما کمک می‌کند.

اجازه دهید دو دلیل دیگر را برای این انتظار تسلی بررسی کنیم:

۱-۲. رحمت، محبت و مهربانی او را در نظر بگیرید، زیرا او در مقام کاهن اعظم در دست راست خدا برای ما شفاعت می‌کند. یقیناً او در مصیبت شما

به شما رحم می‌کند. می‌گوید: «همچون کسی که مادرش او را تسلی می‌دهد، من نیز شما را تسلی خواهم داد» (اشعیا ۶۶:۱۳) محبتی که یک مادر نسبت به یک کودک شیرخوار دارد را عیسی نسبت به ما دارد. همچنین «از همین رو، لازم بود از هر حیث همانند برادران خود شود تا بتواند در مقام کاهن اعظمی رحیم و امین، در خدمت خدا باشد و برای گناهان قوم کفاره کند. چون او خود هنگامی که آزموده شد، رنج کشید، قادر است آنان را که آزموده می‌شوند، یاری رساند» (عبرانیان ۲: ۱۷-۱۸).

آیا رنج‌ها و وسوسه‌های مسیح بر توانایی و قدرت او جهت کمک به ما افزوده است؟ خیر. توانایی ذکرشده در اینجا، آمادگی و تمایل او برای کمک به ما در برابر همهٔ مخالفان است. او قادر است پس از رنج و وسوسه، تمام استدلال‌های مخالف را در هم بشکند و ارواح بیچارهٔ وسوسه‌شده را تسکین دهد. پس از اینکه خودش رنج می‌برد، برای کمک حرکت می‌کند.

«زیرا کاهن اعظم ما چنان نیست که نتواند با ضعفهای ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر حیث همچون ما وسوسه شده است، بدون اینکه گناه کند. پس آزادانه به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که به هنگام نیاز یاریمان دهد» (عبرانیان ۴: ۱۵-۱۶).

توصیهٔ آیهٔ ۱۶ همان نکته‌ای است که من می‌خواهم به آن اشاره کنم؛ یعنی اینکه در «هنگام نیاز» باید از مسیح انتظار رهایی داشته باشیم! نفس آزموده‌شده، می‌گوید: «این همان چیزی است که آرزویش را دارم، فیض در وقت نیاز. من می‌میرم، هلاک می‌شوم، برای همیشه گم می‌شوم، و گناه بر من غالب خواهد شد، اگر کمکی از راه نرسد.» رسول به ما می‌گوید که انتظار چنین کمک و فیضی را از مسیح داشته باشیم. بله، اما بر چه اساسی؟ چون او کاهن اعظمی وفادار و مهربان است! با جرأت می‌توانم بگویم که در مقایسه با سخت‌ترین تلاش‌ها، انتظار رهایی، تنها از مسیح، بر اساس رحمت او به عنوان کاهن اعظم ما، راهی بهتر و سریع‌تر برای گشتن شهوت و آشفستگی روح شما خواهد بود. اجازه دهید

اضافه کنم که هیچ روحی به دلیل قدرت شهوت، گناه یا فساد از بین نرفته است که بتواند با ایمان، روح خود را بلند کند تا چنین امدادی را از عیسای مسیح دریافت کند (اشعیا ۵۵:۱-۳؛ مکاشفه ۳:۱۸).

۲-۲. همچنین به وفاداری او که وعده دهنده است، توجه کنید. توجه به این صفت بزرگ، توقع شما را نسبت به یاری او تقویت می‌کند. خداوند وعده داده است که در هنگام نیاز ما، تسلی خود را بفرستد. او کلام خود را تا حد امکان انجام خواهد داد. خداوند عهد خود را با ما به نظم آسمان‌ها تشبیه می‌کند. خورشید، ماه و ستارگان همگی مسیرهای تعیین شده خود را دارند که تغییر نمی‌کنند (ارمیا ۳۱:۳۶). داوود گفت که او مانند کسی که برای صبح مثل نگهبانان انتظار می‌کشد، منتظر کمک خدا خواهد بود (مزمور ۱۳۰:۶)؛ کمکی که مطمئناً در زمان مقرر خواهد آمد. رهایی شما از جانب مسیح این‌گونه خواهد بود. در فصل خود مانند شب‌نم و باران بر زمین خشک می‌آید، زیرا امین است او که وعده داده است. وعده‌های خاص در این زمینه بی‌شمارند. بگذارید روح شما همیشه با آنها تجهیز شود، به خصوص آنهایی که به نظر می‌رسد به طور خاص با شرایط شما تناسب دارند.

انتظار کمک از عیسای مسیح دو مزیت خاص دارد:

اول اینکه، خداوند را به ارائه کمک کامل و سریع وادار می‌کند. هیچ چیز، قلب انسان را به اندازه زمانی که دیگری برای کمک به او نگاه می‌کند، برای مفید و مددکار بودن برانگیخته نمی‌سازد. مهربانی، مراقبت و وعده‌های مسیح ما را تشویق می‌کنند که به کمک او امیدوار باشیم. هنگامی که در زمان نیازمان برای جست‌وجوی کمک از او برمی‌خیزیم، قلب او برای کمک به ما به شدت تحریک می‌شود. مزمورنویس این حقیقت قطعی را به ما می‌گوید که خداوند کسانی را که در جست‌وجوی او هستند، وا نمی‌گذارد (مزمور ۹:۱۰). وقتی قلب یاد بگیرد که به خدا تکیه کند، خداوند مطمئناً اعتماد او را تأیید خواهد کرد! او هرگز مانند چشمه‌ای که از بین می‌رود، نخواهد بود. خداوند هرگز به نسل یعقوب نگفته

است: «بیهوده به دنبال روی من بگردید.» اگر مسیح سرچشمه تأمین ما باشد، ما را ناامید نخواهد کرد.

دوم اینکه این مسئله، قلب ما را تشویق می‌کند تا با پشتکار، از هر ابزاری که مسیح می‌تواند خود را به روح مکشوف کند، استفاده نماید. بنابراین تمام کمک‌هایی که فیض و احکام می‌توانند انجام دهند را می‌طلبید. وقتی از فردی انتظار کمک دارید، از ابزاری برای به دست آوردن چیزی که به دنبالش هستید، استفاده می‌کنید. گدایی که انتظار صدقه دارد، بر در یا سر راه کسی که از او کمک می‌خواهد می‌خوابد. راه‌ها و ابزارهای مسیح معمولاً با استفاده از آنها خود را آشکار می‌سازد، احکام او هستند. کسی که از مسیح کمک می‌خواهد باید او را در اینها بجوید!

همان‌طور که ایمان ما برای کمک، به مسیح نگاه می‌کند، قلب ما را به حرکت درمی‌آورد. این یک امید واهی و بی‌اساس نیست. اگر در دعا یا پرستش، قوت، کارایی و قدرتی وجود داشته باشد که به تسلی گناه کمک کند، مطمئناً فرد به دلیل انتظارش از کمک، به همه آنها علاقه‌مند خواهد شد. با این حساب، من تمام اعمال خاص همراه با دعا، پرستش و مانند آن را به همین موضوع تقلیل می‌دهم. همه اینها زمانی سودمند هستند که مبتنی بر انتظار کمک از مسیح باشند و از این ریشه نشأت بگیرند، هر چند که فقط زمانی مفید هستند که اساس آنها بر این مسئله بنا شده باشد. اکنون در مورد این دستورالعمل، جهت گُشتن یک اختلال مسلط بر روح، می‌توانید هزاران شاهد برای ارزش آن داشته باشید. در میان کسانی که با خدا راه می‌روند، چه کسی هست که استفاده و موفقیت آن را تأیید نکرده باشد؟ من با دلیری، روح را تحت سلطه این قانون می‌گذارم، بدون اینکه چیز دیگری اضافه کنم. من فقط به برخی از جزئیات مربوط به آنچه گفته شد اشاره می‌کنم.

۱. ایمان خود را به طور خاص بر مرگ، خون و صلیب مسیح قرار دهید؛ یعنی بر مسیح مصلوب و کشته شده.

کُشتن گناه به شکلی ویژه، بر اساس مرگ مسیح است. این یکی از اهداف اصلی مرگ مسیح می‌باشد و مطمئناً با آن محقق خواهد شد. او مرد تا کارهای شیطان را باطل کند. هم طبیعت سقوط کرده ما، در نتیجه وسوسه شیطان در باغ عدن، و هم قدرت وسوسه‌های مداوم او در زندگی روزمره، با کار مسیح نابود شد! او مرد تا همه چیز را نابود کند.

او «که خود را فدای ما ساخت تا از هر شرارت‌هایی مان ببخشد و قومی برای خود ظاهر سازد که از آن خودش باشند و غیور برای کار نیکو» (تیتوس ۲:۱۴). این هدف و نیت او، از فدیۀ خود برای ما بود. در این کار، او شکست نخواهد خورد! او مرد تا از قدرت گناهانمان رها شده، از تمام شهوات پلیدمان پاک شویم. این هدف او نمی‌تواند شکست بخورد.

«... مسیح نیز کلیسا را محبت کرد و جان خویش را فدای آن نمود، تا آن را به آب کلام بشوید و این‌گونه کلیسا را طاهر ساخته، تقدیس نماید، و کلیسایی درخشان را نزد خود حاضر سازد که هیچ لک و چین و نقصی دیگر نداشته، بلکه مقدس و بی‌عیب باشد» (افسیان ۵:۲۵-۲۷).

این هدف، به موجب مرگ او، در درجات مختلف محقق خواهد شد. شستن، پاک‌سازی و طاهر شدن ما در همه جا به خون او نسبت داده می‌شود (اول یوحنا ۱:۷؛ عبرانیان ۱:۳؛ مکاشفه ۱:۵). خون او که بر ما پاشیده می‌شود، «وجدان ما را از اعمال منتهی به مرگ پاک خواهد ساخت تا بتوانیم خدای زنده را خدمت کنیم» (عبرانیان ۹:۱۴). هدف ما این است. ما در پی این هستیم تا وجدانمان از اعمال منتهی به مرگ پاک شود؛ این اعمال، ریشه‌کن و نابود شوند و دیگر جایی در ما نداشته باشند. این قطعاً با مرگ مسیح محقق خواهد شد. نیکویی او برای این منظور به ما خواهد رسید. تمام عطایای روح و تمام تجلیات فیض و قدرت او صرفاً از این طریق می‌آید. بنابراین پولس می‌گوید: «ما که نسبت به گناه مردیم، چگونه می‌توانیم به زندگی در آن ادامه دهیم» (رومیان ۶:۲).

ما نسبت به گناه مُرده‌ایم. مُرده نسبت به گناه با الزام به مرده ماندن؛ مرده نسبت

به گناه با مشارکت در نیکویی و قدرت خدا برای کُشتن گناه. مرده نسبت به گناه با اتحاد و علاقه به مسیح، از طریق و توسط کسی که گناه را می‌کشد. بنابراین چگونه می‌توانیم در گناه زندگی کنیم؟ پولس با توجه به چندین دستورالعمل، که همه بر اساس مرگ مسیح در آیات بعدی رومیان فصل شش است، بر وطن اصلی تأکید می‌کند. «پس با تعمید یافتن در مرگ، با او دفن شدیم» ما به واسطهٔ تعمید، شهادتی برای قرار گرفتن در مسیح داریم. ما در او تعمید یافته‌ایم. اما باید پرسیم در چه چیزی تعمید یافتیم؟ البته «مرگ او». اگر حقیقتاً در مسیح به چیزی فراتر از تعمید ظاهری، تعمید یافته باشیم؛ نتیجه چه خواهد بود؟

«تا همان‌گونه که مسیح به وسیلهٔ جلال پدر، از مردگان برخیزانیده شد، ما نیز در زندگی نوینی گام برداریم. پس اگر در مرگی همچون مرگ او، با وی یگانه شده‌ایم، به یقین در رستاخیزی همچون رستاخیز او نیز با او یگانه خواهیم بود. زیرا می‌دانیم آن انسان قدیم که ما بودیم، با او بر صلیب شد تا پیکر گناه درگذرد و دیگر گناه را بندگی نکنیم» (رومیان ۶: ۴-۶).

تعمید ما در مرگ مسیح به معنای مرده بودن ما در برابر گناه و کُشتن فسادهایمان است. او را به خاطر گناه به قتل رساندند. او به جلال برانگیخته شد، تا ما به فیض و حیات تازه برانگیخته شویم. مرگ مسیح، انسان کهنهٔ ما را مصلوب کرد تا پیکر گناه از بین برود. مصلوب شدن ما با او به زمان اشاره نمی‌کند، بلکه به علیت اشاره دارد. مرگ او موجبات پیروزی ما را به شایستگی مهیا کرد. او با مرگ خود، روح القدس را برای ما تضمین نمود تا گناه را از بین ببرد. از مرگ او، نیکویی جهت مصلوب شدن نفس ما حاصل می‌شود. او کاهن و مثل ما بود. ما قطعاً برای گناه مصلوب خواهیم شد؛ همان‌طور که او برای گناه ما مصلوب شد. منظور پولس این است. در مرگ، مسیح اعمال شیطان را نابود کرد، و روح القدس را برای ما تضمین کرد و از نابودی گناه و سلطنت آن در ایمان‌داران، اطمینان حاصل کرد که نباید هدف یا سلطهٔ خود را به دست آورد.

هنگامی که دربارهٔ مرگ مسیح تعمق می‌کنید، قدرتی را که در دسترس ماست

## کار مسیح و قدرت روح القدس | ۱۳۷

و تمایل خود را برای هم‌نوایی با مسیح در نظر داشته باشید (فیلیپیان ۱۰:۳؛ کولسیان ۳:۳؛ اول پطرس ۱:۱۸-۱۹).

بگذارید ایمانمان به مسیح خیره شود، او که برای ما مصلوب شده و مرد. زیر سنگینی بار گناهانمان به او بنگریم، که دعا می‌کند، خونریزی می‌کند و می‌میرد (اول قرنتیان ۳:۱۵؛ اول پطرس ۱:۱۸-۱۹؛ ۱:۵-۲؛ کولسیان ۱:۱۳-۱۴). با ایمان، مسیح را در آن شرایط به قلب خود بیاورید. خون او را بر گناهان و فساد قلب خود بریزید. این کار را روزانه انجام دهید.

## قانون ۲

سرانجام، نقشی را که روح القدس در کُشتن گناه ایفا می‌کند و تاثیراتی که به طور خاص به او نسبت داده می‌شود، در نظر بگیرید.

در یک کلام، تمام این کار، که من آن را وظیفه ما توصیف کردم، به وسیله نیروی روح در تمام اجزا و درجاتش انجام شده، محقق می‌شود و به کمال می‌رسد.

۱. تنها اوست که قلب را به وضوح و کاملاً از شرارت، گناه و خطر فساد، شهوت یا گناهی که باید کشته شود، متقاعد می‌کند. بدون این اعتقاد، یا در حالی که این اعتقاد به قدری ضعیف است که قلب می‌تواند بر آن غلبه کند یا آن را تحمل کند، هیچ پیشرفت کاملی در جهت کُشتن گناه حاصل نخواهد شد. یک قلب بی‌ایمان (که تا حدی همه ما آن را داریم) به راحتی سازش می‌کند، مگر اینکه اعتقادات روشن و قدرتمند بر آن چیره شوند.

این کار خاص روح القدس است. او گناه را محکوم می‌کند (یوحنا ۸:۱۶). تنها او می‌تواند این کار را انجام دهد. اگر موعظه کلام همراه با استدلال‌های انسان می‌توانست نسبت به گناه ما را متقاعد کند، ما شاهد قناعت بیشتری نسبت به آنچه که داریم، می‌بودیم. موعظه کلام، این حقیقت را به ارمغان می‌آورد که انسان‌ها در برابر خدا گناهکار و محکوم هستند. ممکن است ماهیت گناه و این حقیقت که انسان مجرم است را به ما منتقل کند؛ اما این نور، نه قدرتمند



است و نه روح را در بر می‌گیرد. موعظه و تعقل به تنهایی نمی‌توانند باعث شوند که روح، این حقایق را احساس کند و پاسخی مناسب بدهد! افرادی عاقل و دانا، اما عاری از روح، وجود دارند که برخی چیزها را اصلاً گناه نمی‌دانند، بلکه آشکارا حرکتی از روی شهوت انجام می‌دهند. تنها روح است که می‌تواند این کار را انجام دهد و انجام خواهد داد.

این اولین کار روح است که منجر به گشتن گناه می‌شود. او روح را نسبت به همه بدی‌هایش متقاعد می‌کند. او صدای تمام التماس‌های شهوت‌گونه را قطع می‌کند، همه فریب‌های آن را آشکار می‌سازد، همه طفره رفتن‌هایش را متوقف می‌نماید، و به خود توجیه‌گری آن پاسخ می‌دهد. او روح را وامی‌دارد تا به زشتی گناه خود اعتراف کند و زیر احساس گناهش رانده شود. تا زمانی که این کار انجام نشود، تمام آنچه در ادامه می‌آید، بیهوده است.

۲. روح به تنهایی، کامل بودن مسیح را برای تسکین ما آشکار می‌کند. این، ملاحظه دل را از راه‌های باطل و از ناامیدی حفظ می‌کند.

۳. روح به تنهایی قلب را در انتظار رهایی از جانب مسیح استوار می‌کند. همان‌طور که دیدیم، این ابزار بزرگ و مستقلاً برای گشتن گناه است.

۴. روح به تنهایی، صلیب مسیح را با قدرت گناه‌کشی خود به قلب ما می‌آورد. ما توسط روح در مرگ مسیح، تعمید می‌گیریم.

۵. روح‌القدس، بانی و تمام‌کننده تقدیس ماست. هنگامی که عزم ما برای مقاومت ضعیف می‌شود، او غنا و تاثیرات فیضی تازه را برای تقدس و تقدیس عطا می‌کند (افسیان ۳: ۱۶-۱۸).

۶. تمام دعا‌های روحمان به خدا در هنگام نیاز ما، توسط روح‌القدس پشتیبانی می‌شوند. از کجا قدرت و حیات و نیرو در دعا پیدا می‌کنیم؟ آیا نه از روح‌القدس؟ او «روح فیض و دعا‌های ملتسانه» است که به کسانی که به او می‌نگرند که «او را سوراخ کردند» (زکریا ۱۲: ۱۰) وعده داده شده است. او ما را قادر می‌سازد تا با آه‌ها و «ناله‌های بیان‌ناشدنی» دعا کنیم (رومیان ۸: ۲۶). مطمئناً این راهی عالی

## کار مسیح و قدرت روح القدس | ۱۳۹

برای غالب آمدن در خداوند است. پولس این‌گونه با وسوسه خود برخورد کرد: «از خداوند تمنا کردم... آن را از من برگیرد» (دوم قرنتیان ۸:۱۲). درباره اینکه کار روح در دعا چیست و ما باید چه کار کنیم تا بتوانیم از کمک او برای این منظور بهره‌مند شویم، در جای دیگری صحبت کرده‌ام.<sup>[۱]</sup>

مکاشفہ

کشتن گناه، اثر جان اُون یکی از آثار کلاسیک مسیحیت می باشد که به اهمیت شناخت، درک و عمل فعالانه علیه طبیعت گناه می پردازد برای پرورش رابطه‌ای عمیق‌تر با خدا.

این کتاب ساده‌سازی شده نسخه قدیمی خود است که در جهان مسیحیت اثری عمیق و بدون زمان به شمار می‌رود. اُون از طریق تعالیم روحانی خواننده را در جهت شناسایی و کُشتن گناهانشان راهنمایی می‌کند. اُون بر این باور است که برای پیروزی بر گناه و رشد در رابطه با خدا باید خودآزمایی روحانی و تکیه بر روح القدس را جدی گرفت.

اُون نه فقط به مبانی الهیاتی کُشتن گناه بلکه به موارد کاربردی نیز اشاره دارد تا ایمان‌داران بتوانند با استفاده از این راه‌کارها به خود بیایند و انضباط لازم را برای این جنگ روحانی در برابر وسوسه‌های روزانه داشته باشند.

اُون ما را تشویق می‌کند تا در این مسیر همواره فیض و رحمت خدا را در ضعف خود مد نظر داشته باشیم.



**BANNER**  
of **TRUTH**

